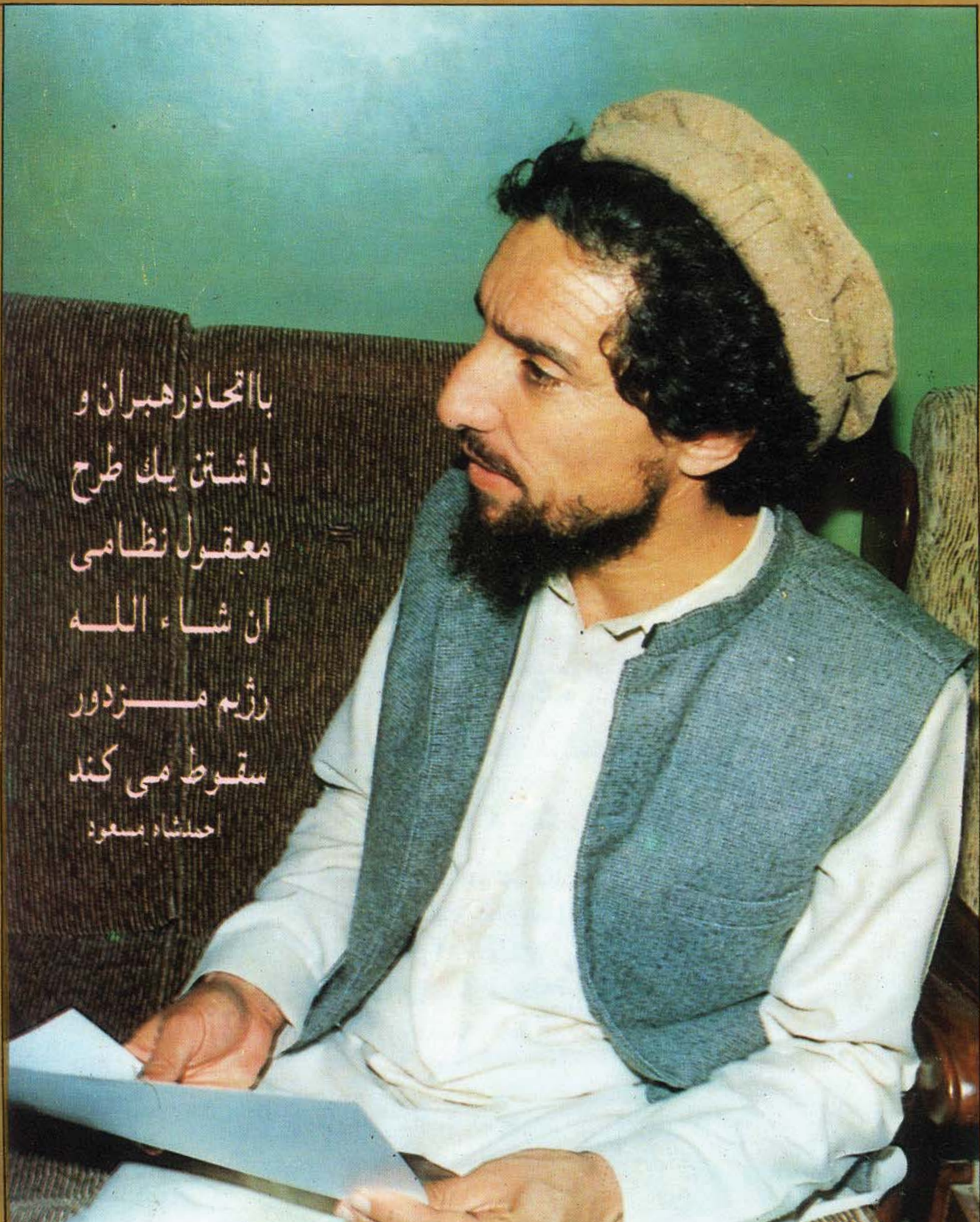
میثاق خون



دور دوم نشراتی - سال پنجم - شماره هفتم - ماه میزان ۱۳۶۹ هـ.ش. - نمبر مسلسل (۷۲)

فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

نٓ ۚ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾
وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾
فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾

ترجمه

وقسم بقلم وآنچه (تا ابد درلوح محفوظ) خواهد نگاشت که توبه لطف ورحمت پروردگارت عقل کامل ونعمت نبوت یافتی وهرگز (چنانکه کافران پندارند) دیوانه نیستی . والبته تورا درمقابل خدمت رسالت حق پاداشی نامحدود است ودرحقیقت توبرنیکو خلقی عظیم (وآئین وشرعی بزرگ) آراسته ای . بزودی تو ومخالفانت مشاهده میکند که ازشما کدام یك (به اوهام وخیالات باطل) مفتون ودیوانه اند .البته خدا دانا تر است که از راه خدا گمراه کیست وبهتر میداند که هدایت یافتگان کیانند (وهرکدام را به پاداش خود می رساند .)

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران

جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورستی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

باهتمام : ع - وثیق ف - فاضل ث - ثامر

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال پنجم - شماره هفتم - ماه میزان۱۳٦۹هـ.ش . - نمبر مسلسل (۷۳)

یادداشت اداره

تجلیل از میلاد پیامبر صلی الله علیه وسلم

خدای را سپاسگزاریم که امسال هم به سان سالهای پار به ما توفیق عنایت فرمود تا سالروز ولادت باسعادت بنده برگزیده خداسیدناو حبیبناومولانا ونبینا محمد صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم را تجلیل کنیم .

تجلیل از سالروز ولادت رادمردیکه تعالیم والا وارشادات همیشه پایایش دگر گونی عظیمی را در جهان رونما ساخت وبشریت گمکرده راه را که اسیر قیدها وبندهای بی شمار جاهلی بود از «ظلمات » بسوی «نور» رهنمون شد .

آری ! ما از سالروز شخصیت بزرگی تجلیل به عمل آوردیم که پیامش ویژه ملت خاص ، نژاد خاص ، عصر ونسل خاصی نبود ،بلکه پیامش برای نجات همه اقشار ، همه طبقات ، همه نژادها ، همه عصرها وهمه نسل ها بود .

پیامی که در برابر خرافات ، بی دانشی ها ، بهره کشی ها ، و همه نابسامانی ها قدبرافراخت وصف آرائی کرد .

پیامی که با نشر وپخش آن کنگره های باطل پرستی یکی پی دیگر درهم شکست ، کاخ های جانیان جابری که بنام امپراطور فارس وامپراطور روم برمردم ظلم وستم روا میداشتند واژگون شد وبه برکت این ارمغان جاوید بشریت عزت وکرامت از دست رفته وچپاول شده اش را باز یافت .

این پیام ، بندگان را از عبادت عباد به عبادت خدای واحد لاشریك واز تنگنای دنیا به فراخنای آن واز حضیض ذلت به اوج عزت رساند ، عدالت اجتماعی رابرای بشریت تامین واصل مساوات را به مثابه یك اصل تغییر ناپذیر به بشریت پیش کش نمود .

پیامی که عرب وعجم ، سیاه وسپید را با عبارت واحد « یا ایهاالناس » مورد خطاب قرار داد و معیار همه برتری هارا «تقوی» معرفی کرد .

ما درحالیکه از تك تك زیبائی های پیام بزرگ ، پیامبر سترگ تجلیل به عمل آورده وهزاران درود وسلام را نثار روح آن جناب مینمائیم از بارگاه رب الجلیل استدعا داریم که ملت مجاهد افغانستان را درراه اقامه فرامین خدا«ج» وسنت رسول الله یاری فرموده وهمه پیروان محمد« صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم » را از دام دسایس رنگارنگ دشمنان نجات دهد وهمه را در این راه که با خون بزرگترین مردان تاریخ رنگین شده است ، پایداری و شکیبائی نصیب فرماید .

انه سمیع مجیب قریب

مطالب این شماره

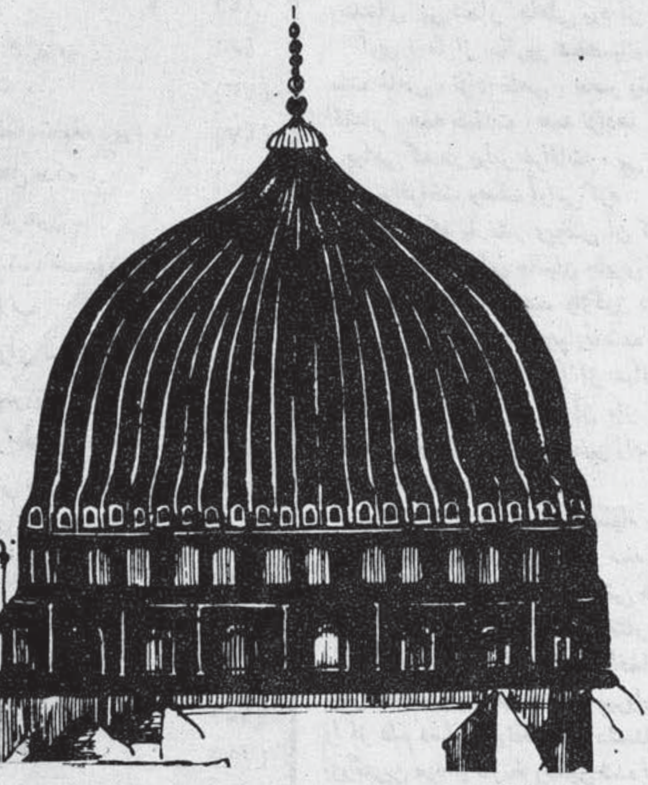
* از مجله پیام حق / ثور ۱۳۵۲

* نوشته : استاد برهان الدین ربانی

بیاد و بود مصلح اعظم



بلغ العلی بکماله
کشف الدجی بجماله
حسنت جمیع خصاله
صلوا علیه وآله



روز فرخنده میلاد رسول اعظم وموضوع بعثت رهبر انسانیت حضرت محمد علیه افضل الصلوة والسلام درجمله موضوعات تاریخ نه تنها موضوعی است که از میلاد پیغمبر حکایت ویا ازظهور ملتی صحبت نماید ویا ازبمیان آمدن عصر جدیدی درتاریخ حیات انسانی بحث میکند بلکه این روز ، میلاد جهان نوبه تعبیر حقیقی ومفهوم انسانی آنست میلاد پیغمبر لطف بی پایان الهی بود که به استغاثه جانسوز جامعه انسانی لبیک گفت جامعه ایکه پیش از آن درآستانه تباهی و نابودی محقق قرار داشت .

(وما ارسلناك الارحمة للعالمین)

بزرگترین انقلاب آزادی بخش بود که گریبان بشریت را ازچنگال جهل وبی عدا لتیها نجات داد تحول عظیم وجنبش رهائی بخش را درهمه شئون زندگی درعقیده وعمل ، فکر وفرهنگ ، اقتصاد وسیاست ،اخلاق و اجتماع بار آورد آثار عمیق ودامنه دار آن درهمه موارد کاملاً روشن وآفتابیست چنانچه مثلاً درساحه معتقدات ملاحظه میشود آنهائیکه سالیان درازی نسل بعد نسل درپای بتان سرمی نهادند ودرپیشگاه زورمندان خم می شدند به آهنگ بت شکنی درسراسر جهان برخاسته ولوای توحید وخدا پرستی رابرافراشتند زنجیر های محکومیت را

درهم شکسته ونه تنها خودرا ازین قید هارها نیدند بلکه برای نجات بندگان خدادرسراسر جهان بحرکت افتاده وبسوی آن سرزمینها که مردم آنها درپنجه ظلم وجوراسیربودند به پیش رفتند ودراثنااﺋیکه پرده های ضخیم شرك وبیخدائی را از جلو چشم بشریت بعقب میزدند سایه های سیاه قدرتهای فاسد را نیز دوروسنگرهای ظلم وبیداد گری رایکی بعد دیگری درهم میشکستند درینجا باید پرسید این پیروزیهای حیرت آور که نصیب پیغمبر«صلی الله علیه وسلم » ویاران راستین اوشد آیا درقیافه اعجاز بظهـور پیوست ویامحصول جهادهمه جانبه وعمل خسته گی ناپذیر بود ؟بابررسی حقایق درسیرت پیامبران علیهم السلام این حقیقت کاملاً روشن میشود که سنت الهی درجهان اسباب براین استوار است که تنها تائید دعوی نبوت متکی براعجاز است اماانجام رسالت انبیاء«علیهم السلام » درچارچوبه علل واسباب بوقوع می پیوندند ورنجهای فروانیکه انبیاء درراه پخش رسالت های خویش دیده اند بیانگر این حقیقت است براساس همین سنت لا یتغیر الهی بود که رسول اعظم سرازان صبح سعادتیکه فرمان آسمانی را مبنی برانجام رسالت دریافت کرد که برایش هدایت میداد .

یا ایها المدثر قم فانذرو وربك فکبروثیا بك فطهر والرجز فاهجر

ای جامه برسر کشیده از جابر خیز وقیام نما وجامعه بشریرا از شرایط شـوم وتبا هکن که در آن قرار دارد بر حذر سازودرراه نجات جهان بشریت از پاکی وطهارت خود وترك نادرستی آغاز کن . رسول اکرم «صلی الله علیه وسلم » اقدام بعمل نمود تعالیم بزرگ الهی که شعله های از ایمـان دردلهامی افروزد بمردم عرضه نمود مغـز های سالم وقلبهای پاك دعوتش را پذیرفتند اما انها که منافع پلید شان را با پخش فرهنگ ومعارف آزادی بخش اسلام در معرض خطرمی یافتند بمقاومت پرداختند رسول اکرم «صلی الله علیه وسلم » درین راه متحمل رنجهای فراوانی گردید .

مقاومت دربرابر دعوت رسول خدا «صلی الله علیه وسلم » درسه شکل بعمل می آمد:

١- تعذیب وشکنجه .

٢- پخش شائعات وافترا آت دروغین در داخل وخارج .

٣- مقاطعه اقتصادی واجتماعی

چه عذابهای درد ناکی نبود که متوجه شخص پیغمبرویاران راستین او نه گردید مشرکان سیه دل به اشکال مختلف پیغمبر را اذیت میکردند یاران گرامیش نیز یکایك مورد تعرض وحمله های ظالمانه قرار گرفتند چنانچه اعضای خانواده «یاسر» همگی با قساوت کامل موردتعذیب قرار گرفتند تاشود بدینوسیله از عقیده وایمان خویش دست بردارند اما هیچکدام از آنها صبر وشکیبائی را ازدست نداده وباشور وحرارت در عقیده وایمان خویش پایدار باقی ماندند .

آنگاه که رسول اکرم «صلی الله علیه وسلم » صحنه درد انگیز تعذیب این خانواده سرسپرده راه خدارا دید ازینکه قادر نبود در آن مرحله کمکی به آنها رساند برسم تسلی واطمینان برایشان فرمود صبر ا آل یاسرفان موعد کم الجنة انی لااملك لکم من الله شیئا

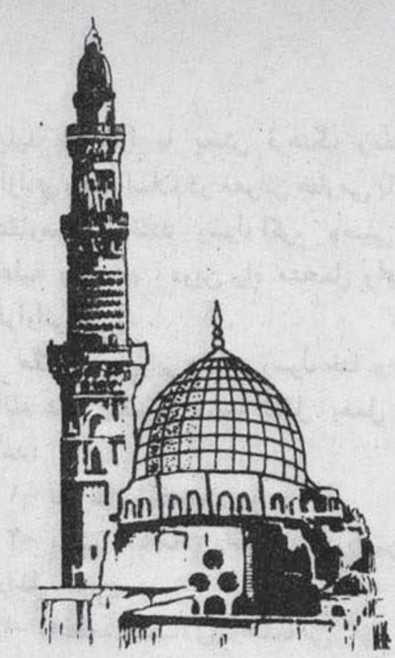
ای عائله یا سرپایدا، ی را ازدست ندهید چه جایگاه شما بهشت جاویدان است ومن در مورد دفاع از شما از طرف خداوند هیچ چیز یرا مالك نیستم همسرمجاهده یا سرهمینـکه جمله (فـان موعد کم الجنة) را از زبان رهبر بزرگ خویش شنید درجواب اظهار نمود (انی ارا ها ظاهرة یا رسو ل الله) ای پیغمبر من بهشت جاودان را همین اکنون بچشم سرمی بینم آری ای پیشوای بزرگ ! آنها که بحق براه تورفته اند ودین ترا یگانه راه نجات درین جهان ودنیای دیگر تشخیص داده اند شکنجه وتعذیب ، آنها را ازین راه پشیمان نمیکند دشمنان خدا چون دیدند شکنجه وتعذیب ، رهروان راه محمد «صلی الله علیه وسلم » را از راه شان منصرف نمیگرد اند بلکه برخلاف ، تشدید شکنجه گران نیروی آنان را افزایش می بخشد لذا دست به استخدام سلاح دیگر زدند درداخل حجاز وبیرون از آن به پخش یك سلسله شایعات دروغین واتهامات غلط پرداختند تا شاید این سلاح کارگر واقع شود ومانع انتشار دعوت گردد چنانچه بدین سلسله میگفتند حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم » آنچه را که بمردم ابلاغ مینماید از یك غلام رومی الهام گرفته ودعوت اواز سرچشمه هدایات آسمانی منشاء نمیگیرد. به نجاشی امپراطور حبشه جاسوسی نموده از او مطالبه میکردند تا پیروان حضرت محمد «ص»

چه عذابهای درد ناکی نبود که متوجه شخص پیغمبرویاران راستین او نه گردید مشرکان سیه دل به اشکال مختلف پیغمبر را اذیت میکردند یاران گرامیش نیز یکایك مورد تعرض وحمله های ظالمانه قرار گرفتند چنانچه اعضای خانواده «یاسر» همگی با قساوت کامل موردتعذیب قرار گرفتند تاشود بدینوسیله از عقیده وایمان خویش دست بردارند اما هیچکدام از آنها صبر وشکیبائی را ازدست نداده وباشور وحرارت در عقیده وایمان خویش پایدار باقی ماندند

را از کشور خویش بیرون کشد زیرا آنها موقعیت اورا درخطر انداخته اند وعلیه اندیشه های مذهبی او تبلیغات میکنند اما این سیه کاریها جائی را نمیگرفت در داخل حجاز انتشار برق آسای اسلام درمیان گروه های مختلف مردم . نقشه های آنهارابی اثر ساخت ودر خارج شرح اندیشه های عالی اسلام که توسط جعفر برای نجاشی صورت گرفت دسیسه ها را نقش برآب ساخت. جعفر گفت ما مردم محکوم وددمنش بودیم با همدیگر کینه وعداوت می ورزیدیم اوپیمان اخوت وبرادری دربین ما استوار ساخت این پیغمبر بزرگ مارا از زنجیرمحکومیت ها نجات داد وبایکدیگر برادر وهمنوا شدیم اینکه میکویند ما برضد مسیح بن مریم حرفهای ناسزائی میگوئیم مطمئن باش ما جز آنچه را که کتاب آسمانی مادرموزد عیسی علیه السلام گفته چیزی دیگر نمیگوئیم ما به همه انبیاء ورسالتهای آسمانی ایمان داریم . بدین وسیله همه پلانها ونقشه های مشرکان خنثی گردید . اینجاست که به استخدام سلاح دیگر پرداخته دست به مقاطعه اقتصادی واجتماعی میزنند وتمام حلقه های سیاه کفر با هم متحد شده میثاق سیاهی را ترتیب وبدیوار کعبه آویخته که متن آن شامل این مطلب بود :

همه امضاءکنندگان این قراردادروابط اجتماعی واقتصادی خودرا بابنی هاشم ودیگر مسلمانان یك سره قطع نموده نه به آنها نکاح میکنند ونه ازمیان آنها به نکاح میگیرند .

آنها تصور میکردند با این عمل حضرت محمد صلی الله علیه وسلم » وپیروان او را مجبور خواهند ساخت از دعوت وعقیده خویش دست بردارند اما غافل ازاینکه پیروان اسلام را هرگز نمیتوان با این نیرنگهااز راه شان منصرف گرداند .با ملاحظه این مطالب به این حقیقت میرسیم



که روش وتکتیك دشمنان بشریت ودشمنان مبادی و ارزشهای آسمانی درعصر های مختلف ماهیت مشترك داشته منتها تغییر شکل میدهد بلی دشمنان راه حق در عصر مانیز با همین روش فرسوده وپلید علیه اندیشه های عالی اسلام وضد نهضتهای سالم اسلامی موضعگیری کرده ومیکنند مسلمانان با شهامت رازجر وشکنجه میدهند علیه جنبشهای رهائی بخش دینی شائعات دروغین پخش می سازند وبمنظور سرکوب ساختن پیروان اسلام به نزد ارباب قدرت جاسوسی میکنند دارودسته های الحادی با اختلاف جذری که با هم دارند علیه مسلمانان باهم اتحادیه های سیاهی میبندند این واقعیت را درسطح های مختلف دیروز وهمین اکنون بچشم سرملاحظه میکنیم .

خیرحالا بعد از اینکه دانستیم پیروزیهای پیغمبر محصول اعجاز نبوده وبلکه اعمال معجز آسای آنحضرت «صلی الله علیه وسلم »واصحابش زاده عمل وتصمیم شکست ناپذیر رسول اکرم ویارانش بود ودشمنان اسلام با اختلاف رنگهای سرخ وزرد وسیاه شان درمورد دشمنی با اسلام متحد وهم سنگرند اینك می پردازیم به شرح این مطلب که راز پیروزی های حیرت آور پیغمبر بزرگ ویاران راستین او چیست؟

آری ! دیدیم دشمنان خدا وخلق بانیرنگها ، حیله ها وروشهای ظالمانه وبیرحمانه ای علیه اسلام ورهبر بزرگ وپیروان مخلص او قیام نموده خواستند این خورشید جهان تاب را با ابر های سیاه کفر واباطیل پنهان کنند اما فروغ پرقوت اسلام دل ظلمت هارا شکافت ونور پرحرازتش برسراسر جهان پرتو انداخت وهمه نیرنگ ها ودهشت افگنی هاجائی را نگرفت درینجا باید بدانیم که عوامل عمده این پیروزی ها در چیست .

آری ! باتحقیق درسیرت رسول اکرم این سه عامل عمده درپیش چشم ماجلوه میکند .

۱- شکیبائی رسول اعظم درراه انجام رسالت دربرابر همه تهدید ها ، دسایس ، آشوبگریهای مشرکان که چون صخره پولاد از جانه جنبید وموقف ثابت وسالم خودرا با این جمله خلاصه کرد :

والله لو وضعو ا الشمس فی یمینی والقمر فی یساری علی ان اترك هذ الامر ما فعلت حتی یظهره الله او اهلك دونه

قسم بخدا اگر خورشید را دردست راست من وماه را دردست چپ من بگذارند برای اینکه ازین کارخود منصرف شوم این پیشنهاد را نخواهم پذیرفت تا آنزمان درین راه به پیش خواهم رفت تا اینکه خداوند مرا پیروز گرداند ویا اینکه درین راه جان دهم . اعلان این ثبات وپایداری پیامبر بزرگ درراه دفاع از مبدأ وهدف خود لرزه ای را براندام همه مشرکان انداخت .

۲- تربیه عناصر نیرومند مسلمان بدست توانای پیغمبر«صلی الله علیه وسلم » دومین عامل پیروزی پیغمبر «صلی الله علیه وسلم » بود درین که رسول اعظم پیروان خود را با مبادی واندیشه های جاوید اسلام درعقیده وعمل طوری مجهز ساخت که هریك از پیروان او مسلمان زنده ومتحرك بودند ورسـول اعظم این

عناصر نیرومند را تحت عنوان بزرگ «ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص» متشکل وفشرده ساخت این گروه فشرده ومتحد در راه حمایه از اسلام ، نشر تعالیم وفرهنگ اسلامی آماده هرنوع قربانی بودند .

۳- بوجود آوردن یك جامعه کاملاً اسلامی که از تاثیر هرنوع فرهنگ اقتصاد وسیاست دیگری آزاد بوده وفقط هدایات آسمانی حاکم برحیات مردم باشد اینجاست که ادامه دعوت اسلامی تضمین میگردد .روی همین هدف بود که رسول اعظم بمدینه منوره هجرت نمود ونخستین هسته دولت اسلامی را بنیاد نهاد ویدینوسیله موجودیت مستقل جامعه اسلامی را بمیان آورد وزمینه را برای پیروزیهاي بزرگ مسلمانان فراهم نمود همین عناصرعمده اند که درهر عصر وزمان ضامن استقلال وتمامیت ارضی اند..

آری ! تا آنزمان که مسلمان مثال زنده ئی از اسلام بود وتا آن وقت که پیوند های اسلامی مسلمانان را درسراسر جهان با هم می پیوست جامعه اسلامی در سطح بین المللی موجودیت کاملاً مستقلی داشت درآنزمان بود که علیه اقلیت های اسلامی درسرزمینهای غیر مسلمانان تصفیه های ظالمانه تعذیب وکشتار های دسته جمعی صورت گرفته نمیتوانست سیلاب ایدیولوژیهای تباهکن نمیتوانست درجامعه اسلامی رخنه کند درآنوقت دشمنان اسلام جرات تجاوز را برحریم اسلامی نداشتند.

آری ! بحکم همین هم بستگی بود که فقهای اسلامی فتوی داده بود هرگاه مسلمانی درمغرب بدست دشمنان اسلام اسیر گردد همه مسلمانان مشرق مسئولیت دارند برای نجات او برخیزند ولو اینکار دربدل همه اموال مشرق تمام شود . اما از آنروزیکه منطق اسلامی که میگفت :

امیدواریم از سالگرد میلاد رسول اعظم تنها اینقدر نیاموزیم که چند حرفی بنویسیم ویا چند جمله بشنویم وسپس تاسال دیگر تاهمین وقت همه چیز را فراموش وتعالیم رهبر بزرگ خودرا بگذاریم درحالیکه شعارما این باشد اذهب انت وربك فقتلا انا هٰهنا قاعدون) واگر خدای ناخواسته منطق ماهمین باشد البته در آنصورت افتخار عضویت امت حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم » را ازدست داه تنها بنام مسلمان خواهیم بود نه درحقیقت وواقع .

اشداء علی الکفار رحماء بینهم

معکوس شد ومسلمانان میان هم افتادند ودردامن بلاکهای غیر اسلامی خودرا انداختند ترکیب ذهنی مسلمانان فاسد شد وجر ثومه انحراف درپیکر شخصیت مسلمان راه یافت پیوند های مسلمانان از هم پاشید جامعه اسلامی بعنوان یك کتله مستقل ارزش خودرا درسطح بین المللی ازدست داد درین وقت است که به هنگام تباهی کتله های عظیم مسلمانان ،ضمیر جهان اسلام عملاً تحریك نمیشد زیرا دیگر آنوقت موجودیت خودرا بصورت کاملاً مستقل ازدست داده اند . ما درحالیکه دربرابر این واقعیت تلخ قرارداریم یقین کامل داریم هنوز درسراسر جهان اسلام مردان ، زنان وجوانان با شهامت وپیرمردان دلیری وجود دارند که مسئولیت عظیم خودرا دربرابر این رسالت بزرگ ازیاد نبرده دیریازود چون پرتو درخشنده سحرگاه ازدل ظلمتهای سرمیکشند وجهان را به فروغ اسلام روشن میسازند .

آری !آنها مردمی اند که مصداق این آیه کریمه اند :«من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظروماید لوا تبدیلا»

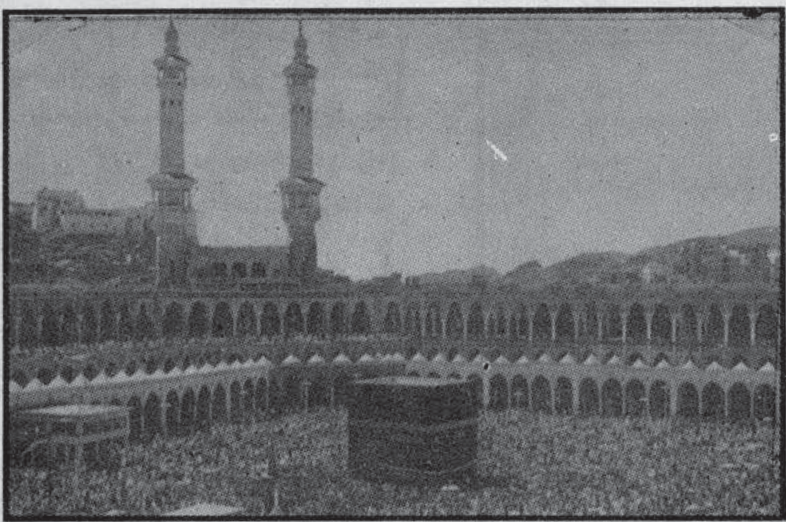
ویقیناً سرانجام پیروزی با مسلمانان است .امیدواریم از سالگرد میلاد رسول اعظم تنها اینقدر نیاموزیم که چند حرفی بنویسیم ویا چند جمله بشنویم وسپس تاسال دیگر تاهمین وقت همه چیز را فراموش وتعالیم رهبر بزرگ خودرا بگذاریم درحالیکه شعارما این باشد (اذهب انت وربك فقتلا انا ههنا قاعدون) واگر خدای ناخواسته منطق ماهمین باشد البته در آنصورت افتخار عضویت امت حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم » را ازدست داه تنها بنام ، مسلمان خواهیم بود نه درحقیقت وواقع .

اعاذ نا الله من هذا .

خدایا به ماتوفیق عطا کن تا نقش قدم پیامبر محبوبت رادرست تعقیب نمائیم .

آمین

*



صلی الله علیه وسلم

محمد

دبشریت لوی‌ړنی لارښود اوروزنکی

*** لیکنه : استاد برهان الدین ربانی** ***ژباړن : شمس الرحمن شمس**

دبشریت دستر لارښود رسول اعظم صلی الله علیه وسلم عظمت اوجلال مختلف اړخونه لری . موږ پدی لیکنه کی دستر لارښود دمهمو دندو یو اړخ څیړو .

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دخپل نړیوال رسالت دغه اړخ داسی بیان کړیدی : «انمابعثت معلماً » یعنی زه دښوونکی اوروزنکی په توګه مبعوث شوی یم .

دستر لارښود دغه مهمه اواساسی دنده قرانکریم داسی شرح کوی : «هوالذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوعلیهم آیاته و یزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمه» یعنی خدای جل جلاله هغه ذات دی چی امیانو له مینځ نه یی پیغمبر مبعوث کړ ترڅو دخدای جل جلاله آیات هغوی ته ولولی ، هغوی پاك کړی اوهغوی ته دکتاب اوحکمت تعلیم ورکړی .

دغه قرانی آیت ښوونه اوروزنه داساسی دندی ترسرلیك لاندی داسلام دپیغمبرپه رسالت کی معرفی کړیده .

ښوونه اوروزنه درسول اکرم صلی الله علیه وسلم دعظمت مهمه برخه تشکیلوی ، اودایوجوت حقیقت دی چی سالمه ښوونه اوروزنه دټولو نیکیو اوفضیلتونو منبع ده .

که په اقتصاد اوسیاست اخلاق اوټولنی اوداسی نورو برخوکی ښه والی لیدل کیږی داټول دسمی ښوونی اوسالمی روزنی محصول دی هغه اولس چی دخپل ژوند اوسلوك څرګندوی علم ونه لری اوله داسی روزنی څخه چی هرفرد خپل مسؤلیت پری وپیژنی برخمن نه وی .

داسی ولس له اضطراب اوګډودی سره لاس اوګریوان کیږی ، دداسی ولس افرادو هریو ځانته یوه ځانګړی لارانتخابوی اوپه مینځ کی یی اخ ودب اونښتی رامینځته کیږی . چی وحدت اویووالی یی له مینځه ځی .

داسلام ستر پیغمبر دخپل ستر رسالت دستر ته رسولو دپاره داسلامی امت بنسټ دفکرپه څرګندوالی اخلاقو اومشخصو قوانینو په اساس کیښود . اوافراد یی داسلام دژوند جوړونکو ارزښتونو په بنا متحد اودیر مختګ په لوری سوق کړل .

دستر پیغمبر دروزنی اوعالی تربیت په رڼاکی دمسلمانانو په زړونو اودماغ کی ژوربدلونونه رامینځته شول . دژوند واقعیتونو یی بدلون وموند ، کړنی اواهداف یی

دسترپیغمبردروزنې اوعالي تربيت په رڼاکې دمسلمانانو په زړونواودماغ کې ژوربدلونونه رامينځته شول . دژوند واقعيتونو يې بدلون وموند ، کړنې اواهداف يې بدل شول ، سوچونه اوفکرونې دژوند دهستي په هکله بدلون وموند ، هغوخلکوچې په ژوند کې بې له هوسراني اوتن پروري نه بله هيله په سرکې نه درلوده اوبې له ظلم اوستم نه يې کوم هدف نه وُخودبشريت له سترلارښود سره ترپېژندګلوي اوله ده نه ترزده کړې وروسته دبشريت زړه سواندي رهبران شول چې ترټولولوړارمان يې خداي جل جلاله دبندګانو خدمت اوپه ټوله نړۍ کې دخيروفضيلت خوريدنه وه .

بدل شول ، سوچونه اوفکريې دژوند دهستي په هکله بدلون وموند هغوخلکوچې په ژوند کې بې له هوسراني اوتن پروري نه بله هيله په سرکې نه درلوده اوبې له ظلم اوستم نه يې کوم هدف نه وُخودبشريت له سترلارښود سره ترپېژندګلوي اوله ده نه ترزده کړې وروسته دبشريت زړه سواندي رهبران شول چې ترټولولوړارمان يې خداي جل جلاله دبندګانو خدمت اوپه ټوله نړۍ کې دخيروفضيلت خوريدنه وه .

جاهل اميان دبشريت دسترلارښود دښوونې اوروزنې په رڼاکې دمعارفواوعلوموپه آسمان کې لکه ځليدونکې ستورې وځليدل اولار ورکې ګناهکاران دانساني نړۍ لارښود شول اوبشريت يې دخيروفضيلت په برخه کې رهبري کړ .

دغه فاروق اعظم چې دبشريت دوياړونوعظيم اوسترقاموس دی . که داسلام ښوونځی ته نه وای داخل اودانسانيت دلارښود په لاس نه وای روزل شوای نويوسخت زړی اولاروركې عرب به وُ چې په جاهليت کې به يې ژوند کاوه اودجاهليت په تياروکې به ورك وُ . خوداسلام دژوند جوړونکې فرهنګ ترپېژندګلوي وروسته يې وخت اومکان ټول له خيراوفضيلت نه ډك کړل .

عبدالله بن مسعود چې داسلام په حقوقي برخه کې دفقهې ښوونځی موسس دی يوحقيرشپون وُ چې له هرشي نه بې خبره وُخودآدم دسپيڅلي زوی پياوړی لاس له هغه نه سترفقيه جوړکړچې په اسلام کې سترفقې ښوونځی دهغه په نظرياتوولاړدی .

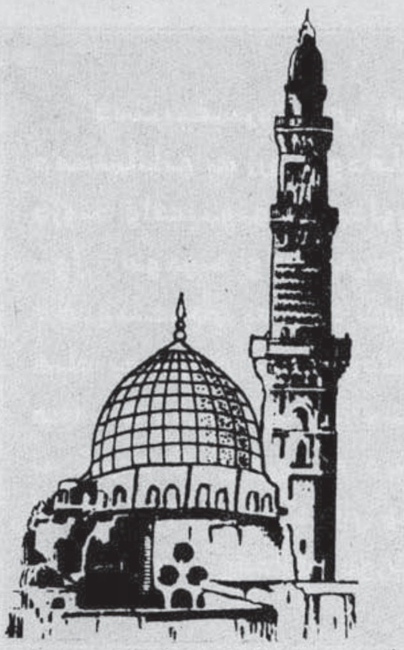
دلته دزياتي توضيح لپاره دپيغمبرصلی الله عليه وسلم دژوند ديارانو هغه بدلونونه وړاندې کووچې له ده سره تراړيکوپيداکيدووروسته دانحضرت دعالي توجه نه رامينځته شوي دي .

ښايې له عائشې رضي الله تعالی عنها نه روايت کوي : يوه نجلې حضرت محمد صلی الله عليه وسلم ته راغله اوويې ويل چې يارسول الله مامې پلاردتره زوی ته په نکاح ورکوی خوزه دغې نکاح ته راضي نه يم ، رسول اکرم صلی الله عليه وسلم دنجلې پلارراوغوښت اودنکاح واك يې نجلې ته وسپارلو ، نجلې وويل : ای دخدای رسوله اوس هغه څه چې زماپلارکړي هغه منم خوماوغوښتل چې نجونی پوه کړم چې پلرونه يې دواده په هکله هيڅ حق نلري .

دلته ګوروهغه ښځه چې ترېرون يعنې داسلام دظهورنه مخکې قادره نه وه دلارښود دتعاليموترپيژندګلوي وروسته نه يواځې داچې له خپلوحقوقوڅخه دفاع کوي بلګې دنو روښځودحقوقو ددفاع لپاره راپاځيږي دپيغمبرصلی الله عليه وسلم عالي تربيت داصحابودژوند ټول اړخونه احتواکوي .

دروحيي پياوړتوب ، پخپل ځان اتکاء ، دعزت النفس ترلاسه کول ، ظاهري وضع اصلاح دژوند په هراړخ اوهره برخه کې ښکلاخوښونه پدغه عالي تربيت کې شامليدل اودژوند اړخونونه يې هيڅ کوم اړخ مهمل نه پريښوده چې دادې بياهم عملي بيلګې درته وړاندې کوم :

دعوف بن مالك نه روايت
کيږي چې څوټنه دخداى جل
جلاله لـه رسول سره
ووانحضرت وفرمايل :
مگرله رسول الله سره
بيعت نكوى ؟
داټکى يې څووارتكراركړ .
مونږوروړانـدى اوديبيعت
لپاره چمتوشولو ، مونږوويل
اوس موبيعت وكړخووايه
چې دڅه شي په سر موله
تاسوسره عـهد اوپيمان
وتړو ؟ پيغمبرووويل : پردي
چې دخداى جل جلاله عبادت
وكړى اوله هغه سره شريك
مه راوړى ، پنځه وخته
لمنځونه اداكړى اوله خلكونه
هيڅ شى مه غـوارى ، راوي
زياتوي ، ددغـواشخاصونه
مى بعضـى وليـدل چې
قمچينه به يـې په ځمكه
ولويده خودخلكونه به يې
نه غوښتل چې ورېې كړي .
هو! داسلام دعالى
تربيـې مفاهيمو
ديـژندگلوى له امله و چې
دغه خلك په لوړه پيمانه
عزت النفس اوپخپل ځان
اتكانه برخـمن وو اوخپل
ټول كارونه يې پخپله سرته
رسـول ، طفيلي اوسيدل
پخپله عملاً دخپل ژوند له
پاڼى څخه ليرى كوي .
مالك له عطابن يثارڅخه
روايت كوى : يوسړى له
نااصلاح شـوى ږيرى
اوگډوډسرسره رسول الله
صلى الله عليه وسلم ته
راغـى پيغمـبرهغـه ته
دسراووږيښتـود اصـلاح
كـولـوووويـل : سړى
لاړهمغسې يې وكړل ، چې
بيـرته دخـداى درسول
غوندې ته راغـى پيغمـبر
وويل : مگرداوضع تردې ښه
نه ده چې يـوتـن له



گډوودووېښـتـواوسرسره
راشي لكه شيطان چې وى
آنحضرت صلى الله عليه
وسلم هـغواصحابوته چې
ويښته به يـې پريښودل
امركاوه چې خپل ويښته
پاك وسـاتى ، دهـغوى
بدنومونه به يې په ښكلو
نومونو بدلول اويدى ډول
بـه يـې دمسلمـانانو
ټـول اړخونه پخپل عالى
روزنه سره سمول .
رسـول اكرم صلى الله
عليه وسلم ، اصحاب مكلف
كړي وُ چې ښووني اوروزني
ته عموميت وركړي .
خديجه طبراني له علقحه
نه روايت كړي چې : رسول
الله صلى الله عليه وسلم
وويل : دهغه حال به څه
وي چې خپل گاونديان نه
فقيه كوى اوهغـوى ته
تعليم نه وركوى اونصحيت
نه ورته كوى اوهغوى ته
امرونهى نكوى ؟ اودهغوى
حال به څه وي چې دخپل
گاوندى نه علم نه ترلاسه
كوى ، دهغوى نصحيت ته
غوږنږدى اوفقه ترينه نه
زده كوى ؟

په خـداى قسم يابه
حتمـاً خـلك خـپلـو
گاونديانوته تعليم وركوى
اويادا چې هغوى به ډيرژرله
عقاب سره مخامخ كړم .
دلتـه دخلكو يوى ډلى
پخپلومينـځـونـوكې سره
پوښتنې وكړى چې څه سوچ
كوى چې دپيغمبرصلى الله
عليه وسلم هدف څـه وُ .
پيغمبرووويل : اشعريان فقيه
دى خوگاونديان يې سخت
سرى عرب دى . درسول
الله دخداى دغـه ويناچې
اشعـاريـانو واوريـدلـه
نورسول الله صلى الله عليه
وسلم ته راغلل اوويې ويل :
يارسول الله خبرشولوچې
يوه ډله مويه نيكى ياده كړى
اوزمونږنه دنارسايى اظهار
كړيدى نوزمونږگناه څه ده؟
دخداى رسول خپله مخكينى
ويناتكراركړه .
هغوي وويل : حتماً نوروته
نصحيت وكړوداخبـره يـې
تكراركړله .
رسول اكرم صلى الله
عليـه وسلم دهمدى دندى
ترسره كولوتوصيه هغوى
ته وكړه ، يوكال يې مهلت
وغوښت دترڅودهغـى په
تـرڅ كـى خـپلـو
نالوستوگاونديانوته تعليم
وركړى اوهغوى تـه وعظ
وكړى .
ددغه حديث له مينځ نه
دبشـريت دستـرلارښود
دعالى تربيـت مهم ټكى
رابرسيره كيـږى دلتـه
مونږوينوچـى اسلام متقف
اوعالم مسـؤول كـړيدى
ترڅوغيرمتقف اوجاهل ته
علم ورزده كـړى چې پدى
وسيله ولس دبرمختگ په
لوري چټك گام اوچت كړى ،
اوپدى ترتيب تعليم اوتعلم

دواړه داسلام په تربيتي نظام کې اجباري اوالزامي کيږي . اودعلم احتکارله مينځه وړل کيږي .

هو ! دعلم اوفرهنگ خورونه داسلام په تربيتي نظام کې له سپيڅلو او بارزښته هدفونوڅخه دي . داسلام دسترپيغمبردروزلو چاپيريال ديارانواواصحابوپه لاړ ښوونه پوري محدودنه ؤ . بلکې جزيزةالعرب او ترهغه بهرهم پکښې رانغښتي ووکه کومې قبيلې به ايمان راووړنو حضرت محمد صلی الله عليه وسلم به دهغوی ځيني نمايندگان راغوښتل اوشخصاً به يې پخپله اويابه يې دځيني يارانو تررووزلولاندې نيول .

وروسته له تربيتي زده کړې نه يې مامورول ترڅودخپلې قبيلې په مينځ کې دښووني اوروزنې دنده ترسره کړي سربيره پردي به يې خپل ياران شاوخواته استول ترڅوخلکو ته داسلامي ارزښتونوپه هکله تعليم ورکړي .

مصعب ابن عميريوتن له ښوښوونکوڅخه ؤ چې دهغه درهبري اوتوجيه داغيزي له امله په ټوله مدينه کې دايمان رڼاوځليده اودپيغمبرددغه عالي تربيت داغيزي له امله ؤ چې ټول کډوال اميان اوبې پوهي صحرايان دخپل وخت په ټولوپوهنوکې مخکښ شول اوداستدلال په داسې ځواك مجهزشول چې دهغې ورځې فرهنگونودوی په وړاندې دمقاومت توان نه درلود .

دلته ديوه مثال يادونه کووچې دصحرادري زامن چې دحضرت محمد صلی الله

عبدالله بن مسعود چي داسلام په حقوقي برخه کې دفقهي ښوونځي موسس دي يوحقيرشپون ؤ چي له هرشي نه بې خبره ؤخوداَدم دسپيڅلي زوي پياوړي لاس له هغه نه سترفقيه جوړکړچي په اسلام کي سترفقي ښوونځي دهغه په نظريانو ولاړدي .

عليه وسلم په لاس وروزل شول ددريوهيوادونو په کلتوراوفرهنگ حاکم شول دادريو تنو حاطب بن ابي بلعته چي دخداي درسول داستازي په توگه مقوقس دمصرامپراطورته ، علامه حضرمي دبحرين امير منذرته اومنيره بن شعبة دايران امپراطوركسرى ته ورغلي وو اوهغوى يې اسلام ته دعوت کړل مقوقس حاطب ته وويل : داشخص چې تاسويې دپيغمبري مدعي يې که رسول وي نوڅه شي يې مخه ونيوله کله چې خپل قوم هغه له کوراوقوم نه ويوست ښيرې يې ورته ونکړي ؟ حاطب په ځواب کې ورته وويل : دعيسى عليه السلام مخه څه شي ونيوله پداسې حال کې چې قوم يې هغه ونيوترڅووي وژنې خوهغه له خدايه نه غوښتل چې هغوي هلاك کړي ؟

مقوقس وويل : په ځای دي وويل ، ته پوه يې چې ديوه پوه لخوانه راغلی يې .

۲- علامه حضرمي دبحرين اميرته وويل :

اې منذره ! په نړۍ کې هوښياراودسترمغزخښتن يې نودآخرت په باب سرزوري کيږه مه مجوسي دين ديرناوړه دين دي . ته په کې عربي اخلاق وجودلري اونه هم داهل کتاب پوهه .

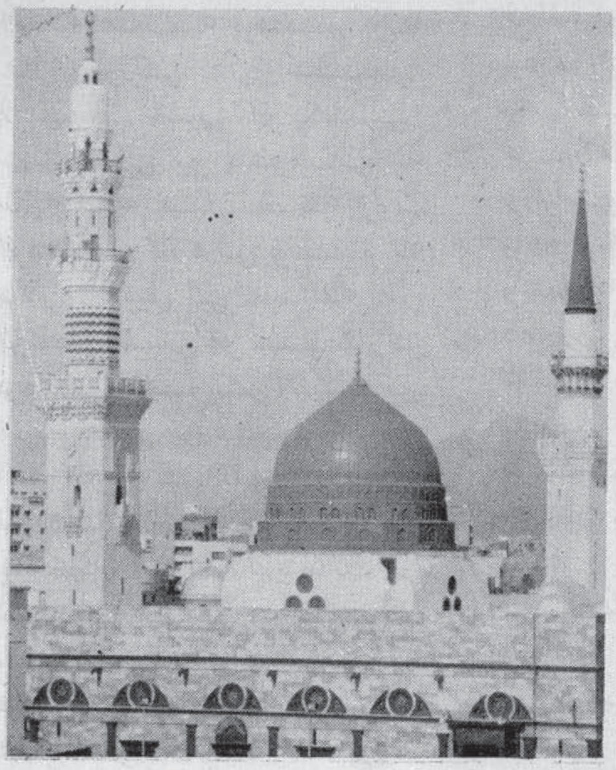
دهغه چانکاح رواگڼي چې له هغه نه حياء راځي اودهغه شي خوړل جايزبولي چې طبيعت ترينه تنفرلري . داورعبادت کوي چې په آخرت هغوی سوځوي ، نوته بې عقل نه يې ډېرسوچ وکړه اياکيدای شي هغه څوك چې په دنياکې درواغ نه وايي تصديق نکړي اوهغه څوك چې خيانت نکوي ونه پيژني اوهغه څوك چې دوعدي خلاف نکوي په هغه اعتماد ونکړي ؟

دغه امي پيغمبرچي هيڅ عاقل نشي کولای ووايي : په هغه شي چې امريې کړيدی نهی يې ترې کړی ښښه به يې له گناه نه دهغه ترکولو زياته وه ددی ټولونتيجه داده چې څه يې ويلي دي په هغه يې عمل کړيدی چې دهوښيارانو اونظردخاوندانودفکراوهل و سره برابردي .

۳- مغيره بن شعبة دکسری په وړاندی چې له کبري اومتکبروشاهانوڅخه ؤ وويل : ای پادشاه دوی چې تاته راغلي دي دعربو له محترموخلکو څخه دي اودنيکوخلکو يادونه کوي ، شريف خلك شرفاوته عزت ورکوي اوحقوق يې محترم

یوسړي له نااصلاح شوي ږیري او ګڼوډسرسره رسول الله صلی الله علیه وسلم ته راغي پیغمبرهغه ته دسراوویښتود اصلاح کولوویل : سړي لاړهمغسي یي وکړل ، چي بیرته دخداي درسول غوندي ته راغي ، پیغمبروویل : مګرداوضع تردي ښه نه ده چي یوتن له ګڼوودوویښتواوسرسره راشي لکه شیطان چي وي .
آنحضرت صلی الله علیه وسلم هغواصحابوته چي ویښته به یي پریښودل امرکاوه چي خپل ویښته پاك وساتي ، دهغوي بدنومونه به یي په ښکلو نومونو بدلول اوپه‌دول به یي دمسلمانانو ټول اړخونه پخپل عالي روزنه سره سمول.

ګڼي هغوی ستاټولی خبری ردنکړی اوله تاسره یی مراعات وکړ اوس ته ځواب راکړه زه تاته پیغام دررسوم اودوی دی شاهدان واوسي مونږدی په هغوصفاتویاد چی پیژند ګلوی دی ورسره نه درلوده داچی مونږعربانو پخوابد ژوند اواحوال درلود هو! په ډیربدحال موژوند کاوه ، زمونږ لوری ساری نه درلود له مارانو اوخزندګانونه به موتغذیه کوله جامی به مودپسونواواوس له وړیونه جوړیدلي . زمونږقانون پریواوبل یرغل اووژل وو – ددودی نشتوالی له ډاره موخپلی لونی ژوندی ښخولی پخوازمونږاحوال لکه څنګه چی تاوویل همداسی و .
نوخدای جل جلاله هغه سړی چی ټول یی پیژنوزمونږپه مینځ کی مبعوث کړ. دزیږیدوځای یی زمونږدویاړونوځای ، نسب یی زمونږښه نسب دی کورنی اوقبیله یی زمونږدعربوبهترینه کورنی اوقبیله ده اوهغه په مونږټولوکی ریښتیاویوونکی دی . مونږیی دحق لاری ته وبللو خویه پیل کی موونه منله خبره مویی رد کړه .
ریښتیایی وویلی درواغ مووګڼل زمونږکمزوریوپه ترخه کی یی څه ونه ویل : په پای کی زمونږزړونه خدای جل جلاله دهغه دپیروی دتصدیق په رڼا روښانه کړل هغه زمونږاودخدای جل جلاله مینځ کی واسطه شواوبی له حق لارښوونی نه یی نورڅه مونږته ونه ویل اوبی دهغه دفرمان منلونه یی مونږپه بل څه مامورنکړو .
هغه مونږته وویل چی پروردګارمووایی :
زه واحد خدای یم شریك نلرم په هغه حال کی چی هیڅ شی نه وویواځی زه وم ټول شیان پیداکړی اوټول شیان ماته راستانه کیږی .
رحمت می ستاسوپه حال وشودایپغمبرمی درواستاوه ترڅوتاسوهغی لاری ته دعوت کړی چی له مرګه وروسته ستاسودژغورنی عامل وی اوجنت ته موتلل دایمی شی .
مونږشهادت ورکووچی هغه حق دحق تعالی له دربارنه راوړی دی هغه مونږته هدایت راکړیدی چی هرڅوك پدی لاره کی ستاسی مل شی په حقوقواوواجباتوکی له ستاسوسره یوډول دی .
اوهغه څوك چی ددغوتعالیموڅخه سرغړونه وکړی دجزیی په اداکولو اومسلمانان دهغه پردفاع اوملاتړمکلف دی . اوهغوی چی له دی ټولونه سرغړونه وکړی دهغوی په وړاندی جهاد وکړی څوك چی پدی لاره کی ووژل شی جاویدان جنت وریه نصیب کیږی . اومسلمانان په دښمنانوبریالی کوو .
نوته اوس کولای شی انتخاب وکړی یابه دلاس په منلو جزیه ورکوی اویابه دتوری ژبه له تاسره خبری کوی اویابه مسلمان کیږی اوخپل ځان به ژغوری .
یزدګروویل : په دی کلماتوسره ماته خطاب کوی .
ځواب یی ورکړ : هو ! دلته څرګندیږی چی دکیږدیوامی زامن چی دبشریت سترلاښود په لاس یی تربیت ترلاسه کړیدی .
دومره دپاخه استدلال اومنطق خاوندان شویدي چی هیڅ منطق اوفرهنګ دمقابلی اومقاومت توان په مخه کښی نلری .
هو ! داټول دسترلارښود حضرت محمد صلی الله علیه وسلم دلوړی روزنی اوښی پاملرنی له امله وو .



مدینې منورې ته هجرت او په کې لومړنی اسلامي مثالي دولت

*لیکنه : بشار

د تاریخي واقعیت له مخې څنګه چې په مکه معظمه کې د حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم د دعوت د خپریدلو ، په آزادۍ او اطمئنان سره د دیني شعائر و د سرته رسولو او د اسلامي دولت د جوړولو او قائمولو زمینه او فضا مساعده نه وه او دا چې د مکې خلك (مشرکان) د خپلو پلرونو او نیکونو د کفر او شرك د باطلې عقیدې او باطل عبادت او د فاسد و او ظالمانه ؤ عملونو پریښودونکي او د اسلام د نوي حق دین منونکي نه ؤ او بل دا چې دوی د دنیوي جاه او عزت او د نفساني غوښتنو په اومه کې بند او ایسار ؤ نو همدا سبب ؤ چې دوی د اسلام د حق او نجات ورکونکي دعوت په مقابل کې ء په ژبه او لاس ډول ډول دښمنانه هلې ځلې وکړلې او کله چې دوی په دې وپوهیدل چې د نوي دین او نوي عقیدې پیروان که هر څومره وځو رول شي او په هر ډول د دوی مخنیوی وشي له خپل دین او عقیدې څخه لاس اخیستونکي نه دي بلکې ورځ په ورځ د دغه نوي دین او نوي عقیدې پیروان مخ په زیاتیدلو دي او د دوی راتلونکي زیاد او قوت ، ثبات او استقامت ئې د خپل دنیوي جاه او عزت د پاره لوی خطر حس کړ نو هماغه ؤ چې د غو کفري او شرکي ظالمو عناصرو د نوي حق او نجات ورکونکي دین د پیغمبر او لارښود د وژلو دسیسه او پلان جوړکړ مګر الله تعالی چې د خپل رحمة للعالمین پیغمبر د رسالت سرته رسونکي او د خپل دین د اکمال او حاکمیت او د خپل نعمت د اتمام غوښتونکي ؤ او د دغه الهي ذات اراده او کړه په ټولو ارادو او کړو حاکمیت او غلبه کوي خپل پیغمبر ئې د دښمنانو د شر او فساد له جال او محوطې څخه روغ رمټ خوندي وویست او د دښمنانو ناوړې هیلې یې د مایوسۍ او ظالمانه هلې ځلې ئې د ناکامۍ سره مخامخ کړې او الهي پیغمبر د شپې د خپل ملګري (ابوبکر الصدیق) سره له کوره ئې غار ثور ته لاړ او هلته پټ شو .

کله چې الهي پیغمبر (صلی

الله علیه وسلم) په غارثورکی دری شپی (دجمعی شنبی او یکشنبی) سبا کړلی نو ددوشنبی په شپه له غار څخه ووت اودمدینی لاره ئی ونیوله دلاری دلیل ئی عبدالله بن اریقط اللیثی او خدمتکارئی دحضرت ابوبکر الصدیق مریي عامر بن فهیره ؤ .

په لاره کی الهی پیغمبر ته دسلو اوسانو دجایزی په طمع سراقه بن مالك بن جعشم ځان رسوی مگر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم دخپل رب په عنایت او معاونت دسراقه له شرڅخه نجات مومي دسراقه داس دوی مخکینی پښی تر ځنگنونو په ځمکه کی ننوځی اوسراقه دآس له شا پرځمکه لویږی او دناکامی سره مخامخ کیږي بیا سراقه دامان غوښتنه کوی اوعامر بن فهیره دالهی پیغبمر په حکم سراقه ته دامان دلیك لیکل کوی اوسراقه دمشرکانو څخه دموضوع دپټ ساتلو وعده ورکوی .

بیاالهي پیغبمر دڅوشپو اوورځو له مزل څخه وروسته په لاره کي دامعبد الخزاعیه پردوه ؤ خیمو راځي اوورڅخه دشیدوغوښتنه کوی مگر ام معبد ورته دمیږو دوچوالی یادونه کوی اوبیا چی دخیموته څنگه یوه میږه پرته وه او دکمزور تیاله امله له رمی څخه پاتی وه نوالهی پیغمبر دام معبد په اجازه ددغی میږی پرغولانځی لاس وهی او وربانډی داللــه تعالی نوم یادوي اودعاء کوی اوپه لاس وهلو اودعاء سره ئی دمیږی په غولانځه کی شیدی پیدا کیږی او الهی پیغمبر او ملگری یي له شیدو څخه استفاده کوی او ام معبد په دغه توگه دالهی پیغمبر څخه برکات او عجایب وینی اودډیری خوښي احساس کوی .

بیا الهی پیغمبر دخپلو ملگرو سره دمدینی په لور خپله لاره ونیوله او دمکی او مدینی ترمنځه لاره ئی په اتوورځو کی ووهله اودربیع الاول دمیاشتی په دولسمه ددوشنبی په ورځ قبا ته ورسید او په قبا کی ئی څلور ورځی (دوشنبه ، سه شنبه ، چهار شنبه او پنجشنبه) تیری کړلی او په دغه موده کی ئي په اسلام کی لومړنی مسجد چی دقبا په مسجد سره یاد یږی جوړ کړ ، بیا مخ په مدینه روان شو او دجمعي لمونځ ئی په لاره کی دبنوسالم بن عوف په ځاي کی وکړ او بیائی خپل تلك ته دوام ورکړتر هغه چی اوسه ئی دابو ایوب الانصاري دکورتر مخه چو شو له اوالهی پیغمبر ددغه جلیل القدره صحابی په کورکی هستوگنه غوره کړه .

باید وویل شی چی له مکی څخه مدینی ته دالهی پیغمبر هجرت دنبوت دویمه مرحله ده چی دغه مرحله په مدنی دورسره یادیږی .

الهی پیغمبر په مدینه کی داسلامی دولت بنسټ کیښود او په دغه وجه کی دتشریع دوره پیل شوه دجهاد حکم (آیة السیف) نازل شو او آسمانی وحي ددولت دداخلی اوخارجي چارو په تنظیم پیل وکړ اوداسی احکام او مقررات ئی منځ ته کړل چی په هغو سره دفرد اوټولنی دژوند تنظیم او اصلاح اودنورو سره ددولت دعلائقو پیدا کول او ټینگول وشو او مسلمانان داسلامی دولت ، دسیاسی قدرت ، داجتماعي نظام ، واحد قیادت ، دقوی موجودیت ، جهادی سنگر ،تعلیمی او تبلیغی مصدر خاوندان وگر ځیدل .

داسلامی دولت بنیادی اصول :

حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم داسلامی دولت دپاره مدینی ته دخپل وصول په لومړنیو وختو کی دری بنیادی اصول منځ ته راوستل یا په بل عبارت دری اساسی کارونه ئی سرته ورسول چی هغه دمدینی منوری دمسجد جوړول دمکی دمهاجرینو اودمدینی دانصارو ترمنځه داسلامی وروروِلی داړیکو پیدا کول او ټینگول اوبل دمسلمانانو اودنورو ادیانو او مذاهبو

حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم داسلامی دولت دپاره مدینې ته دخپل وصول په لومړنیو وختو کښ دړی بنیادی اصول منځ ته راوستل یا په بل عبارت دری اساسی کارونه ئی سرته ورسول چی هغه دمدینی منوری دمسجد جوړول، دمکی دمهاجرینو او دمدینې دانصارو ترمنځه داسلامی ورورولی داریکو پیدا کول او تینګول اوبل دمسلمانانو اودنورو ادیانو او مذاهبو دپیروانو ترمنځه دمیثاق او معاهدی برقرار ول دی.

دپیروانو ترمنځه دمیثاق اومعاهدي برقرار ول دي.

مسجد ذدوه ؤ یتیمانو دسهل او سهیل په ځمکه کی چي په مرید (دخرما ؤ دوچولو ځای) سره یادیده او دواړه داسعد بن زراره په کفارت کی ؤ آباد کړ شو او الهي پیغمبر ددغو دوه ؤ یتیمانو دځمکی قیمت (۱۲) دیناره ورکړل.

مسجد دمسلمانانو دعبادت ځای دی، مسجد دلمانځه ترڅنګه داسلامی دعوت مهم مصدر دی. دمسجد شعار محراب او منبر دی. دلمانځه په وخت په محراب کی دریدل. دالله تعالی په حضور کی دبندګی او عاجزی او دراز او نیاز څرګندول، اودیوه امام پسی اقتداء کول، او به یوه صف کی دهررنګ اومقام دخاوند انو دریدل داتحاد مساوات اوعدالت ښودل او دمنبر دپاسه داسلامی هدایاتو په رڼا کی ددنیوی او اُخروی چاروسمول او تنظیمول دی.

بل مسجد ددینی علومو او معارفو دتعلیم اوتدریس مدرسه ده مسلمانانو دالهي پیغمبر په وخت په مسجد کی ددینی احکامو زده کړی کولی او الهی پیغمبر په وخت په مسجد کی داسلامی مقاصدو او سیکنو په منظور غوندی کولی او دسو نظریو اومشورو په اساس به ئی فیصلی صادرولی اوتصمیمونه به ئی نیول.

- بل الهی پیغمبر دمهاجرینو او انصارو ترمنځه داسلامی ورورولی اړیکی پیدا اوټینګی کرلی تردي چی دهریوه په زړه کی داسلامی ورورولی قوی مینه اوسه پیرزوینه پرته وه، یواوبل ته دښیګنی درسولو هلی ځلی کیدلی اوترهغه پوری چی دمیراث آیتونه نازل شوی نه ؤ یودبل څخه ئی میراث وړ. الله تعالی په عظیم الشان قرآن کی دمهاجرینواو انصار و ترمنځه ددوستی او پیرزوینی داسی یادونه کوی:

« والذین تبوؤ الدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم ولا یجدون فی صدور هم حاجة مماّ اوتوا ویؤ ثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ومن یوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون »

(۲) او ددغه (فی ء مالونه هغو انصاروته دی) چی دوی په دغه کور (مدینه) کی ځای نیولی او(دوی خالص کړی دی خپل ایمان) پخوا له دغو (مهاجرینو) څخه دوی خوښوی هغه څوك چی هغه دوی ته هجرت کړی اودوی نه مومی پخپلو سینو کی څه تنګی (حسد) له هغه شی څخه چي دوی (مهاجرینو) ته ورکړ شوی وی اودوی غوره (مخکی) کوی (مهاجرین) پرخپلو ځانو باندی او اګر که وی پردوی (انصارو) تنګسه (فقر او حاجت) او هغه څوك چی وساتلی شی دخپل نفس له بخل څخه نوهمد غه کسان دی همدوی مراد مو ندونکی دی (په دنیا کي په ښه صفت او په آخرت کی په ثواب)

بل الهی پیغمبر دالهی وحی په رڼا کی دمسلمانانو اودنورو ادیانو او مذاهبو دخاوندانو ترمنځه دمیثاق او معاهدی وثیقه ولیکه او په وثیقی سره ئی داسلامی دولت او اجتماعی تضامن موجودیت قوی وګرځاوه.

دادی ددغي اسلامي تاريخي او مهمې وثيقې له محتوياتو اومطالبو څخه چې په هر عصر او زمان کې دهر اسلامي دولت دپاره ددولتي دستور اوکړنلار حیثیت لري ، په دې توګه يادونه کيږي : (۳)

«مسلمانان(مهاجراوانصار) ټول يوامت دي اودټولو ترمنځه به نصيحت اوخيرخواهي وي.

- مسلمانان به په نيکۍ او عدالت سره دمسلمان بندي فديه ورکوي .

- مسلمانان به پور وړي عيال لرونکي مسلمان بې مرستې نه پريږدي .

- مسلمانان به دهغه مسلمان په باب چې وباندې تيري وشي يو لاس وي .

- دالله ذمه يوه ده ، که ادنی مسلمان چاته امان ورکړي دده دامان ورکولو دې مراعات وشي .

- له مسلمانانو څخه څوک نشي کولای چې مبتدع (هغه څوک چې په دين له مسلمانانو څخه څوک نشي کولای چې مبتدع (هغه څوک چې په دين له دين څخه مخالف شي داخل کړي او هغه له دين څخه وګڼي) ته ځای ورکړي او چاچې مبتدع ته ځای ورکړ اويايي ورسره مرسته وکړه پر هغه به دالله لعنت او دقيامت په ورځ به پر هغه دالله غضب وي (همداراز قريشواو دهغو پلويانوته به پناه نه ورکوله کيږي) .

- يهود خپل ديني شعاير په آزاده توګه سرته رسولای شي .

- يهود وته داسلام په دولتي نظام کې داجتماعي تضامن او امنيت په لحاظ وجائب اوذمه واري وريه غاړه دي .

- يهود دخپلې نفقې او مسلمان دخپلې نفقې ذمه واردي او که له کوم لوري دوثيقې پرخلکو تيري وشي پرټولو دهغو مرسته او ملاتړی لازمه ده اوټول به له مدينې څخه دفاع کوي .

که څوک دوثيقې له تعهد کونکو څخه دفساد او نزاع سبب شي نو دهغه فيصله به دالله اودهغه دپيغمبر حکم ته محوله کيږي .

- څوک چې په مدينه کې اوسي اويا له مدينې څخه بهرځي او هغه ظلم او ګناه نه وي کړي نو هغه په امن کې دي .

- الله دصحيفي (وثيقې) پرمحتوياتو شاهد دی اوالله دنيکۍ اوتقوی دخاوند انو ملګري دی . »

په دغه توګه په مدينه منوره کې دلومړني اسلامي دولت بنسټ کيښودل شو اوددغه اسلامي دولت په سيوری کې دمدينې منورې دخلکو په منځ کې که انصاراو که مهاجر او که دنورو اديانو او مذاهبو پيروان،داجتماعي موجوديت او تضامن اړيکې پيدا او ټينګې شوې اود ميثاق او وثيقې په وسيله دټولو دپاره دعدالت او اطمينان فضا منځ ته راغله.

مسجد دمسلمانانو دعبادت ځای دی ، مسجد دلمانځه ترڅنګه داسلامي دعوت مهم مصدر دی . دمسجد شعار محراب او منبر دی دلمانځه په وخت په محراب کې دريدل . دالله تعالی په حضور کې دبندګۍ او عاجزۍ او دراز او نياز ښرګندول ،اوديوه امام پسې اقتداء کول ، او به يوه صف کې دهررنګ اومقام دخاوند انو دريدل داتحاد ، مساوات اوعدالت ښودل ، او دمنبر دپاسه داسلامي هداياتو په رڼا کې ددنيوی او آخروی چاروسمول او تنظيمول دي .

---

(۱) رواه البخاری : ٤ / ٢٥٨ - وابن سعد فی الطبقات : ٤/٢- انظر اعلام المساجد فی احکام المساجد للزرکشی صفحه (٢٢٣) الا انه لیس فی البخاری إن الرسول (صلي الله علیه وسلم) ابتاعه عنها بعشرة دنانیر قال فی الفتح : ووقع عند موسی بن عتبة انه اشتراه منهما بعشرة دنانیر و زادلواقدی ان ابابکر (رضی الله تعالی عنه) دفعهالهما عنه .

(۲) الحشر-۹

(۳) تهذیب سیرة ابن هشام - هارون - ۱۲٦ - فقه السیرة - ۲۰٤ - ۲۰٥



صلی الله علیه وسلم

حضرت محمد

د هدایت بله ډیوه

گل آقا « شایق »

هغه وخت چې شرك او كفر ، بي نظمي او بي عدالتي ، ظلم اوبي ديني او نورو ټول ټول ناوړو دنړۍ روح او فكر پر يشانه كړې ؤ ، عقيده او خدايي مفكوره دنړۍ له مخه پورته شوي وه ، ددنيا ظاهر او باطن دبي آرامیو په اوركي سوځيدله ، فاني اوبي ارزښته وګړو دخدايي دعوی كولي ، ناپوهواو بيوزلو انسانانو دهمغو وحشي انسانانو پروړاندی خپلې ټندي موښلې ،خپل عقلونه او ارادی يي دهغوی په ورغوی كي ايښي وی .

نه يوه روحاني قوه او عقيده موجود وه چې عدل ته پراختياوركړي ، دبيوزلانو او نيكانو سره ملاتړ او خواخوږي ولری او بد كاران او ظالمان په خپله سزاورسوی . او په نړی كی دعدل او قسط فضا منځ ته راولی او نړی دآرامی او ورور ګلوی په لوری وهڅوی . نه كوم داسی حكومت اودولت وجود درلود چې په يوه غوره طريقه حكومت وكړی ، داسلامی شريعت احكام او قوانين جاری كړی دګنهګارانو او بيګنا عناصرو ترمنځ فرق راولی په ټولنه كی دمفسد و او فتنه اچونكو پليتو انسانانو مخنيوی وكړی خو ددنيا ظاهر او باطن ارام او هوسا وګرځي .

لنډه دا چې ټوله ځمكنی فضا شرك ، كفر فساد ، ظلم ، خيانت ، فتنی اوشهواتو او نورو ناوړو ناوړو پوښلې وه او ټول بشريت ديوی غيبی قوی په انتظار كی شپې او ورځی تيرولی خو ددوی په مركوني حالت كی بدلون راولی ، انسانان دهلاكت اوتباهی له لاری نه دنجات او فلاح خواته راوګرځوی ، له حق سره يي آشنا او له باطل نه يي متنفر كړی دكفر له تيارونه يي دايمان رڼاته راوباسی اونړی بياله سره ودانه كړی .

هغه ؤ چې دالله «ج» په اراده داسلام وياړلی او مقدس پيغمبر ، دالهی دين پواسطه دبشری نړی له ارادو اوعقلونو څخه دخرافاتو اوغلامی ځنځيرونه وشلول .

په لومړی قدم كی يي په ټولو عربو كی يو روحانی او اخلاقی انقلاب راوست ، بيايي ټول عالم ته يو كامل او بشپړ شريعت وړاندی كړ ، دنړی په فضا كی يي ګوټ ګوټ ته د توحيد او دخدای دمينی آوازونه ورسول . او له توری تياره نړی څخه يي روښانه نړی جوړه كړه و بي لارو ته يي لاروښودوه ، دالله بندګانو ته يي هيره شوی وعده وروپه ياد كړه دخدای پاك سره يي دبندګانو علاقه ټينګه كړه ، خلكوته يي لوړ او ښه اخلاق ورزده كول

دګناهونو دفتر يي په نيكيو بدل كړ ، انسانان د شيطان دمكر اوفريب له جاله وژغورل او نړيوالو ته يي دميني ، محبت لطف اوشفقت ورورګلوی او مساوات درس وركړ ، وګړی يي دحكمت ، پوهی ، پند ، تهذيب اوتمدن په رمزونو وپوهول دنفسونو اصلاح يي وكړه انسان يي دانسانيت لوړ مقام ته ورساوه ، او بالاخره دنړيوالو لپاره يي يوداسی عالمګيراو دايمی شريعت اوهدايت له ځانه سره راوړ چې هغه شريعت د ځلوروعنوانونو (عقائدو عباداتو ، معاملاتو او اخلاقو) مجموعه ده اوداځلورشيان دپيغمبرانه فرائضو اصلی كارنامی بلل كيږی .

حضرت محمد «صلی الله عليه وسلم » دكرامت او فضيلت معيار تقوی وټاكله او په يوه آواز يي نړيوالوته دالله تعالی داپيغام وړاندی كړ :

« يا يها الناس اناخلقنا كم من ذكر وانثي وجعلنكم شعوبا وقبائل لتعارفو ان اكرمكم عندالله اتقيكم » (الحجرات ۱۳)

نژادی ، ژبنی ، منطقوی او قومی ... امتيازات او پولی يي له منځه يوړلی ، بشر يي دتوحيد اوفضيلت بيرغ ته دعوت كړ ، په يوه نظم او انظباط يي دخرافاتو نړی ورانه كړه

او دیوی نوی او تازه نړۍ بنسټ یې کیښود منطقی او عقلی احساسات یې دهغه سرکښو احساساتو په ځای ودرول ، دامتیاز اوارزښت اساس یې په علم او تقوی بناکړ اوداسی په تقوی سمبال حکومت یې منځ ته راوست چې ویل به یې :« قریشی بادار اوحبشی غلام په حقوقو کی یوشان دی . » او په ټولو کی عزتمن انسان هغه دی چې متقی ، پرهیز گار او له خدایه ویریدونکی وی .

حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم » داسی دلوړو او ښایسته صفتونو خاوند ؤ چې دوستانو او دښمنانو متفقاً دا پریکړه کړیده چې هیڅ بشر دده په څیر دکمال صفاتوته ندی رسیدلی . حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم » دبډایانو او بیوزلانو سره یوشان دنیکو خویونو معامله کوله او داسی څوك نه ووچې په ده یې اطمینان او باور نه درلوده (خوځینو عناصرو دعناد او رخی له کبله ایمان نه پری راوړ) .

زید دحارث زوی چې په ووکتوب کی دخپل کور او کلی څخه جلاشوی ؤ اوخپل موراوپلاریې نه پیژندل ، بیا بې بې خدیجی « رضی الله عنه » هغه دغلام په توګه نبی کریم « صلی الله علیه وسلم » ته دخدمت لپاره ورالی کړ کله یې چې ډیره موده وروسته یې پلار راغی نوزید «رضی الله عنه » چې دنبی کریم «صلی الله علیه وسلم » په نیکو خویونو مین شوی ؤ دده خدمت ته یې دپلار سره په تګ ترجح ورکړه ، حال دا چې محمد «صلی الله علیه وسلم » هغه خپلواك کړی هم ؤ او کولای یې شوای چې دپلار سره تللی وای !!

حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم » دټول انسانیت خواخوږی اوغمخور ؤ کله چې دالله له طرفه دغرونو دفرښتی پواسطه دمشرکانو دهلاك کولو وړاندیز ورته وشو ، هغه «صلی الله علیه وسلم » په مقابل کی دخپل قوم لپاره دهدایت دعا وکړه او ویې ویل : « پروردګاره ! زما قوم ته هدایت وکړه ، دوی ناپوهان دی . »

او کله چې مکه فتحه شوه او نبی کریم «صلی الله علیه وسلم » په داسی حال دمکی ښارته داخل شو چې دالله په حمد او ثنا مشغول و نو ټول ظالمان دحضرت محمد «صلی الله علیه وسلم » پروړاندی سرټیټی او شرمنده ودریدل چې پوره (۲۱) کاله یې دهغه پرخلاف ددښمنی سنګرنیولی ؤ ، خو هغه «صلی الله علیه وسلم » دمهربانی په لهجه ورته وویل :

« لاتشریب علیکم الیوم اذهبوا انتم الطلقاء » نن پرتاسی څه مواخذه نشته ، ځی ولاړشی تاسی آزاد اومعاف یې .

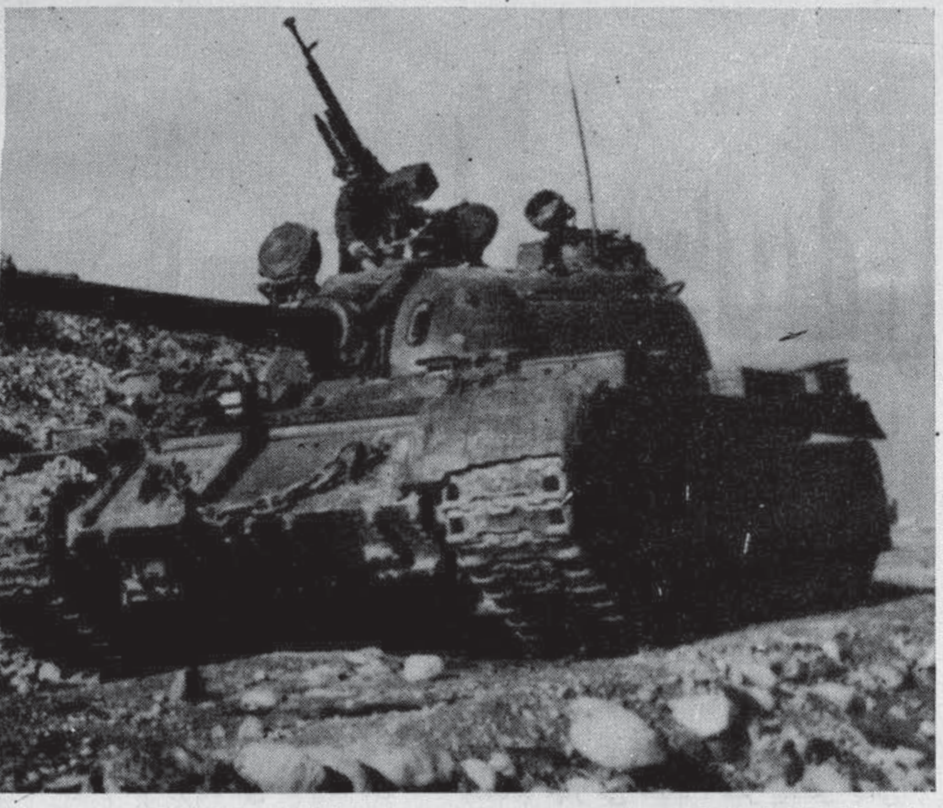
یو دسیرت کتاب لیکلی چې په «۱۹۱۱» عیسوی کال د « بیروت الوطن» نومی یومسیحی اخبار دخلکونه دا پوښتنه کړی وه چې دنړۍ ډیر لوی انسان څوك دی ؟ ددی سوال په ځواب کی یو عیسایې عالم (داوو مجاعص) ولیکل :« دنړۍ ډیر لوی انسان هغه انسان دی چې دلسو کلونو په لنډه موده کی (مدنی دور) کی یې دیو نوی مذهب نویې فلسفی او نوی شریعت او تمدن بنسټ کیښود ، دجنګ قانون یې بدل کړ ، یو نوی قام یې را پیدا کړ اودیوا وږدعمر سلطنت یې قایم کړ خوسره ددی ټولو کارنامو هغه بیخی امی ؤ او هیڅ یې نه وولوستلی .هغه څوك وی ؟ هغه محمد بن عبدالله قریشی عرب اوداسلام پیغمبر دی ، هغه دخپل عظیم الشان تحریك هر ضرورت پخپله پوره کړ اودخپل قوم اودخپلو پیروانو دترقی لپاره یې پخپله اسباب برابر کړل یعنی دقرآن اوسنتو پواسطه یې دټولنی دینی اودینوی ستونزی حل کړی .

دحج کالیزه غونډه یې ددی لپاره فرض کړه چې دانسانی اقوامو داستطاعت اوښتو خاوندان یومرکزته سره راټول او په خپلو ټولو دینی او قومی معاملو کی سره سلاواو مشوره وکړای شی . په خپل امت یې زکاة فرض کړ او په دی وسیله یې دقوم دبیوزلی طبقی اړتیا پوره اوترسره کړه ، دقرآن دژبی څخه یې دنړۍ دائمی اوعالمګیره ژبه جوړه کړه چې په دی وسیله دنړۍ دمسلمانانو په منځ کی دیو بل سره دتعارف اوپیژندګلوی ذریعه وګرځی دقوم هرفرد ته یې دترقی موقع په دی ډول ورکړه چې دوی ته یې داوویل چې یومسلمان په بل مسلمان یوازی دتقوی په ذریعه لوړی اوفضیلت حاصلولی شی . په دې اساس داسلام څخه یوحقیقی جمهوریت جوړ شو چې رئیس ئې دقوم په خوښه انتخابیږی ، په اسلام کی داخلیدل یې دهر وګړی لپاره اسان کړل اودایې خلکوته وویل : « ټول مخلوق دخدای اولاد دی ، نوخدای ته هغه څوك ډیر ګران دی چې دهغه اولاد ته ډیره ګټه ورسوی اوښه ورسره وکړی » دنکاح اووراثت له پاره یې هم اصول اوقوانین وضع کړل او دښځی مقام یې لوړکړ ، دشخړو اولانجو د حلولو لپاره یې اصلو او قواعد وضع کړل اودبیت المال له پاره یې یونظام وټاکه او په دی وسیله یې قومی پانګه اودولت له بیکاری څخه وژغوره . دعلم اوتعلیم په هکله یې هم مهم کوښښونه وکړل او حکمت ته یې دمؤمن ورك شوی مال ووایه ... آیا دداسی لویواو ښکاره ؤ کارنامو خاوند دنړۍ ډیرلوراوترټولو لوی انسان نشی ګڼلای ؟».

پروفیسور مارګولیت دپیغمبر «صلی الله علیه وسلم » په هکله داسی لیکی : دمحمد دوفات په وخت کی دده سیاسی کارنیمګری پاتی نشو ، ځکه ددیوه سیاسی اومذهبی دارالسلطنه بنسټ ایښوولی ودعربو دمتفرقو اوخـــپروقبیلو حخه یې یوه قبیله جوړه کړه او عربو ته یې یو مشترك مذهب وړاندی کر اوهغوی یې په خپلوکی په یوه داسی مزی سره وتړل چې هغه مزی اورشته دخاندانی مزی اورشتی څخه ډیره ټینګه او مستقله وه »

دبرتانیکا انسائکلو میدیا دمضمون لیکونکی (محمد) دحضرت محمد «صلی الله علیه وسلم » په خصوصی کی وایې : له قرآن څخه ددی شخص دروحانی ارتقا اندازه لګیدلای شی چې دی په ټولو انبیا و اونورو مذهبی خلکو کی له ټولوڅخه ډیر کامیاب شوی دی .

همدارنګه یو هندی په خپل کتاب کی



لیکلی دی : « یوانسان دي چې په عربو کی په داسی وخت کی پیدا کیږی چی نه اخبارشته ، نه راډیو ، نه ټله ایر ارتباطی وسایل نه مکتبونه اومدرسی ... هغه په ډیرلږ وخت کی یو داسی جماعت اوډله تیاروی او په خپل تعلیم یې سنبـــالوی چې په لږو ورځو کی زمو ږ ترهند وستانه پوری رارسیږی اوبالاخره دچین تردیواله پوری ټولو خلکوته دخپل پیغمبر پیغام رسوی نوداچی دقرآن اودده دپیغمبری دحقانیت اومعجزیت دلیل نه دی نو دلیل وایي څه ته ؟»

هو ! دوست او دښمن ټول داخبره منی چی حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم » په گردو پیغمبر انو کی هغه غوره هستی او لوړ ذات دی چی په ډیره لږه موده کی یې دخپل بعثت اورسالت ډیری زیاتی وظیفه ترسره کړي اودانساني اصلاحاتو یوه برخه یې هم نیمگړی پری نښوده .

لنډه داچی لکه څنگه چی موږ ویل چی دپیغمبر «صلی الله علیه وسلم » دلوړو اوښایسته صفتونو او اخلاقو په هکله ټوستان او دښمنان اعتراف کوی دده له صفتونو څخه زموږ ژبی اوقلمونه قاصردی خوښه اومناسبه خبره داده چی که موږ ځانونه دده امتیان گڼونو باید په هره برخه کی دده پیروی وکړو او په ټولو کړو وړوکی دی «صلی الله علیه وسلم » اسوه حسنه اوغوره نمونه وگڼو لکه چی الله فرمایي :« لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجوا الله والیوم الاخره وذکرالله کثیرا »

هو ! حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم » داسی مشرؤ چی دسوکاله اوهوساژوند خوښونکی نه ؤ ، خپلو شخصی گټوته یې ترجیح نه ورکوله ، دخطر په وخت کی یې دتیښتی لاری چاری نه لټولی ، دهری سختی اوکړاو په زغملو کی یې له خپلو امتیانو سره پوره ونډه اخیسته ، حتی چی دخندق په کیندلو کی هم په خپله شامل ؤ ، هغه « صلی الله علیه وسلم » دحق په بنیاد دفیصلی صادر ولو په وخت کی هیڅکله دخپلو او پردیو ، اعلی ټیټ اوادنی ټیټ ،قوی او کمزوری ملگری او بیگانه حتی دوست اودښمن په منځ کی یوه ذره توپیر نه کاوه ان تردی چی فرمایلی یې دی : « زما په خدای قسم دی که زما لور فاطمی غلاکړی وای نومابه یې لاس پری کړی ؤ » .

دپوره آیت غوښتنه دادی چی « مسلمان باید په هره معامله کی دنبی کریم «صلی الله علیه وسلم » ژوند دځان لپاره دتقلید وړ نمونوی ژوند وگڼی خپل سیرت او کړه وړه له هغه سره سم کړی اوبیا په جگه غاړه دعوی وکړی چی زه درسول الله پیرویم ، دهغه په رسالت مي ایمان راوړی دی ، هغه مي قاید پیشوا دی او هغه مي رهبر دی . او که حالت داوی چی دالله رسول «صلی الله علیه وسلم » دی په ډیرو سختو صحنو کی دتوحید دانقلاب غږ پورته کړی وی ، دتوحید ددعوت له امله دی هغه ته هر ډول ستونزی او کړاوونه وروپیښ شوی وی ، اجتماعی او اقتصادی مقاطعی دی ورسره شوی وی ، دنورو قبیلو وگړی یادخپلی قبیلی لری کسان خو لاڅه چی دخپلو نږدی خپلوانو لخوا دی ځو رول شوی وی ، دخدای په حرم کې دی دهغه له غاړی نه دقتل په ناوره قصد څادر تاوکړای شوی وی، په طایف کی دی دهغه مبارکی وینی بهیدلی وی ، دخپل کورکلی اوښار پریښودلوته دی اړویستل شوی وی او .... خود افسوس خبره داده چی دهغه دپیروی مدعیان دی ددغو صحنو له جملی نه دیوی لیدلوته هم تیارنه وی نودهغه دایمان اوپیروی دعوه دروغ وه ، هغه صحیح مسلمان نه بلکی منافق دی . »

څوک چی د چارسره محبت لری ، دخپل محبوب ،کور ، انگړ باغ ان تردی چی دهغه دمزدور او غلام هم پری سه لگیری .همدا وجه ده چی مجنون وایي :

امر علی الدیار دیارلیلی
اقبل ذالجدار وذالجدار
وما حب الدیار شغفن قلبی
ولکن حب من سکن الدیار

وایي زه دلیلی په ښارتیریږم نوداً دیوال اوهغه دیوال ښکلومه دښارمحبت زما زړه عاشق کړی نه دی ، بلکه دهغه چا دمینی اومحبت له کبله داکوم کوم چی په دی ښارکي اوسیږی (لیلی)

*

قصه صلح حدیبیه با اهل مکه

مترجم : غلام حضرت «نلری فرخاری»

حضرات ابن مسعود ، ابن مخرمه وابن حکم رضی الله تعالی عنهم ازحضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت می کنند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم روز دوشنبه ماه ذی قعدة الحرام سال ششم بعد از هجرت به مقصد عمره از مدینه منوره بیرون وبصوب مکه معظمه روانه شدند .

مسافت چندی را طی کرده بودیم که آنحضرت صلی الله علیه وسلم خطاب به اصحاب کرام فرمودند : خالد بن ولید در موضع (عمیم) با پیشروان عساکر قریش همراه است شما آن محلیکه او در آنجا قرار دارد آن را تحت نظر قرار دهید راوی قسم یاد می کند که لشکر قریش تاهمان وقت از حرکت واقدام قشون اسلام بطرف خود واقف نبودند وقتیکه نشانه گرد وغبار از حرکت لشکراسلام را بصوب خود ها مشاهد کردند بلاوقفه خالد بطرف مکه روانه شد تا کفار قریش را از حرکت سربازان اسلام با خبر سازد سربازان راستین اسلام تحت قیادت زعیم بزرگوار خویش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به (ثنیه) رسیدند (ثنیه درعرض راه مکه تپه ای میباشد که از آن گذشته داخل مکه میشوند)

اشتریکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درآن سوار بودند (قصوا) نام داشت درهمین محل زانو خم کرد دیگر پیش نرفت کوشش برای پیشروی او مفید واقع نشد اصحاب کبار می گفتند : شتر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خسته وماند شده وقتیکه آن حضرت سخنان آنها را شنیدند فرمودند : اشترمن مانده نشده وعادت مانده شدن ندارد بلکه اورا (حابس فیل) یعنی او تعالی از رفتن منع کرده است .

قصه فیل واصحاب فیل خلاصتاً از ینقراراست : (ابرهه حبشی بمقصد تخریب خانه کعبه به آنصوب روانه شد وقتیکه بمحل (ذی المجاز) رسید فیل او از حرکت بجلو بازایستاد هر قدرکوشیدند تا پیشروی کند نتیجه نداد همانا کار شان بوسیله (ابابیل) طوریکه درتفاسیر واضح است ساخته شد همانا خدای متعال خانه خودرا از شر او نگهداشت .)

حکمت نرفتن قصوا شتر سواری آن حضرت صلی الله علیه وسلم بصوب مکه آن بود که اگر اصحاب کرام با وضع اولی داخل مکه میشدند ممکن میان آنها وکفار قریش آتش جنگ در حرم شریف شعله ور میگردید که این وضع مخالف حرمت خانه خدا وقبلاً ممنوع قرار داده شده بود ونتیجه این کار همان بود که بدون قتل و خون ریزی (صلح حدیبیه) میان طرفین صورت گرفت .

هنگامیکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم باعث امتناع قصوا از رفتن را دانستند فرمودند : قسم بذاتیکه نفس من بید قدرت اوست اگراهل مکه چیز هائی را که راجع با حرام خانه خدا با شد از من بخواهند البته آنرا خواهم پذیرفت . درخاتمه این ماجرا شتر را برفتن واداشتند فورا ازجای خود برخواسته خیلی ها بسرعت و طیب خاطر بصوب مکه روانه شد چندی بعد در اخیرحدیبیه رسیدند ودر آنجا جای گزین شدند درحفره محل اقامت سربازان اسلام قدری آب دیده میشد اصحاب کرام از آن آب استفاده کردند چون آب کافی نبود در اندك زمان با تمام رسید وحضرات اصحاب کرام از تشنگی ونبودن آب بحضور پیشوای عالیمقام خودها عرض نمودند .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تیری را برای شان دادند وفرمودند که آن را درحفره آب باندازید اصحاب کبارچنان کردند اعجاز این عمل آن بود که بعد از وصول تیر درمحل آب دیده شد که آب از زمین جوشیده بیرون میشود وهمانا تا وقتیکه در آن محل اقامت داشتند از آن آب بصورت کافی استفاده میکردند . چندی بعد بدیل بن ورقاء خزاعی باعده از اقوام خود بحضور حضرت

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حاضرشدند این اشخاص حافظ اسراروامانت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بودند . بدیل عرض کرد که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کعب وعامر بن لوی درحدیبیه جائیکه آب فراوان داردبا تعدادی از اشتراندوشی(شیردهنده) مسکن گزین شده ومیخواهند با شما داخل پیکار شوند ونگذارند که شما بمکه داخل شوید آن حضرت صلی الله علیه وسلم درجواب فرمودند :

ما بمقصد جنگ وقتال نیآمده ایم بلکه مرام ما عمره است من خوب میدانم که جنگ های قبیلوی وپیکارهای دائمی قریش را خسته وافسرده ساخته است اگر میخواهند تا وقتیکه با مشرکین دیگر ما در گیر میباشیم به آنها مهلت میدهم وکاریکه فعلاً ازآنها میخواهم آنست که بگذارند تا ما از عمره فارغ شویم وبر گردیم اگر این خواسته پسندیده وبرحق مارا نه پذیرند یقین داشته باشند که ما به پیکار حاضریم .

بدیل عرض کرد که من پیام شمارا بقریش میرسانم .

اورفت به قریش گفت : من از نزد محمد صلی الله علیه وسلم آمده ام آنچه ازوشنیده ام اگر مائلید آنرا بشما میگویم عده از اشخاص جاهل وخودخواه آنها گفتند ما به شنیدن کلمات او احتیاج نداریم اما اکثریت صاحبان رأی وتفکر آنها تمائل به شنیدن پیام آن حضرت صلی الله علیه وسلم نمودند وبی صبرانه منتظر شنیدن آن بودند .

بدیل گفتار پیغمبر صلی الله علیه وسلم رابدون کم وکاست به آنها بیان کرد وقتیکه بدیل از گفتارخودفارغ شد عروة از جای خود برخواسته گفت :

ای مردمان قریش ! آیا مرا درشفقت ونوازش مثل پدرخودها نمیدانید ؟

آیا از شما کسی موجود خواهد بود تا بگوید که من در کدام موضوعی نسبت بشما خیانت کرده باشم ؟ همه بیك آواز گفتند نخیر ما بجز از خیر ونیکوئی کدام اذیت وآزاری از تو ندیده ایم او گفت یقین دارم که مدافعه مرا نسبت بخود ها درمقابل (عکاظ) فراموش نکرده باشید آنگاه به سخنان خود ادامه داده بعد از مقدمه چینی های زیاد گفت :

محمد صلی الله علیه وسلم یك پیشنهاد معقول نموده است که اگر در محتویات آن دقیق شوید سراسر ازان خیر وصلاح مطالعه میشود شما آنرا قبول کنید ومرا بگذارید تا بغرض مذاکره نزد او بروم قریش اورا برفتن نزد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم اجازه دادند .

عروة رفت وبحضور مشرف شد کلماتیکه از بدیل شنیده بود آنها را باردیگر از طرف آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیده آنگاه خود به سخنان خودآغاز نموده گفت ای محمد صلی الله علیه وسلم ! اگرتو قصد جنگ وپیکار را داشته باشی باید متوجه باشی که قریش قوم تواند از اعراب قبل ازخودت کسی را بیاد نداشته باشی که قوم وقبیله خود را از بین برده باشد باز هم چیزیکه بخاطر من می گذرد آنست که درهمچو درگیری اگر قریش برتوپیروز شوند این اطرافیان توتا اخیرباتو باقی نخواهند ماند وهمه فرار را بر قرار ترجیح خواهند داد وشمارا تنها خواهند گذاشت .

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه از گفتار اخیر عروة عصبانی شده کلمات تحقیر وتوهین آمیز را به او حواله کرده گفتند توفکر میکنی که ما این ذات گرامی را در اوقات ناگوار تنها خواهیم گذاشت ؟

تو نباید همچو گمان را در مقابل یاران پاك نهاد پیغمبر صلی الله علیه وسلم داشته باشی عروة گفت : این کیست ؟ گفتند این ابوبکر رضی الله عنه است .

او گفت : اگرکمك واحسان تومدنظر نمیبود جوابت را میدادم آنگاه به سخنان خود ادامه داده درآن حالت دست خود را بمحاسن مبارك حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می رسانید این از عادات اعراب درآنوقت بود که درهنگام مکالمه دست بریش یکدیگر می بردند ومعنی آن ملاطفت بود .

مغیرة بن شعبة با شمشیر تیز خود بصفت (محافظ یاحاضر باش) در پشت سر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم قرارداشت هروقتیکه عروة میخواست درحین تکلم دست بسوی ریش آنحضرت صلی الله علیه وسلم ببرد او بادسته شمشیر خود بدست او می زد ومی گفت دست تو پلید است آن را از لحیه پیغمبر صلی الله علیه وسلم دور دار .

عروة سرخودرا بالاکرده گفت : این کیست ؟ گفتند مغیرة بن شعبه است عروة گفت : ای خائن تو آن شخصی نیستی که من ترا از کشتن نجات دادم وخیانت ترا نادیده گرفتم واکنون ببالای من فریاد میکشی .

معنی گفته عروة راجع به مغیرة این بود که مغیرة پیش از آنکه به اسلام مشرف شود باده نفراز بنی ثقیف همراه شده سفری را درپیش گرفتند ودرعرض راه همرهان خودرا بصورت غافلگیرانه بقتل رسانید اموال ودارائی آنها را باخود گرفته آنگاه بحضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مشرف شده اسلام آورد آنحضرت صلی الله علیه وسلم اسلام اورا پذیرفتند و اموال اورا قبول نکردند .

وقتیکه ازماجرای قتل همین ده نفر بنی ثقیف اقوام اومطلع شدند میخواستند بانتقام خون آنها با اقوام مغیرة داخل پیکارشوند عروة پادرمیانی کرده از اقوام مغیرة(دیت) گرفته کار را بمصالحه کشانید عروة درأثنای صحبت با آنحضرت صلی الله علیه وسلم باگوشه های چشم خود اصحاب کبار را تحت نظرقرارمی داد واحیاناً می دید وقتی که آن حضرت صلی الله علیه وسلم آب دهن مبارك رامی انداختند اطرافیان آنحضرت می کوشیدند وآنرا درکف خود میآوردند وبقسم تبرك وتعظیم بمقام (نبوت) آنرا بسرو روی خود ها می مالیدند وبرای اجرای او امرآن حضرت صلی الله علیه وسلم سرعت زیاد وحتی مسابقه مینمودند دربدست آوردن آب وضوء آن حضرت صلی الله علیه وسلم درحین وضوء باهم جدال مینمودند همچنان

درهنگام صحبت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم اصحاب کرام سرا پاگوش بودند وبا اشتیاق تمام بگفته پیشوای گرامی خود گوش فرامی دادند .

اصحاب کرام از روی تعظیم واحترام مزید برروی آنحضرت صلی الله علیه وسلم نظرنمیکردند عروة ابن اوضاع را تحت نظرقرار داده دگر گونی درحالت اورخ داد او درخاتمه مباحثه برخواست وبطرف قریش روانه شد وخطاب به آنها گفت ای قوم قریش !

من درزندگی بحضور پادشاهانی مثل قیصر کسری ونجاشی مشرف شده ام انقدراحترام وتعظیمیکه پیروان محمد صلی الله علیه وسلم براودارند درهیچ یکی از پاشاهان دیگر نظیر آن را ندیده ام .

اگرآب دهن خودرا می اندازد در بدست آوردن آن مسابقه مینمایند تا آنرا در سرورو‌ی خویش تیمناً وتبرکا بمالند اگریکی را بکاری ماموزمیسازد برای اجرای آن همه بصورت دسته جمعی اظهار آمادگی می کنند .

اگر او به سخن گفتن آغاز مینماید اصحاب اوسراسر ساکت وخاموشانه به سخنان او گوش فرا میدهند وبه تیزی وبی مهابا برویش نظرنمی افگنند پیشنهاد اوبشما دارای نکات خیر وصلاح بوده باید از دل وجان آنرا بپذیرید .

شخصی از بنی کنانه برخواست واز قریش درخواست نمود تا اورا هم اجازه دهند که بحضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشرف شود وپیام را با خود بیاورد به اوهم اجازه داده شد .

او وقتیکه درشرف حضور قرار داشت آن حضرت صلی الله علیه وسلم خطاب به اصحاب گفتند این شخص یکی از فلان قوم است که اشتران قربانیرا احترام می کنند وبه آنها تعظیم قائلند شما اشتران خودارا بطرف او سوق دهید واصحاب کرام به آواز بلند (تلبیه) گویان اشتران قربانی شان را باستقبال اورها کردند فرستاده قریش این وضع را دیده گفت سبحان الله اینها مردمانی میباشند قابل هرگونه برخورددانسانی بسیارجای تأسف خواهد بود که آنها را از حج بیت الله وعمره منع کرده شود .

ره آورد این شخص در محضرقریش بصورت خلاصه همان کلمات فوق بود بعد شخص دیگری بنام مکرز بن حفص خواهش نمود تا به او هم اجازه بدهند تا بحضور آنحضرت مشرف شود وبا خود پیامی بیاورد او بحضورمشرف شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند ابن مکرز شخص فاسق است اوهم مثل نفر های قبلی به سخن آغاز نمود وجواب ها میشنید وبرگشت درعقب آن سهیل بن عمرو آمد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند : ای جماعه اصحاب !

کارتان آسان شد گویا پیغمبر گرامی صلی الله علیه وسلم ازنام او که معنی آسانی رامیدهد تفاول به آسانی گرفتند .

سهیل گفت : آیا حاضر ید تاورقه معاهده با مابنویسید حضرت فرمودند البته بناءبروایتی حضرت علی کرم الله وجهه را خواستند وامر کردند که بنویس : بسم الله الرحمن الرحیم

سهیل گفت رحمن ورحیم را نمیشناسم (باسمك اللهم) رابنویس این درخواست او شوروغوغائی را درمیان اصحاب کرام برپا ساخت . وهمه بیك صدا میگفتند بجز کلمات بسم الله الرحمن الرحیم نباید کلمات دیگرنوشته شود انحضرت صلی الله علیه وسلم امرفرمودند (باسمك اللهم) رابنویس امرشان تعمیل شده بود فرمودند که بنویس . هذا ما قضی محمد رسول الله) سهیل گفت اگربدانیم که تو رسول الله هستی هیچگاه از دخول مکه ترا منع نمیکنیم وهرگزباتومعارضه ومقابله نخواهیم کردبا ید محمد بن عبدالله بنویسی حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند خدا خود شاهد است که من فرستاده او میباشم اگرچه شمابه تکذیب من قد علم کرده اید .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم قبلاً فرموده بودند که : اگراهل مکه ازمن موضوعیرا بخواهند که درآن تعظیم بیت الله بوده باشد من آن را بصورت حتمی می پذیرم بناءً گفتند بنویس از طرف محمد بن عبدالله ورقه معاهده باتمام رسید آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند بگذارید که بمکه داخل شویم وبیت الله را طواف کنیم وبرگردیم سهیل گفت : اگرشما را بدخول مکه وطواف بیت الله اجازه دهیم اعراب میگویند که محمد قهرا وارد مکه شده وبطواف خانه کعبه اقدام کرده است برای اینکه بما همچو طعنه از طرف دشمنان داده نشود درسال جاری ازین کار منصرف شوید البته درسال آینده بشما اجازه می دهیم این تعهد نیز درورقه عهد نامه گنجانیده شد .

یکی از جزئیات دیگر عهد نامه این بود که اگر ازما شخصی فرارکرده بشما پناه می برد باید اورا بما اعاده فرمائید اگرچه او مسلمان بوده باشد این ماده معاهده برمسلمانان خیلی ها دشوار تمام شد غوغائی را درمیان اصحاب کرام بپا ساخت ومیگفتند چرا باید یك شخص مسلم را درحالیکه از چنگ کفار خود را می رهاند باردیگر دست بسته برای دشمنان اسلام تسلیم کنیم ؟

هنوز از بحث درپیرامون این موضوع فارغ نشده بودند که ابوجندل بن سهیل با زولانه ای که بپا داشت بصورت مخفیانه از مکه خارج شده خودرا درصف مسلمانان رسانید سهیل گفت : ای محمد صلی الله علیه وسلم !

این شرط اول مصالحه است که باید اورا بماباز گردانی حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند تا حال معاهده تکمیل نشده وبا مضناً نرسیده است درصورتیکه عهد نامه تکمیل گردد ما برخلاف آن کاری نخواهیم کرد.

سهیل در استرداد آن پافشاری زیادی نموده علاوه نمود که اگر او را بما مسترد نکنید سراز همین لحظه ماهم پای بند این عهد نامه نمیباشیم حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند اورا بمن بگذار وامان بده او گفت هرگز این کارا نخواهم کرد .

ان حضرت صلی الله علیه وسلم خطاب به سهیل گفتند : سطور بقیه عهد نامه را تکمیل کند او گفت : تا وقتیکه ابو جندل را

با باز نگردانی عهد نامه را تکمیل نخواهیم کرد درین هنگام ابو جندل فهمید که اورا مسترد خواهند کرد درحالیکه یأس وناامیدی سراسر وجود اورا گرفته بود می گفت من به اسلام روی آوردم وبصدها زحمت خودرا بشما پیوست نمودم اکنون چطور راضی میشوید که برادر مسلمان خودرا دست بسته بدشمن اسلام تسلیم میدارید ؟

شماواقف نخواهید بود از آنچه عذاب وشکنجه های که مشرکین نسبت به مسلمان شدنم برمن رواداشتند .

حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه از ین ماجرا سخت براشفته شد غرض کرد که یا رسول الله ما بحقانیت تو ودین مبین اسلام اشتباهی نداریم از جان دل به نبوت تو ودین برحق توایمان آورده ایم ودشمنانترا ازرهروان باطل میدانیم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند آری همینطور است .

بازهم به گفتارخود ادامه داده گفت : درصورتیکه حقیقت چون آفتاب برما روشن انست وما پیروان راه راست وجوینده گان حقیقت میباشیم پس چرا درمقابل مشرکین از عجز وانکسار کاربگیریم وشرایط نامعقول آنها را در پیمان صلح بپذیریم از طرف دیگر شما فرموده بودید که بیت الله را طواف میکنیم وقتیکه سخنان حضرت فاروق اعظم خاتمه یافت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند :

من فرستاده او تعالی ومطیع او امر او میباشم اگرمن اطاعت امر اورا نکنم پس چه کسی بهتر از من مصدر این کار خواهد شد درقسمت جزء آخر سوال باید بگویم که من بشما گفته بودم که بیت الله را طواف میکنیم وهمین سال را قید نکرده بودم آیا چنین نبود حضرت فاروق «رض» عرض کرد که آری همینطور بود باید منتظر طواف درسال آینده باشید حضرت عمر «رض» باردیگرنزد حضرت ابوبکر صدیق رفت وگفت ای یارعزیز ماچرا درمقابل کافران از فروتنی کاربگیریم وذلت را برخود ها قبول وشرائط نامساعد آنهارا درپیمان صلح بپذیریم آیا پیروان راه راست و جوینده گاه منزل حقیقت نیستیم ؟پیامبر ما برحق ودین ما دین صاف ومستقیم بوده بسیاردشوار است که آنچه را ایشان پیشنهاد کنند وما آنرا بپذیریم از طرف دیگرحضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده بودند که مابیت الله را طواف میکنیم پس نظرشما درین موارد چه خواهد بود حضرت صدیق اکبر «رض» گفت :

ای عمر «رض»!

او پیغمبر خداست بدون امروهدایت او کاری را انجام نمیدهد هرکار او بمقتضی فرمان خدا صورت می گیرد از او، امر واز ما اطاعت بدون شك درین کار ،خیر مسلمین مضمر است .

اینکه آنحضرت فرموده بودند : بیت الله را طواف میکنیم همین سال را قید نکرده بودند بناءً إن شاء الله تعالی در سال آینده خانه خدا را طواف خواهیم کرد حضرت عمر «رض» به سخنان حضرت ابوبکر تعمق نموده به تائید آن لب کشود وسخنان برادر بزرگ خود را سراسر تصدیق نمود .

همینکه پیمان صلح به امضاء رسید وماجرای گفت وشنید حضرت عمر فاروق بانجام رسید حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم امر کردند تا قربانی های خودرا ذبح نموده خودرا از احرام بیرون کنند .

آن حضرت «ص» این امر خود را سه بار تکرار کردند کسی از جای خود بر نخواست زوجع مطهره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حضرت ام سلمه «رض» درین سفر شرف معیت آنحضرت صلی الله علیه وسلم را داشت ازین موضوع بوسیله شخص آنحضرت صلی الله علیه وسلم اطلاع یافت بعداً گفت یا رسول الله !

درصورتیکه اصحاب کرام سخت ازین ماجرا متأثر میباشند وخیلی ها این موضوع بروحیه آنها اثرناگوار گذاشته است من لازم میدانم که شما شخصاً قربانی خود را ذبح کنید وخودرا از احرام خارج سازید آنگاه اصحاب کرام از شما پیروی می کنند .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شخصاً بیرون شده قربانی خود را ذبح کردند وسلمانی راخواستند موی سرمبارك را گرفتند همینکه اصحاب کرام این روش آن حضرت صلی الله علیه وسلم را مشاهده کردند فوراً بصورت دسته جمعی برخواستند وقربانی های خودرا ذبح کردند واز احرام بیرون گردیدند ویکی سردیگر را می تراشیدند .

سربازان اسلام با پیشوای عالیمقام خویش درختم این ماجرا بمدینه طیبه برگشتند ناگاه ابو بصیر مردی از قریش که قبلاً اسلام آورده بود بصورت مخفیانه وارد مدینه طیبه شده میخواست از شرکفار درامان وزندگی مطمئنی را از سر گیرد ولی کفار قریش از فرار او مطلع شده علی الفور بحضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خود ها را رسانیده گفتند طبق دستور عهد نامه او را بما مسترد فرمائید بناء مطابق معاهده قبلی ابو بصیر را به آن دو نفرفرستاده قریش تسلیم کردند وآنها بصوب مکه رهسپار شدند درعرض راه بمحل ذوالحلیفه رسیدند برای خوردن غذا نشستند درهنگام صرف خوراك ابو بصیر بیکی از محافظین خود گفت :

چقدر شمشیرت زیبا وعالی است بمن بده تا از نزدیك اورا ببینم همینکه شمشیررا بدست ابو بصیرگذاشت بلا درنگ دسته اش را در دست خود محکم کرده بصورت خیلی ماهرانه بر سر صاحبش کوفت واورا روانه جهنم ساخت رفیق دیگرش پا بفرار نهاد وجان بسلامت برد تا که خودرا بمدینه طیبه رسانیده بحضور آن حضرت صلی الله علیه وسلم عرض کرد که رفیق من بوسیله ابوبصیر درعرض راه بقتل رسید ومن ازچنگ آن خطا خوردم وخودرا بحضور شما رسانیدم اگر شما مانع نشوید مرا نیز خواهد کشت ، لحظه بود ابوبصیر رسید وعرض کرد که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شما ازعهده پیمان بدرآمدید مرا به آنهامسترد کردید اما آنها بمرام خود کامیاب نشدند وخدای کریم مرا ازچنگ آنها نجات



(یادگار پیروزی)

مجاهدین جبهات مرکز ولایت فاریاب بروز اول عید سعید فطر(۱٤۱۰ هـ . ق- ۱۳٦۸ هـ .ش) پیروزی های چشمگیر شان را با انعقاد مجالس رسم گذشت درسه کیلو متری شهرمیمنه ، جشن گرفتند . قوای رژیم درآنروز نه تنها هیچگاه نتوانسته قادر به مزاحمت باین قهرمانان شود ، بلکه از کابل هدایت خواستند تا اجازه دهند ولایت را به ولسوالی دولت آباد انتقال دهند . متصل این درخواست ، قوای عظیمی از چندین پایگاه دشمن بالای مجاهدین به عملیات پرداخت که این نبرد بیش از چهل روز درمرکز ونواحی آن وبیشتر درولسوالی شیرین تگاب ادامه پیدا کرد که خوشبختانه نیروهای دشمن با شکست مفتضحانه ، مجبور به عقب نشینی شد .

بنابرین این تصویر را میتوان بعنوان ‹یادگار پیروزی › بچاپ رساند .

درعکس جمعی از برادران عرب مشاهده میشوند که بالای موتر غنیمتی روسها هستند ودرپیشاپیش آنها برادر قوماندان صبغت الله « جواد » قرار دارد وی پس ازهمان تاریخ طی یك توطئه ناجوانمردانه به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

داد آرزومندم تا با ردیگر مرا به انها تسلیم نفرمائید .

حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم فرمودند : این شخص در دهنده اتش است چون فهمید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم اورا باردیگرتسلیم قریش میکنند لذا از محفل خارج شده بساحل بحررفت درآن حال ابو جندل نام شخص دیگری از مسلمانان مکه با او در آنجا ملحق شد این واقعه شائع شد و مسلمانان دیگر از مکه خارج گردیده بدسته ابوبصیر می پیوستند که رفته رفته تعداد اینها روبا فزونی گذاشت وجماعه بزرگی از ین گروه درینمحل تشکیل گردید .

هروقت می شنید ند که قافله از تاجران قریش بصوب شام درحرکت میباشند اینگروه به ایشان حمله کرده اموال ودارائی شان را بدست آورده وخود شان را بقتل می رسانیدند کفار قریش پیامی بحضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرستاده تمنی کرده بودند تا خدا وصله رحم را درنظر گرفته ابوبصیر وهمراهانش را ازین اعمال منع فرمایند ودرعوض ماهمین ماده عهده نامه را بعد ازین محترم نمیشاریم که مسلمانیکه ازمکه بصوب شما میرود دیگر بما مسترد نشود .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پیام قریش را شنیدند ودستور دادند تا نامه به ابوبصیربنویسند واورا از ارتکاب همچو اعمال منع فرمایند .

وقتیکه نامه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به ابو بصیر رسید در بسترمرگ بحالت نزع روح قرار داشت .

علیها السلام
پیکار موسی
دربرابر
فرعون

مترجم : ث - ثامر

فرعونِ موسی :

درتاریخ مصر لفظ (فرعون) خیلی ها مشهور ومعروف است که باشندگان مصری حکام وفرمانروایان شان رابدان نام لقب میدادند . قسمیکه سلاطین رومی را«قیصر روم » وشاهان ایرانرا « کسرای ایران » می خواندند ، همین قسم اربابان اقتدار درسرزمین مصررا بنام « فرعون » یاد میکردند .

فرعونی که درعصر حضرت موسی علیه السلام درمصرحکمروا بود درقرآن کریم اسم اصلیش ذکرنگردیده ، بلکه به لقبش اکتفا شده است ، واز شواهد وپژوهشهای تاریخی چنین برمی آید که نام اصلی فرعون « منفتاح » بوده است درقرآن کریم صرف از آن صفات و عملکرد های فرعون طورمفصل تذکاررفته که به اساس آن مورد لعنت خداوند ی قرار گرفته است ، چنانچه نظر به ارشادات قرآن عظیم الشأن از لفظ (فرعون) فقط یك مارك (سمبول) ساخته شده ، که بدنبال این نام مراد آن کدام شخصیت بخصوص تاریخی نیست ، بلکه مقصد اصلی آن اعمال وکردار « فرعونی » است . که مجموعه آن صفات واعمال را اهل تفسیربدون تعیین زمان ومکان به « فرعون » تعبیر می کنند .

علت بیان نکردن نام اصلی فرعون

درینجا چنین سوال مطرح میگردد که درقرآن نام حضرت موسی علیه السلام بیان گردیده مگراز نام فرعون چگونه ذکری بعمل نیامده است . ؟

جواب چنین است که حضرت موسی علیه السلام راخود خداوند جل جلاله انتخاب وبه صفت پیامبر جهت هدایت انسان ها فرستاده وحتماً فرستاده پروردگار الگوئی است دارائی اعمال وصفات بخصوصی که دیگران تابع اعمال اومیگردند واز او پیروی می نمایند هم چنان گروه انبیاء درطول تاریخ بشری محدود بوده اند از همینرو اسمای پیامبران با درجه ومرتبه شان درقرآن کریم یاد آوری شده است مگر فرعون که درمقابل حضرت موسی علیه السلام قرار داشت او فرمانروائی بود که یا مردم مصر اورا قبول داشتند واز حکومتش راضی بودند و یا او به زور برمردم مصر حکمروائی میکرد ومثال هردوصورت را درتاریخ به کثرت میتوان یافت . ودر قرآن کریم دربسیاری ازسوره ها داستان مبارزه موسی دربرابرفرعون باربارتکرارشده است . درحقیقت هدف ازتکرار داستان آنست که : شخصیت حضرت موسی علیه السلام را که علمبردار وپرچمدار حق وحقیقت بود درمقابل عملکرد های فرعون آشکار ونمایان سازد واصل « هرفرعونی را موسی ای » جاری

واثرکننده باقی بماند .

مبارزه دو نیروی باهم نابرابر :

داستان مبارزه حضرت موسی وفرعون را قرآنکریم بصورت درست وواضح روشن ساخته است ، که ازلحاظ مادی ووسایل ظاهری باهم نابرابر بود .
چنانچه قرآن عظیم الشان میفرماید:

فما آمن لموسی الا ذریة من قومه علی خوف من فرعون وملائهم ان یفتنهم وان فرعون لعال فی الارض وانه لمن المسرفین .
(یونس - آیه ۸۳)

«پس ایمان نیاورد به موسی مگر اولاد قوم وی - باوجود ترس ازفرعون واشراف ایشان آنکه عذاب کند فرعون ایشان را - وهرآئینه فرعون بلند میرود(غالب است) درزمین وهرآئینه وی از حدگذرندگان بود.»

یکطرف لشکرموسی علیه السلام با چند تن محدود از نوجوانان ویا به مفهوم دیگر آیه متذکره ، آن نوجوانان وطرفداران او درحال ترس وبیم ، ودرجانب دیگر دبدبه وغرور فرعون وسرکشی وتجاوز بیش از حد آن هیچکس را یارای حرف زدن نبود .

خدعه ونیرنگ فرعون درمقابله با دعوت حق :

مبارزه موسی علیه السلام وفرعون دریک فضای مکدر واستکبار آمرانه پی آغاز یافت ، در ین میان فرعون بخاطر شکست وناکامی حضرت موسی علیه السلام از هرنوع نیرنگ وفریب کار گرفت چنانچه درقرآنکریم در اکثر جا ها از آن یاد آوری گردیده است .
طور مثال :

الف : جبروتشدد آمرانه :

فرعون برکرسی اقتدار قرار داشت با هیبت وسرو صدای آمرانه درپیشاپیش قوم حضرت موسی قرار گرفته وبه آن قوم مسکین وتهی دست سخنرانی های تهدید آمیز نموده وخود را مالك وصاحب اقتدار یگانه درآن ملك میخواند .
فرعون گفت :

یا یها الملأ ما علمت لکم من اله غیری فاوقدلی یها من علی الطین فاجعل لی صرحاً لعلی اطلع الی اله موسی وانی لا ظنه من الکذبین
(القصص - آیه ۳۸)

« ای (جماعه) درباریان بمن معلوم نیست (ندانسته ام) برای شما هیچ حاکمی (خدایی) جز من ، پس آتش برافروز برآیم ای هامان برای (پختن) گل پس بساز برایم قصری تا (شاید) نظر کنم (اطلاع یابم) به معبود موسی و (هرآئینه) من می پندارم او (موسی) را از دروغگویان . »

او (فرعون) به اصطلاح خودرا اجاره دار دل ودماغ مردم قلمداد نموده ودعوای دانایی کل (عقل کامل) را میکرد چنانچه او بمردم هشدار داد که بدون اجازه او نمی توانند رأی ونظریه کسی را اظهار نموده وهم چنان برخلاف رأی ونظریه او حق ندارند تجاویز ورأی دیگریرا بپذیرند وبه تخلف کننده گان ازین دستور ، قوانین دشواری را وضع کرده بود . چنانچه حینیکه جادو گران درمقابله با حضرت موسی علیه السلام به شکست مواجه شدند وبعد از شکست فوراً به انحضرت ایمان آوردند درین اثنا فرعون غضبناك گردیده گفت :

امنتم له قبل ان اذن لکم انه لکبیر کم الذی علمکم السحر فلسوف تعلمون
لا قطعن ایدیکم وارجلکم من خلاف ولا صلبنکم اجمعین .
(الشعراء - آیه ٤٩)

« ایمان آوردید به او پیش از آنکه اجازه دهم .شمارا (هرآئینه) موسی آن کلان شما ست که تعلیم داده شمارا جادو - پس (هرآئینه زود) خواهید دانست (هرآئینه) ببرم دستهای شماو پایهای شمارا خلاف یکدیگر (دست راست وپای چپ) یا عکس آن - و(هرآئینه) بردارکشم شمارا تمامی .»

هوای استکباری در دماغ او (فرعون) به اندازه اثر گذاشته بود که می گفت : مصر واهل مصر همه به شخص من تعلق دارند ، به گونه ای که من بخواهم همانسان تصرف می کنم ویا هرکی ،هرچه دلم بخواهد همانطور رفتار مینمایم . او می گفت :

یاقوم الیس لی ملك مصر وهذه الا نهر تجری من تحتی
(الزخرف - آیه ٥١)

« ای قوم من ! آیا نیست برای من پادشاهی مصر درحالیکه این جویها میرود زیر قصر من . »

ب - مراجعه به تعصبات قومی :

فرعون به تعصبات قومی ووطن پرستی و گرایشهائی که قبطی ها داشتند به آنها مراجعه کرد تا آتش خشم آنها را برعلیه حضرت موسی وقومش (بنی اسرائیل) مشتعل ساخته باشد . او جادو گران را مورد طعن ولعن قرار داده ، ودفعتاً بخاطری که روی شکست آنها دربین مردم پرده انداخته واز نگاه سیاسی به شکست مواجه نگردیده باشد - گفت :

ان هذا لمکر مکر تموه فی المدینه لتخرجوا منهااهلها
(الاعراف - آیه ۱۲۳)

« هرآئینه این تدبیریست که اندیشیده اید آنرا درین شهر تا بیرون کنید از آن ساکنان آنرا . »

با اعلان این کشف سازش ها توسط فرعون ، طرفداران او نیز به تأئید سخنان فرعون بایکدیگر گفتند :

ان هذا لسحر علیم یرید ان یخرجکم من ارضکم
(الاعراف - آیه ۱۰۹ - ۱۱۰)

« هرآئینه این شخص ساحر داناست . میخواهد که بیرون کند شما را از زمین شما»

ج : اتهامات حیرت انگیز علیه طرفداران راه حق :

بالاخره فرعون وفرعونیان راه تهمت وافتراء را علیه راهیان حق وحقیقت در پیش گرفتند واتهامات ناروا ، حیرت انگیز وبرچسپ های ناچسپی را به حضرت موسی علیه السلام پیرایه بستند . چنانچه یکی از اتهامات شان این بود که : حضرت موسی علیه السلام بدامنی و پراگندگی را درداخل مملکت ببارآورده است . اوخطاب به اهل مصر گفت

انی اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر فی الارض الفساد
(المومن - آیه ۲٦)

(زیرا) من می ترسم از آنکه بدل کند دین شمارا - یا ظاهر سازد درزمین فساد را . » .
وزیران و درباریان فرعون نیز به حرف های باداران شان صحه گذاشته ویا او همنوائی کرده می گفتند :

اتذرموسی وقومه لیفسدوافی الارض

(لااعراف - آیه ۱۲۷)

« آیا می گذاری موسی وقوم اورا تافساد کنند درزمین . »

تهمت والزام دیگری که بحضرت موسی علیه السلام بستند این بود که : آنحضرت تشنه اقتدار است وتمام سعی وتلاشش بخاطر تکیه زدن به مسند قدرت میباشد . فرعون خطاب به بزرگان قومش که دراطراف اوجمع بودند گفت :

ان هذا لسحرعلیم یرید ان یخرجکم من ارضکم بسحره

(الشعرا - آیه ۳٤ - ۳۵)

«(هرآئینه) این شخص جادو گریست عالم . میخواهد که بیرون کند شمارا از وطن شما به سبب جادوی خود . »

درباریان نیز گفتند :

اجئتنا لتلفتنا عما وجدناعلیه اباء نا وتکون لکما الکبریا ء فی الارض

(یونس - آیه ۷۸)

« آیا آمدی بما تا بگردانی مارا از آنچه یافته ایم ما . برآن چیز پدران خودرا وباشد مرشمارا پادشاهی درزمین . »

بالاخره فرعون قوای نظامی وحامیان خودرا فراخواند وبه آنها خاطر نشان نمود که : موسی وقوم او یك جماعه کوچك بوده وچند تن محدود با هم گرد آمده اند اما این قوم کوچك امنیت عامه را برهم می زنند ، تشدد وپراکندگی وبی قانونی را پیشه خود نموده وآرامش اهالی شهررا مکدر ساخته اند ازین سبب اتخاذ تدابیر امنیتی ضروری است .

قرآنکریم ازین رویداد چنین حکایت میکند

فارسل فرعون فی المدائن حشرین . ان هولاء لشرذمة قلیلون . وانهم لنا لغا ئظون ، وانا لجمیع حاذ رون

(الشعراء آیه ۵۳ - ٥٦)

« پس فرستاد فرعون درشهر ها جمع آورند گان ، (وگفت فرعون) بدرستی که گروه موسی گروه اندك است و(هرآئینه) ایشان برما خشمناك اند و (هرآئینه)ماهمه از آنها خوفناکیم (وما همه مردم احتیاط کاریم) . »

« ما از آنها خوفناکیم » ترجمه کلمه « حاذرون » است ، وگروهی ازسلف صالح آنرا « حذرون » هم خوانده اند که معنای آن میشود که ماهمیش دست به اسلحه هستیم به این مفهوم که فرعون می خواست که موسی علیه السلام را با همه پیروانش از روی گستره خاکی نابود وریشه کن ساز د.

(ابن کثیر ج ۳ ص ۲۳۵)

د : تدابیر فرعون دربرابر موسی توسط ماهرین فنون :

آنها برای ازبین بردن وناکام ساختن حضرت موسی علیه السلام و درهم کوبیدن خط مشی او از حربه های گوناگون کار گرفتند .

چنانچه فرعون اشخاص ماهر وورزیده درفن های مختلف را جمع کرده واز ایشان طالب آن شد تا هرچه قدرت وتوان دارند جهت خنثی نمودن وکم ساختن موقف حضرت موسی علیه السلام بکار بیندازند وبمردم برحق بودن فرعون را ثابت نمایند . درآن زمان یگانه فنی که برسرزبان های مردم بوده ومردم را بحیرت اندرساخته بود فن « جادو گری » بود ، بناءً فرعون روزی را معین وجادو گران ورزیده وچالاك راجمع کرد وبرای آنها علاوه از منصب های عالی وتحایف وبخششی ها تقرب به خانواده شاهی را نیز وعده داد ، جادو گران از یکطرف جهت رسیدن به منصب واخذ تحایف واز طرفی هم بخاطر پیروز شدن درشغل شان ، درمحل تجمع مردم که فرعون تعیین داشته بود حضور به هم رسانده وهنر خود را درآن محل بدست اجراء گذاشتند وخواهان آن بودند تاحضرت موسی علیه السلام را وادار به ترس نمایند چنانچه قرآنکریم میفرماید :

فلما القوا سحروا اعین الناس واسترهبوهم وجاءوبسحرعظیم

(الاعراف - آیه ۱۱٦)

« پس آن هنگام که افگندند- بجادوبستند چشمهای مردمانرا وتر سانیدند ایشانرا وآوردند جادوی بزرگ . »

درینوقت تمام حاضرین دراثر جادوی این جادو گران چالاك وورزیده دچار شك وتردید وحتی گمراهی شدند وحتی بالای حضرت موسی علیه والسلام نیز کمی تاثیر انداخت .

چنانچه قرآنکریم میفرماید :

فاذا حبالهم وعصیهم یخیل الیه من سحرهم انها تسعی فاوجس فی نفسه خیفة موسی

(طه - آیه ٦٦ - ٦۷)

« پس ناگهان ریسمانها وعصا های ایشان متخیل گردید بموسی بسبب جادوی آنها که میدوند - پس دریافت دردل خودهراسی را موسی . »

هـ: حیوانیت ووحشیگری بیش از حد :

برعلاوه خدعه ، دغلکاری ونیرنگ که تااینجا ذکر شده آمد ، فرعون جهت دعوت حضرت موسی علیه السلام ازحربه های گوناگون وسخت گیری ها وحتی قتل وکشتار بیرحمانه کارگرفت . زیرا که او درکرسی اقتدار قرارداشت ونشه قدرت او رامست ساخته بود هرچه میخواست انجام میداد او هم چنان حکم قتل پسران نوزاد بنی اسرائیل راصادر کرده گفت :

سنقتل ابناء هم ونستحیی نسآ ء هم وانا فوقهم قاهرون

(الاعراف - آیه ۱۲۷)

« زود بکشیم پسران بنی اسرائیل را وزنده بگذاریم دختران ایشان را وهرآئینه ما برایشان غالبانیم . »

بالای حضرت موسی علیه السلام فشار وارد می کردند ومی گفتند که به دار می کشیم و ... قرآنکریم می فرماید :

« قال لئن اتخذت الهاغیری لا جعلنک من المسجونین

(الشعر- آیه ۲۹)

« گفت فرعون (قسم است) اگر فرا گیری معبودی غیر ازمن (هرآئینه) بگردانم ترا از محبوسین . »

جوش وخروش حضرت موسی علیه السلام قبل از بعثت :

درست درآن فضای مکدر ودر آن لحظات سرنوشت ساز حضرت موسی علیه السلام بخاطر آزادی می رزمید وجد وجهد میکرد تا کلمه خدا جل جلاله وقانون الهی سربلند باشد . درقرآن شریف ذکر شده است که : حضرت موسی علیه السلام قبل ازبعثت از جبرو استبداد فرعون بی اندازه متنفر وناراضی بود وهم چنان نسبت به ظلم و عذابی که بالای قومش می شد خیلی ها نگران بود وبالایش گران تمام می شد . چنانچه نتیجه پریشانی قلبی ومتنفر بودنش بود که : درکشمکش وزد وخورد یکنفر اسرائیلی با یکنفر قبطی طوریکه فطرت انسان است نظربه تقاضا

وکمك طلبیدن اسرائیلی ، جانب اورا گرفته وضربه ای به قبطی وارد کرد که قبطی جابجا هلاك شد .

قرآنکریم این مسئله را چنین روشن ساخته است :

ولما بلغ اشده واستوی اتینه حکماً وعلماً وکذلک نجزی المحسنین ودخل المدینه علی حین غفلة من اهلها فوجد فیها رجلین یقتتلن هذا من شیعته وهذا من عدوه فاستغا ثه الذی من شیعته علی الذی من عدوه فو کزه موسی فقضی علیه

(القصص - آیه ١٤ - ١٥)

« وچون رسید بقوت خود وعقلش کامل شد دادیم اورا حکم (نبوت) ودانش وهم چنین پاداش میدهیم نیکوکاران را . ودر آمد در شهر در وقت بیخبری اهل آن - پس یافت درآن دومرد که با یکدیگر جنگ میکردند آن یك از قوم موسی بود وآن دیگر از دشمنانش . پس داد خواست ازاو کسیکه از قوم اوبود برآنکه ازدشمنانش بود . پس مشتی زد اورا موسی ، پس تمام کرد کارش را . »

حضرت موسی علیه السلام فوراً از این عملکردش پشیمان گردید وازخداوند جل جلاله طلب مغفرت نمود . وخداوند نیز اورا بخشید (روی آن پرده انداخت و پوشاند) .روزی دیگر که آنحضرت جهت حاصل نمودن معلومات با ترس وهراس زیاد بیرون برآمده بود برایش اطلاع دادند که حکام مصر درباره قتل او مشوره کرده اند .

قرآنکریم درین باره میفرماید :

وجا ء رجل من اقصا المدینه یسعی - قال یموسی ان الملا یأتمرون بک لیقتلوک فاخرج انی لک من النصحین . فخرج منها خائفاً یترقب . قال رب نجنی من القوم الظلمین

(القصص - آیه ٢١ - ٢٢)

« وآمد مردی از منتهای شهر شتابان - گفت ای موسی (هرآئینه) روسای قوم مشوره دارند درحق تو تابکشند ترا ،پس بیرون رو (هرآئینه) من برای تو از نیك خواهانم . پس برون آمد از آن شهر ترسان راه را میدید گفت : ای پروردگار من نجات بده مرا از قوم ستمگاران . »

دستور به عزیمت نزد فرعون همزمان با بعثت :

خداوند جل جلاله دعای حضرت موسی علیه السلام را قبول کرد واز دست ستمگاران نجاتش داد . آنحضرت به مدینه رفت وبعد از گذرا نیدن مدتی چند با فامیلش از آنجا بدر شده و به سمت راست کوه طور روان شد وقتی درآن خطه قدم گذاشت چنین ندا آمد که :

یموسی انی انا الله رب العلمین

(قصص - آیه ٣٠)

« ای موسی (هرآئینه) من الله هستم رب عالمیان . »

گویا حالا وظیفه رسالت (پیامبری) بدوش آنحضرت از طرف پروردگارش انداخته شده ، وبرایش دستور داده شد که نزد فرعون وقومش برو وآنانرا بدین حق دعوت نما .

واذنادی ربک موسی ان ائت القوم الظلمین ، قوم فرعون الا یتقون . قال رب انی اخاف ان یکذبون . ویضیق صدری ولا ینطلق لسانی فارسل الی هرون . ولهم علی ذنب فاخاف ان یقتلون ، قال کلا فاذهبا بایتنا انا معکم مستمعون . فاتیا فرعون فقولا انا رسول رب العلمین .

« الشعراء - آیات ١٠ - ١٦ »

« وچون ندا کرد پروردگار تو موسی را که برو پیش قوم ظالمان (نزد قوم فرعون) آیا نمی ترسند » حضرت موسی علیه السلام نظر به تجارب وچشمدید های که از گذشته داشت عرض کرد :

« ای پروردگار من (هرآئینه) من می ترسم ازینکه تکذیب کنند مرا وتنگ میشود سینه من وروانی ندارد زبان من پس پیغام بفرست بسوی هارون . وهست ایشانرا برمن دعوای گناهی . پس می ترسم که بکشند مرا » خداوند جل جلاله فرمود: « نه چنین است پس بروید هردو آیت های مارا گرفته (هرآئینه)ما با شما شنونده هستیم . پس بروید هردو به فرعون پس بگوئید (هرآئینه) ما فرستاده پروردگار عالمیانیم . »

درخواست حضرت موسی وجواب آن :

حضرت موسی علیه السلام جهت تعمیل حکم پروردگار بصوب میدان جهاد روان شد ، برای آنحضرت علیه السلام تمام قانون وقواعد ومشکلات واضح وآشکار بود ، از ین جهت آن حضرت قبل از عزیمت بمیدان مبارزه ودعوت نمودن فرعون سه چیز را از خداوند جل جلاله خواستار شد .

١- قوم فرعون نهایت درجه ظالم وسفاك اند ودرمصرآنها نظام استبدادی را مردم مسلط کرده اند که تقدیم کردن دعوت حق به چنین قومی ، انجامش جز تحقیر وتکذیب شدن چیزی دیگریرا بدنبال نخواهد داشت .

٢- وهمچنان اتهام قتل یکنفر مصری بالای من است از ین جهت نیز بیم دارم که این قوم بغیر انتقام من را نخواهند گذاشت .

٣- آنقدر زبانم فصیح وروان درحرف زدن نیست که دعوتم موثر واقع گردد .

خداوند جل جلاله از سه درخواست حضرت موسی علیه السلام ، درقسمت درخواست سوم آن ، حضرت هارون را رسول انتخاب وبه همرای حضرت موسی فرستاد . حضرت هارون علیه السلام درسخنرانی ودلیل وحجت خیلی ها خوب بود . اما در مورد دو خواستار اولی خداوند جل جلاله بخاطرفرونشاندن خطر وخوف « موسی وهارون »فرمود : « بروید هردو آیت های مارا گرفته (هرآئینه) ماها شما شنونده هستیم »

وبخاطر همین اتحاد کامل درمیان موسی وهارون علیهماالسلام وجبیره ناتوانی های یکدیگر ، موسی علیه السلام درمیدان مبارزه برضد فرعون پیروز مند بدر آمد که آیه « انا رسول رب العالمین » آن اتحاد را به صورت آشکار به نمایش می گذارد وبرای کامیابی هر پرچمدار راه حق درس ارزنده ای درآن نهفته است .

دعوتگر راه حق دردربار فرعون

حضرت موسی علیه السلام طوریکه از طرف پروردگار برایش امرشده بود ، بدربار فرعون رفت ودعوت حق را به فرعون پیشکش نموده وخواست تا از آقائی که بربنی اسرائیل دارد دست بردار شود .

وقال موسی یفرعون انی رسول من رب العالمین حقیق علی ان لا اقول علی الله الا الحق قد جئتکم ببینة من ربکم فارسل معی بنی اسرائیل

(الاعراف آیات ١٠٤ - ١٠٥)

« وگفت موسی ای فرعون بدرستیکه من پیغمبر از جانب پروردگار عالمیان استوارم (سزاوارم) به آنکه نگویم برخدا مگرسخن راست . بدرستی که آورده ام بشما حجتی

روشن از پروردگار شما . پس بفرست بامن فرزندان یعقوب را . »

لیکن برخلاف ، فرعون روش استکباری وسرکشی را اختیار وبدعوت حق اعتنایی نکرده ، جادو گران را جمع کرده وکمالات ساحرانه آنها را پشتیبان ومددگارخود دانست درمقابل حضرت موسی علیه السلام ودعوت اواعلان چلنج داد. اما حضرت موسی علیه السلام درمقابل آن فرما نروای ستمگر وخدعه ونیرنگ او ، با بسیار پایمردی وجرئت ایمانی ایستادگی کرد . گرچه حضرت موسی علیه السلام از عملکرد های جادوگران برای چند لحظه ای احساس ترس وتشویش نمود . مگر دفعتاً بخود آمده وباجرئت گفت :

«ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین ویحق الله الحق بکلمته ولوکره المجرمون

(یونس ۸۱ - ۸۲)

« آنچه آورده اید آنرا سحراست هرآئینه خدا زود باطل گرداند آنرا هرآئینه خدا بصلاح نیارد کارتباهکاران را وثابت خواهد کردخدا حق را به احکام خود واگر چه ناخوش دارند گناهکاران . »

این را گفت وعصایش را برزمین انداخت ، ودرهمان لحظه طلسم دروغین آنها شکست واز هم پاشید . همان بود که چیزی که حق بود . حق ثابت گردید وهم آنکه خودساخته وخود بافته بودند ازبین رفت وباطل ثابت شد درین میدان مقابله ،فرعون وپیرو انش ناکام وذلیل گردیدند ودرینوقت به جادوگران چنان حالتی دست داد که گویا کدام چیزی از داخل ایشان را به سجده وامیدارد که می گفتند :

آمنا برب العالمین رب موسی وهارون

(الاعراف آیات ۱۲۱ - ۱۲۲)

« ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان ، پروردگار موسی وهارون »

فرعون بامشاهد این صحنه درغصه وغضب غرق شد وبخاطر اعاده آبرو وحیثیت از دست رفته اش برپست ترین وذلیل ترین نیرنگ ها وفریب ها دست یازید بحدی که درپی قتل حضرت موسی علیه السلام وحامیان وپیروان او افتاد .

حقیقت کامیابی واصول آن

ظلم وجبر وتشدد فرعونی بالای قوم بنی اسرائیل سایه افگند بالاخره این قوم بیقرار شده به تنگ آمدند وکاسه صبر وتحمل شان لبریز شد ، مگرفرستاده خداوند جل جلاله و پیغمبر جلیل القدرش (حضرت موسی) بجای مشاهده بیقراری مردم ، آنها را به صبروبردباری بیشتر تشویق میکرد چنانچه قرآن حکایت میکند :

قال موسی لقومه استعینوابالله واصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء من عبادهوالعاقبة للمتقین

(الاعراف - ۱۲۸)

« گفت موسی بقوم خود مدد طلبید از خدا وصبر کنید . هرآئینه زمین خدا راست (میدهد) وارث آن میکند هرکرا خواهد از بندگان خویش وآخرکار برای پرهیز گارانست »

اما بنی اسرائیل از شکنجه واستبداد وضرب تازیانه فرعونیان که به نهایت درجه رسیده بود . بی قرار شده وتاب مقاومت نیاوردند و آواز بلند کردند که :

او ذینا من قبل ان تاتینا ومن بعد ما جئتنا

(الاعراف ۱۲۹)

« ایذا داده شدیم پیش ازآنکه بیامدی نزدیك ما وبعد از آنکه بیامدی نزدیك ما . » حضرت موسی علیه السلام بنابر سنت لا زوال خداوندی ، اعتماد کامل وهمه جانبه خودرا اعلان کرد وقومش را آگاه گردانید که :

عسی ربکم ان یهلك عدوکم ویستخلفکم فی الارض فینظر کیف تعملون

(الاعراف ۱۲۹)

« نزدیك است پروردگار شما که هلاك کند دشمن شمارا وخلیفه گرداند شمارا در زمین پس بنگرد چگونه عمل می کنید . »

این جواب حضرت موسی علیه السلام نهایت با تدبیر وسنجیده شده بود اودرین گفتار دو حقیقتی را بیان کرد که بدعوت کنندگان راه حق وحقیقت حیثیت یك الگوو نمونه را داشت حقیقت اول اینکه حضرت موسی علیه السلام حرف هایرا بمردم شرح میداد که « امید میرود که پروردگار شما دشمن شمارا هلاك کند » این یك جمله کوتاه ومختصر پهلوی های مختلفی دارد .

نخست : برای یك دعوتگر توکل کردن ویقین بخداوندٌ جل جلاله رایادمی دهد تا درنصرت وموفقیت ها توقع اش از دیگری نبوده وفقط درراه حق (راه الهی) باتوکل به خدابه راه خو د ادامه میدهد .

دوم : هلاك کردن وازبین بردن دشمن کارپروردگار است پس حکمت ومصلحت اوست که زود از بین می برد وهلاك می کند یا دیر .هرگاه دشمن بزودی ازبین نمیرود وعمرش طولانی میگردد حکمت این راز سربه مهر در نزد خداوند جل جلاله پنهان است . وهرقدری هم ادامه پیدا می کند برغم وغصه وتشویش دشمن اضافه میشود .

سوم : هرگاه بخاطر پروردگار وبخاطر دین اومبارزه وکشمکش بوقوع پیوسته ومحاذ آرائی صورت میگیرد درینصورت پیروزی بر دشمن نیز موقوف به اراده الهی است واز شکست خوردن اظهار نومیدی کردن عدم اعتماد به اراده خداوند جل جلاله را اعلان میدارد (العیاذ بالله)

چنانچه قرآنکریم میفرماید :

وماالنصرالامن عندالله

(انفال آیه ۱۰)

« ونیست فتح مگر از نزد خدا . »

همچنان از گفتار حضرت موسی علیه السلام این نیز واضح وروشن میگردد که باطل هرقدر قدرتمند وقوی باشد زود ویادیر موفقیت وکامیابی با حق وحق خواهان همرکاب خواهد شد ، زمانیکه خداند جل جلاله حضرت موسی وحضرت هارون علیهما السلام را نزد فرعون فرستاد پس ازین اصول آنها را آگاه ساخت وفرمود :

انتما ومن اتبعکما الغلبون

(القصص آیه ۳۵)

« شمادونفر و کسانیکه با شما باشند غالب می شوند . »

مگر با وجود این هم حضرت موسی علیه السلام برای قوم مظلوم وزیر ستمش عوض اینکه باقاطعیت وجزم حرفی بزند بصورت « رجا وامید » برایشان فرمود که « امید است که پروردگار شما دشمن تانرا هلاك کند » که درحقیقت این بیان تفویض مطلب وتوکل خالص است واصل مقصد ومرام آن تلقین نمودن قومش ورجعت دادن آنها بسوی قوانین خداوند جل جلاله است لیکن این موضع درست درمرحله ایست که حضرت موسی علیه السلام درین راه همة چیز خودرا قربان کرده است وسعی وتلاش درآخرین مرحله رسیده وبحضور ارباب اقتدار به ذرایع مختلف و اسباب گوناگون دعوت حق را پیشکش کرده

است .

ارشادات سراسرحقیقت حضرت موسی علیه السلام علمبرداران دعوت ومبارزه اسلامي را به یك لغزش فراگیر فکری متوجه می کنند . زیرا نصرت وکامیابی از طرف خداوند جل جلاله را زود طلبیدن ، دروقت نتیجه ندادن دعوت از دعوت دست کشیدن وبیزار شدن وشکاریأس وناامیدی گردیدن ، اینها همه از جمله لغزش های فکری میباشد . اینکه دردعوت موفقیت حاصل میشود واینکه علامت ونشانه کمك و مدد آسمانی درافق دعوت نمودار میشود یانه ، درهردو حالت باید دعوتگر با وقارواامید باشد . درصورت کامیابی آرام نشستن ودرصورت شکست اضطراب وترس وبیم درست نیست .

حقیقت دیگری که از جواب حضرت موسی علیه السلام استنباط میشود اینست که آنحضرت میفرماید : « امید است که خداوند جل جلاله شمارا درروی زمین خلیفه خود بسازد وبعداً ببیند که شما چگونه عمل می کنید . » آنحضرت علیه السلام کامیابی وغلبه بردشمن را به خلافت الهی تعبیر کرده است ،ازین حرف نخست حقیقت اول (که دربالاذکرشد) مورد تأئید بیشتر قرار می گیرد که اعطای خلافت وقدرت ونیرو بخشیدن به ضعفاء دراختیار ید قدرت خداوند جل جلاله است . وثانیاً واضح شد که نصرت خداوند صرفاً درغلبه وحصول کامیابی نیست بلکه ، درحقیقت نصرت الهی اینست که گروه پیروز به منصب خلافت برسند ،از توضیح بالا این مشکل نیز حل گردید که استخلاف فی الارض نعمت مطلق وعطیه الهی نیست بلکه ،خداوند جل جلاله آنرا ذریعه ومحکی برای آزمایش اعمال بندگان خود قرارداده واعلان فرموده است که : برتمام اعمال وحرکات کسانیکه به این منصب فائز میگردند نظارت خواهد کرد . وبعداً براساس این عملکرد ها استقرار نصرت ویا انقطاع آن فیصله خواهد شد پس استمرار نصرت الهی همیشه موقوف به مقدار عملی است که گروه پیروز مند بعد از حصول کامیابی به پیشگاه خداوند جل جلاله تقدیم خواهد داشت .

نتیجه آنچه گفته آمد اینست که نصرت الهی منحصروموقوف است بردو چیز : یکی حسن نیت ودیگری حسن عمل .

هرعملی که باعزم صالح واراده صورت نگیرد ویا اعمال پسندیده پروردگار مربوط نباشد این چنین اعمال وغلبه درمیزان خداوند جل جلاله سراسر بی قیمت وبدون ارزش بوده واز نصرت الهی بطور مطلق محروم است .

اهل ایمان هرگز به این چنین غلبه های بی بنیاد (که ارزشی درنزد خداوند ندارد) اعتنانکرده وغمی خواهند . چنانچه بعضی اوقات به بعضی مردم نصرت وکامیابی نصیب میگردد که درنزد خداوند جل جلاله ناپسندیده است مگراین نصرت از طرف خداوند فقط بخاطرمهلت به آنها حاصل میشود تا که ایشان بهمان اندازه ایکه خواهان ظلم واستبداد اند تا بهمان درجه رسیده ومستحق بیش از پیش غضب الهی ثابت گردند . که این خود برای مردمی که خلاف کاری می کنند دچار یك شکست بزرگ وعاقبت رسوا کننده خواهد بود .

چنانچه خداوند جل جلاله می فرماید :

فلما نسوا ماذکر وا به فتحنا علیهم ابواب کل شی حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذنهم بغتة فاذا هم مبلسون فقطع دابرالقوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین (الانعام ٤٤ - ٤٥)

« پس چون فراموش کردند آن پند ی را که داده شد به ایشان کشاده ساختیم برایشان درهای همه چیز تاهنگامیکه شادمان گشتند وآنچه داده شد ایشان را بگرفتیم ایشان را ناگهان . پس شدند ناامید . «پس » بریده شد بنیاد گروه ستمگاران . وهمه ستایش ها خدا راست که پروردگارجهانیان است . »

فرجام مصلحت کاری ها

خداوند جل جلاله همرای فرعون چنین معامله کرد ، اگرچه حق باحضرت موسی علیه السلام بود ویکی از دلایل برحق بودن حضرت موسی علیه السلام ایمان آوردن علنی جادوگران بود . مگربا وجود آنهم فرعون برای چند مدتی فضای تشددوسفاکی اش را گرم ساخت وظلم وستم راادامه داد و خون قوم بنی اسرائیل را جویبار مثال جاری ساخت . وبا اینهمه کردار نارواي فرعون همه باشندگان آن دیارمهرخامشی برلب نهاده وهیچ یك جرئت حرف زدن نداشتند وبرخی مردمی که همه چیز را فدای مصلحت میکنند از زاویه های عافیت برون شده جهت تقرب به دربار به دست وپای بوسی ، شاهان پرداختند ، که این کردار های ناروا . نیز موجب ادامه بیشتر ظلم وجبرفرعون شد ودرین گروه مردمانی از اقوام حضرت موسی علیه السلام نیز شامل بودند که بنابرمصلحتی آنحضرت را گذاشته به فرعون پیوستند که از همین قماش مردم یکی هم قارون است . که درقرآن شریف از او ذکربه عمل آمده وخداوند می فرماید :

ان قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم واتینه من الکنوز ماان مفاتحه لتنوا بالعصبة اولی القوة اذا قال له قومه لاتفرح ان الله لا یحب الفرحین وابتغ فیما اتک الله الدارالآخرة ولاتنس نصیبک من الدنیا واحسن کما احسن الله الیک ولاتبغ الفساد فی الارض ان الله لایحب المفسدین

(القصص ٧٦ - ٧٧)

« (هرآئینه) قارون بود ازقوم موسی پس ستم کرد برایشان وداده بودیم اورا ازگنجها آنقدرکه کلید های اوگرانی میکرد به جماعه صاحبان قوت . چون گفت به او قوم او مناز (شاد مشو) (هرآئینه) الله دوست نمیدارد نازندگان (شاد شوندگان) را . وطلب کن درآنچه داده است ترا الله سرای آخرت را . فراموش مکن حصة خودرا از دنیاونکویی کن چنانکه نکویی کرده الله بتو ، ومجوی فساد را درزمین (هرآئینه) الله دوست نمیدارد فساد کنندگان را . »

ازهمه تعجب آور اینست که : قارون را زیادتی مال ودولت ومحبت به جاه ومنزلت ازجاده مستقیم منحرف ساخت ، گرچه قارون از جمله خویشاوندان حضرت موسی علیه السلام بود ، بلکه گفته میشود که پسرکاکای حضرت موسی بود و « منور » نام داشت ، تورات رابا بسیار لحن خوب قرائت میکیرد .

امازمانیکه او از جاده حق منحرف گشت وبا گرفت الهی نه مال ودارائی برایش ماند ،ونه هم قرابت ورشته داری با حضرت موسی علیه السلام بدردش خورد ، ونه هم قرائت تورات به لهجه خوب به او کمك کرد ، بلکه مورد شدید ترین لعنت خداوندی قرارگرفت :

فخسفنا به وبداره الارض فما کان له من فئة ینصرونه من دون الله وما کان من المنتصرین

(القصص ٨١)

«پس فروبردیم اورا وسرای اورا بزمین . پس نبود برای او هیچ گروهی که نصرت دهند اوراً غیر خدا ونبود (قارون) از منع کنندگان عذاب . »

عملکرد ضعفاء

ظلم وتشدد فرعون بالای مردم به انتها درجه اش رسید وهرطرف خوف وهراس سایه افگند وظلم و جنایت خیمه زد ، حضرت موسی وحامیانش باهم مشوره پنهان شدن به پناهگاه هارا کردند .خداوند جل جلاله درین باره فرمود :

واوحینا الی موسی واخیه ان تبوء القومکما بمصر بیوتاً واجعلوا بیوتکم قبلة واقیموا الصلوة وبشر المومنین

(یونس - ۸۷)

ترجمه : « ووحی فرستادیم بسوی موسی وبرادروی که مقرر گردانید (مسکن سازید) برای قوم خود درمصر خانه ها را .وبسازید خانه های خودرا روبه قبله وبرپادارید نمازرا وبشارت ده مومنان را . »

دعای حضرت موسی علیه السلام

مصائب وآلام بنی اسرائیل روز بروز برشدت خود می افزود بالآخره حضرت موسی علیه السلام دست دعا به بارگاه خداوند جل جلاله بلند نموده وعرض کرد که : **وبناانك اتیت فرعون وملاءه زینة و اموالاً فی الحیوة الدنیا ربنا لیضلوا عن سبیلك ربنا اطمس علی اموالهم واشددعلی قلوبهم فلایؤمنوا حتی یروا العذاب الالیم قال قد اجیبت دعوتکما فاستقیما ولا تتبعن سبیل الذین لایعلمون**

(یونس ۸۸ - ۸۹)

« ای پروردگار ما ، هرآئینه تو داده ای فرعون وسرداران اورا رونق ومال ها درزندگانی دنیا - ای پروردگار ما تاگمراه کنند از راه تو ، ای پروردگار مامحو کن مال های ایشانراوسخت (مهر) کن بردلهای ایشان پس ایمان نیارند تاببینند عذاب درد دهنده را - خداوند جل جلاله درجواب گفت : هرآئینه قبول کرده شد دعای شما . پس ثابت باشید وپیروی مکنید راه آنرا که نمیدانند . »

این دعا بعد از یك مدتی اجابت گشت ، که بعضی از مفسرین مدت آنرا چهل روز وبعضی هم چهل سال گفته اند .

بهرحال وقتیکه درقرآن کریم ذکری درباره تعیین وقت آن نشده ، به تعیین کردن ما هم کدام ضرورتی نیست . برای ما اینقدر درك کردن کافیست که بهتر نشدن حالات وتاخیردر دورشدن مشکلات ومصائب ، علامت ونشانه عدم مقبولیت دعا نیست . مطلب از مقبولیت دعا این نیست که خداوند جل جلاله حالات ومعاملات مردم را طوری که دلشان میخواهد تبدیل کند درین حال طلب کننده دعا خواه ازجمله محبوب ترین مخلوق خدا باشد ویا نباشد ، خداوند جل جلاله بر اساس سنت آفرینش حالات را دگر گون می سازد. آن ذاتیست که برینده هایش نهایت شفیق ومهربان وازتمام مصالح آنها بخوبی آگاهست .

حالت روانی زمامداران ستم پیشه :

دراصل آغاز پذیرش دعای موسی طوری شد که خداوند جل جلاله اجازه هجرت را به حضرت موسی علیه السلام وقوم اوداد ، اینقوم بنابر امرخداوند می خواستند از مصربیرون روند ودرینوقت است که باشنیدن خبرهجرت اینها، فرعون غضب ناك میگردد وبرای او بسیارناگوار بود که حضرت موسی علیه السلام وقوم او بجای اطاعت وتعظیم او از کشور بدرمی شوند غصه و تشویش فرعون از دوناحیه بود :

یکی اینکه بازماندگان بنی اسرائیل درآنکشور حتماً دست بغاوت وسرکشی علیه او می زنند که مبادا اقتدار وشوکت اورا مضمحل سازند ، ودیگری تشویش او از آن بود که آنها وقتی بدیار هجرت رفتند مبادا که از آنجا صفوف شانرا مستحکم ساخته وبالای او حمله نمایند .

بهر حال این خواص زمامداران وحکمرانان ظالم است که همیشه طرح های مختلفی را درحواس شان می پرورانند وتشویش دارند وبخاطرظلم وتعدی که برمردم روا داشته اند همه وقت درهراس اند .که مبادا مشتی ناگهانی برفرق شان بکوبد ویکیفراعمال ننگین شان برساند . بدحواسی فرعون نیز خود مظهر حالت روانی اوست .

فرجام عبرتناك فرعون :

با خبرشدن هجرت بنی اسرائیل ، فرعون دفعتاً لشکرش را خواست وآنها را با اسلحه آنزمان مجهز ساخته ودرپی تعقیب بنی اسرائیل (هجرت کنندگان راه خدا) برآمدند در پیشاپیش این لشکر خود فرعون ودرباریان او درحرکت بودند درست وقت طلوع صبح حضرت موسی علیه السلام وهمراهانش درنزدیکی کناره دریای بزرگی رسیدند ، وقتی همرهان آنحضرت به عقب چشم دوختند یك لشکرعظیم مجهز باشمشیر وتجهیزات رزمی ودوان دوان به نظرشان خورد که بطرف آنها می آیند وزمانی هم که به پیش نظرانداختند و تلاطم امواج خروشان آن دریای بزرگ را دیدند دردلهای شان رعب پیدا شد که نابود خواهند گردید وترس ووحشت برایشان دست داد مگرحضرت موسی علیه السلام درآن لحظات حساس غرق درامید وفرمانبرداری پروردگارش بود وبجز آن ذات پاك به چیز دیگری نمی اندیشید . که این صحنه نازك و لحظات حساس را قرآنکریم چنین تمثیل می کند:

فاتبعو هم مشرقین فلما تراء الجمعن قال اصحب موسی انا لمدرکون قال کلا ان معی ربی سیهدین فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاك البحر فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم .»

(الشعراء ۶۰ - ۶۳)

« پس تعاقب کردند ایشانرا (یا رسیدند) در وقت درخشیدن آفتاب پس چون دیدند هردو گروه یکدیگر را ، گفت همرهان موسی (هرآئینه) ماگرفتار شد گانیم (دریافته شدگانیم) گفت موسی نه چنین است (هرآئینه) همراه من است (امداد) پروردگار من بزودی نماید مرا راه (نجات) پس حکم فرستادیم بموسی که بزن به عصای خود دریا را (پس زد) پس شق (پاره پاره) شد .پس بود هرپاره مانند کوه بزرگ »

درست زمانیکه وسایل انسانی و ابزار مادی ختم شده و ناکامی تدابیر بشری به همه هویدا گردید درینوقت است که یك معجزه پی نمود ار میشود ودرهمان عالم یاس ونا امیدی واضطراب ، رحمت خداوندی نصیب مومنان میگردد و از آنان دست گیری مینماید وحضرت موسی علیه السلام با همرهانش داخل آن بحرپرتلاطم ومواج میشوند وهمزمان با آن لشکرفرعون نیز درساحل آن بحررسیدند

وآنها نیز بازگشت را منافی شان وشوکت شان دانسته ، از دنبال حضرت موسی علیه السلام وپیروانش داخل بحرشدند ، بعد ازمشاهده یك معجزه صریح چشم های شان کورشد وآخرالامر با بی ایمانی وچشمان بسته وبا غرور های دروغین درپنجه بیرحم مرگ افتادند . قرآنکریم درین باره میفرماید : **وازلفنا ثم الاخرین وانجینا موسی ومن معه اجمعین ثم اغرقنا الاخرین ان فی ذلک لاية وماكان اكثرهم مومنين وان ربک لهو العزیز الرحیم**

(الشعراء - ٦٤ - ٦٨)

« ونزدیك آوردیم آنجا دیگران را ونجات دادیم موسی وآنانیرا که همراه او بودند . تمامی باز غرق کردیم آن دیگران را (هرآئینه)درین ماجرا نشانه (عبرت) است ونبودند اکثرایشان گرویدگان و (هرآئینه) پروردگار تواوست غالب مهربان . »

درس عبرت

آخرین منظر ووقایع هلاکت فرعون را خداوند جل جلاله بطور خاص درقصه فرعون ذکرکرده است و اصل مقصد ومرام آن اینست که : تا قیامت (روز آخرت) این یك درسی باشد به فرمانروایان جابر وسرکش ، وبدانند که عاقبت چنین اعمال چیست . درس دیگرش اینست که : حکام وفرمانروایان جابر وظالم تاوقتی عقل شان درست کارنمی کند ونمی فهمند وتا زمانی راه حق را اختیار نمی کنند که بلایی عظیم ومصیبتی سهمگین گلوی آنهارا فشارندهد .

وجاوزنا ببنی اسرائیل البحر فاتبعهم فرعون وجنوده بغیاً وعدواً حتی اذا ادرکه الغرق قال آمنت انه لا اله الا الذی امنت به بنوا سرائیل وانا من المسلمین الئن وقد عصیت قبل وكنت من المفسدين فاليوم نجيک ببدنك لتكون لمن خلفك آية وان كثيرا من الناس عن ایتنا لغفلون .

(یونس ٩٠ - ٩٢)

« وگذرانیدیم اولاد یعقوب را از دریا ، پس از پی درآمد ایشانرا فرعون ولشکراو از راه ستم وتعدی تا وقتی که دریافت اورا غرق . گفت ایمان آوردم من که نیست هیچ معبودی غیر آنکه ایمان آورده اندبه وی بنی اسرائیل ومن از مسلمانانم . ایمان می آری اکنون حال آنکه نافرمانی کردی پیش ازین وبودی از مفسدان . (پس) امروز برهانیم بدن ترا تا باشی به اخلاف خود نشانه . وهرآئینه بسا ازمردمان از نشانه های ما بی خبرانند . »

یوم آزادی بنی اسرائیل :

دربخاری شریف از حضرت ابن عباس رضی الله عنه روایت است که : وقتی حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم هجرت کرده بمدینه منوره تشریف آوردند ، انحضرت دیدند که یهود یان بتاریخ دهم محرم الحرام روزه می گیرند . رسول خدا از یهودی ای درباره روزه گرفتن آنهادرآن تاریخ طالب معلومات شد وفرمود : « این کدام وچه روز است که شما روزه می گیرید ؟» یهودی درجواب گفت : « این روزیست که حضرت موسی علیه السلام برفرعون غلبه حاصل نموده است . »

بعداً رسول خدا خطاب به اصحاب شان گفتند که : « حق وتعلق شما به حضرت موسی علیه السلام زیاده از یهود میباشد بناءً شما نیز درین روز روزه بگیرید . » (١)

حقیقتاً براصحاب وپیروان آن حضرت صلی الله علیه وسلم است که نظربه امر آن حضرت این روز را گرامی بدارند که خداوند جل جلاله حضرت موسی علیه السلام را برفرعون لعین پیروز وموفق گردانید .

پس درهردور وزمان بردعوتگران وعلمبرداران مسلمان ، اگر درشرق اند ویادرغرب ، لازم وضروریست که داستان مبارزه موسی علیه السلام دربرابرفرعون را عمیقاً مطالعه نمایند . زیرا هرگاه آنها به ظلم ظالم ویا ناروائی های زمامدار مطلق العنان و زیان های استخوانسوز ایشان دچار میشوند .

باید به آنها همان آزمایش دشوار ومشکل بنی اسرائیل را یاد آور شوند که ذکرش درقرآنکریم چنین آمده است :

ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعاً یستضعف طائفة منهم یذبح ابناء هم ویستحی نساء هم انه کان من المفسدین

(القصص - ٤)

«(هرآئینه) فرعون تکبر نمود درزمین وگردانید اهل آنرا گروه گروه . مقهور ساخت یك طائفه را از ایشان می کشت پسران ایشان را وزنده می گذاشت دختران ایشان را. هرآئینه وی بود از مفسدان . »

هم چنان این ارشاد وپیغام امیدوار کننده خداوند جل جلاله را بیاد داشته باشید که خداوند جل جلاله سرانجام به نصرت خود مستضعفین را موفق می سازد ونظام ظلم ، جبروطاغوتی را بعد از گذشتن یك وقت معین (مهلت دادن) بادست های همین مستضعفین بکیفر اعمال شوم وننگین شان می رساند . چنانچه الله تعالی درحق بنی اسرائیل چنین فرموده است :

ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم فی الارض ونری فرعون وهامن وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون

(القصص - ٥ - ٦)

« ومی خواستیم منت نهیم برآنانکه ضعیف گردانیده شده بودند درزمین وبگردانیم ایشانرا پیشوایان . وبگردانیم ایشانرا وارثان (ملك فرعون) وجای دهیم ایشان را درزمین (مصر وشام) . ونشان دهیم فرعون و هامان راولشکرهای ایشان را از دست بنی اسرائیل عذابی را که فرعونیان از آن می ترسیدند . »

اما این شفقت واین همه مهربانی به طور غیر مشروط حاصل نمیگردد بلکه ، اولین شرط آنرا خداوند جل جلاله درقرآن عظیم الشان چنین بیان می کند : **وانتم الاعلون ان کنتم مومنین**

(آل عمران - ١٣٩)

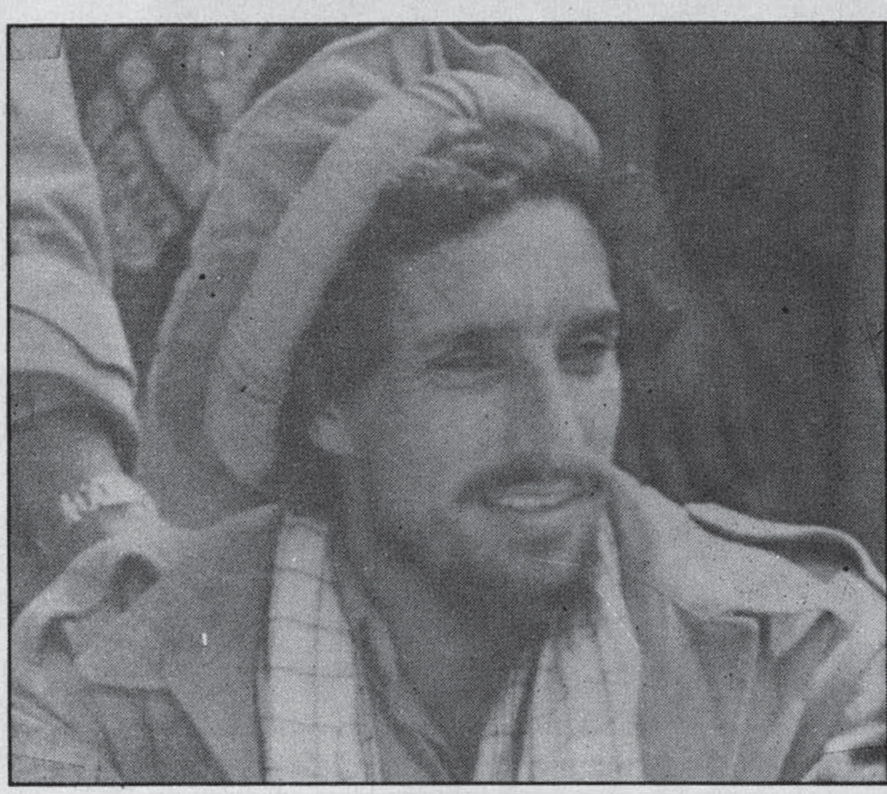
« وشما غالبید اگرهستید ایمانداران . »

---

(١) - کسانی که می خواهند عاشورا یعنی روز دهم محرم الحرام روزه دارند بایست تا تاسوعا یعنی روز نهم محرم الحرام را نیز برآن بیفزایند وعوض یکروز ، دوروز ، روزه گیرند امام مسلم روایت می کند که فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

« اگرمن سال آینده زنده بودم ، روز نهم محرم را هم روزه می گیرم .»

هدف این بود تا مسلمانان به صورت مکمل با یهود ونصاری مشابهت پیدا نکنند .



هنگام ورود برادر احمد شاه مسعود به نوار مرزی میان افغانستان و پاکستان گفتگوئی بتاریخ دهم اکتوبر ۱۹۹۰ با اعضای انجمن نویسندگان وسخنوران انجام گرفت که اینك فشرده آن را غرض مطالعه خوانندگان محترم تقدیم میداریم .

<<اداره>>

در جلسه قوماندانان فیصله شدتا پلان عملیات در سرتاسر کشور روی دست گرفته شود

بسم الله الرحمن الرحیم

سوال : هدف از تشریف آوری تان درنوار مرزی (توپخانه) چیست ؟

جواب : هدف از آمدن به سرحد ، اشتراك در جلسه قوماندانهاست شما می فهمید که در گذشته با یکتعداد از قوماندانهای داخل افغانستان جلساتی در رابطه با ایجاد یك مرکز متحد در داخل افغانستان داشتیم ، نه تنها حالا بلکه در گذشته همه ما با این طرح واین مسئله موافق بودیم شخصاً درین قسمت کاری انجام داده و بابرادر ها ارتباطاتی داشتیم چون ما در داخل بودیم وزمینه سفر مساعد نبود . بناءً در جلسه پیشتر اشتراك کرده نتوانستیم بالاخره باین نتیجه رسیدیم که به سرحد بیائیم وبا برادر ها ببینیم ، هدف ما این بود تا اول تمام مسایل افغانستان بیك سلسله توافقات برسیم خوشبختانه همه برادرانی که دراینجا تشریف آوردند ، درقسمت اتخاذ استراتیژی واحد در داخل افغانستان به توافق رسیدیم وپلان های جنگی خودرا با ترتیبات امنیت وایجاد ارگان ها در داخل افغانستان بین خود به توافق رسیدیم .

سوال : نظر شما راجع به تشکیل شورای فرماندهان چیست ؟

جواب : یکی از مشکلاتی که همیش جهاد ما با او روبرو بود ، عدم وحدت و ارتباط قوماندانها در بین آنها بود. گفته می توانیم که عدم وحدت رهبر ها در پشاور درسطح عام مردم افغانستان بالای قوماندانها نیز تا ثیر کرده بود و نمی توانستند از یکدست وازیك مرکز



مجاهد بزرگوار برادر احمد شاه مسعود هنگام مصاحبه با برادر فاضل مسئول انجمن نویسندگان وسخنوران وبر ادر ملکزاد سردبیر جریده مجاهد

قوماندانه بگیرند وعمل کنند . طبعاً درمسایل نظامی وقتی که حالت تعرض از بین برود درآنوقت یك مرکز واحد قوماندانه وجود نداشته باشد ،جنگی که شروع میشود خالی ازمشکلات نخواهد بود . باین اساس تصمیم باین شد که تا قوماندانها دور هم جمع شوند ومرکز متحدی تشکیل بدهند تا بتوانند در برابر دشمن از یکدست عمل بکنند .

سوال : راجع به تشکیل شوری واهمیت آن اگر توضیحاتی بدهید ؟

جواب : وقتیکه جبهات متفرق در برابر دشمن به شکل پراگنده عمل بکنند نتیجه عمل شان بسیار ضعیف می باشد . بناءً وقتی که اینها متحد میشود ودرحالت تعرض ازیك دست عمل می کنند دیگر به یقیین که نتایج مثبتی از آن مرتب خواهد شد . امید وار هستیم که إن شاءالله با جمع شدن قوماندانها هم از نقطه نظر سیاسی وهم از نقطه نظر نظامی (در هردوقسمت) مردم مادست آورد هائی داشته باشد ودر وضع عام جهاد افغانستان تغییری بوجود بیاید .

سوال : نتایج جلسه قوماندانها چگونه بود ؟

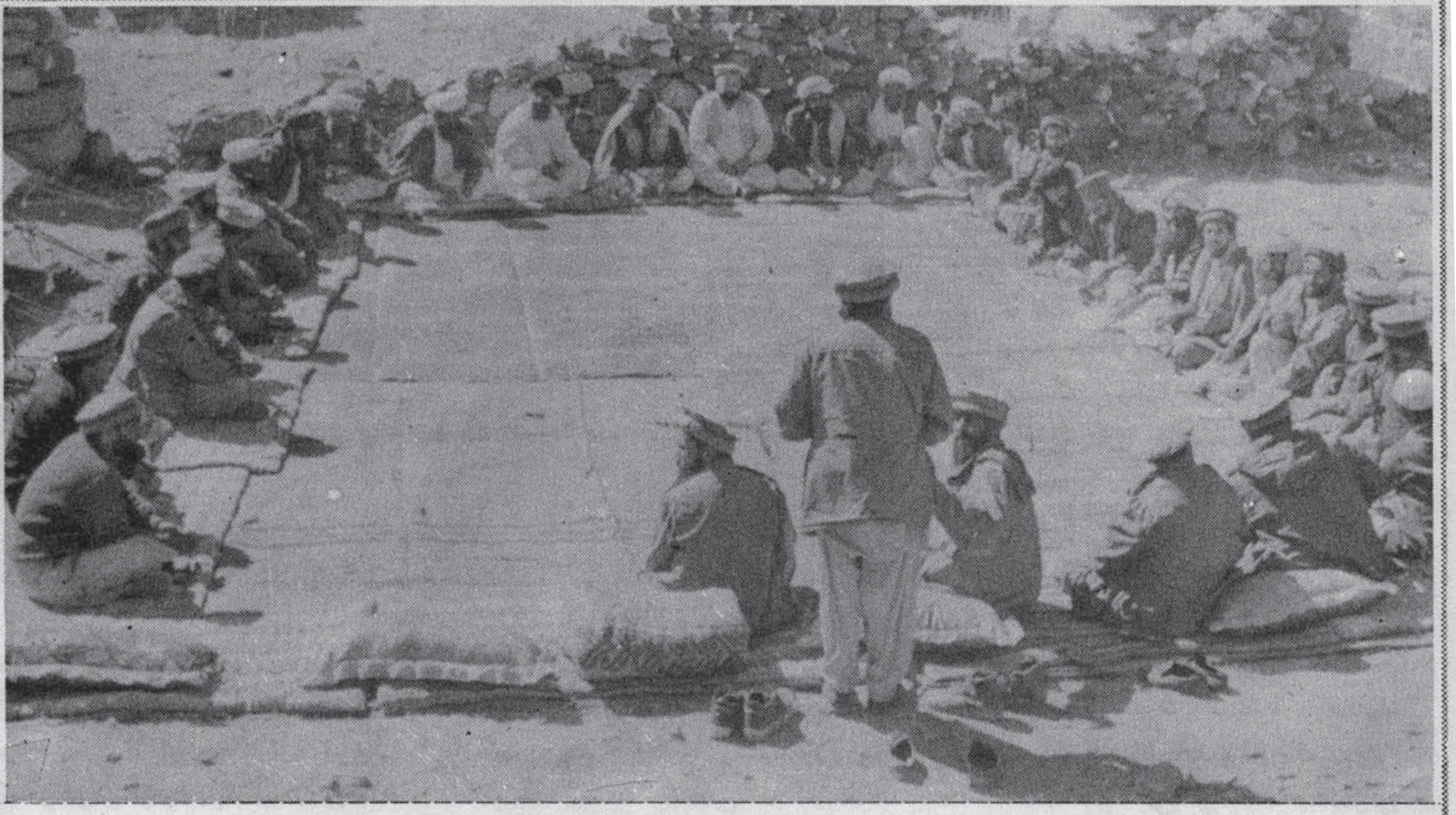
جواب : لله الحمد نتیجه جلسه قوماندانها بسیار مثبت بود و قسمیکه پیشتر گفتم ما درقسمت مسایل نظامی ، درقسمت مسایل سیاسی که مربوط به داخل افغانستان شود ، به توافق کامل رسیدیم

سوال :آیا فکر نمی کنید در راه عملی شدن برنامه های قوماندهان که ممکن است یک سلسله صلاحیت های رهبران را بخود اختصاص بدهد ، مشکلاتی درزمینه ایجاد شود ؟

جواب : درین قسمت ما دقت زیادی کردیم تا ترتیبی نشود که کار قوماندانها درجهت تضعیف رول احزاب وصلاحیت زعمای جهادی بوده باشد . بهمین اساس ما همه کار خود را مربوط به داخل افغانستان ساختیم وبه عقیده من اجتماع قوماندانها نه تنها درجهت تضعیف رهبران واحزاب نیست ، بلکه درجهت تقویه آنهاست . اهدافی راکه آنها داشتند بهتر خواهند توانست توسط اتحاد قوماندانها درداخل پیاده بکنند وما فیصله کردیم در رابطه بامسایلی که مربوط به رهبر ها میشود هیچگونه مداخله ای در هیچ قسمت نداشته باشیم .

سوال : در نشست با قوماندهان آیا روی کدام تشکیلات هم فیصله صورت گرفت یاخیر ؟

جواب : بلی ما تمام ساحه افغانستان را به (۹) زون تقسیم کردیم ودررأس هر زون قرار است یك آمر تعیین گردد . وفیصله باین شد که هیئت هائی تعیین



گوشه ای از جلسات فرماندهان جهاد تحت ریاست برادر مجاهد احمد شاه مسعود در نوار مرزی افغانستان وپاکستان (توپخانه)

شو ند وبداخل افغانستان بروند وجلساتی را باشتراك قوماندانها،علماء ، موی سفیدان و سایر متنفذین منطقه ترتیب ومسوولین زون را تعیین بکنند .پس مسوولین زون با مشوره موسفیدان وقوماندانها و اهالی و سایر مردمی که درمنطقه وجود دارد ، مسوولین ولسوالی و علاقداریها را معرفی خواهند کرد تا درمنطقه یك ارگان اداری ایجاد وامنیت تامین شود باین ترتیب مناطق زون بندی شد وما خواستیم صرف دفتر کوچکی در هرمنطقه باز بکنیم تا همه ارتباطات زون ها را دربین خود تامین وکارها را تعقیب بکند .

سوال : ، نظر شما در باره وضع کنونی جهاد چیست ؟

جواب : وضع کنونی جهاد قسمیکه همه می فهمیم چندان مطلوب نیست وعلت اساسی آن درعدم اتحاد سیاسی ونظامی رهبران احزاب میباشد وامروز یکی از مشکلات عمده ما که بالای جبهات تاثیر وارد کرده ناشی از عدم اتحاد بوده باین معنی : زمانیکه شما می خواهید دریك شهر عملیات بکنید دراطراف این شهر احزاب مختلفی است ،زمانیکه اتحادنداشته باشند هریك بشکل پراگنده نمیتوانند دست به عملی بزنند ودر برابر دشمن کاری را از پیش ببرند .لازم است اینجا یك اتحادی بوجود بیاید که تادریك شهر بتوانند از یکدست قوماندہ بگیرند وتعرضات خود را شروع کنند .تنها تعرض هم کافی نیست ، بلکه لازم است که ارتباطاتی با دیگر مناطق وجود داشته باشد تا دشمن در مناطق دیگر نیز مصروف نگهداشته شود . هکذا لازم است که ارتباطات به مناطقی باشد که قوای هوائی سرگرم باشند. برای اینکه طیارات نتوانند بمبارد بکنند ودشمن قوای جدیدی را تدارك ببیند .باین اساس تازمانیکه یك اتحاد سیاسی وجود نداشته باشد وقوماندہ واحد بعد از اتحاد سیاسی بوجود نیاید در قسمت عملیات نظامی مشکلاتی خواهیم داشت .

سوال : یک سلسله سروصدا هایی درین روز ها شنیده میشدو که کودتائی درکابل شاید بوقوع بپیوندد نظر شما درین قسمت چیست ؟

در صورتیکه شما کودتا را رد می کنید چه راه متبادل دیگری دارید وهرگاه کودتا موفق شود ، تصمیم وپلان شما چه خواهد بود ؟

جواب : این قسم آوازه ها را ما هم شنیدیم که شاید کودتائی در کابل صورت بگیرد ، مگر تا جائی که ما اطلاع داریم فکر نمیکنم که این موضوع بیش از یك سروصدا ، واقعیتی داشته باشد . ما در گذشته هم موقف خود را اعلان کردیم با هر نوع کودتائی که درافغانستان صورت



بگیرد وقبلاً باقی احزاب درجریان قرار داده نشود وتوافق عمومی درقسمت آن بوجود نیاید با آن مخالفیم درقسمت اینکه در عوض آن چه باید کرد ؟درجلسه قوماندانان فیصله شده تا پلان عملیات عمومی در سرتاسر افغانستان روی دست گرفته شود .

سوال : هرگاه امکانات نظامی ومالی از طرف همکاران ودوستداران جهاد قطع شود ودر وضع سیاسی کشور هم تغییرمطلوبی دست ندهد درآنوقت چه پلان روی دست خواهید داشت ؟

جواب : درین شك نیست که اگر کمك ها از بیرون بالای مجاهدین قطع شود بالای جهاد ما اثر نامطلوبی خواهد گذاشت ولی ما مصمم هستیم که توکل بخداوند قسمکیه در اول جهاد را شروع کردیم ازین به بعد هم با توکل بخداوند با دست خالی جهاد را تاسقوط رژیم ادامه می دهیم .

سوال : شما درسال گذشته وعده هائی مبنی بوتسخیر چند شهر داده بودید علت عملی نشدن آن چیست ؟

جواب : علت اینکه وعده کرده بودیم باید چند شهر فتح شود تا خیر نشدیقیناً درین قسمت چند چیز تاثیر داشته یکی اینکه درسال گذشته قسمی که خبرداردید یکتعداد زیادی از قوماندانهای جهاد ما بشهادت رسیدند که این یك ضربه بود که برای جبران آن مدتی لازم بود علت دوم آن اینست که از دو سال به اینطرف تمام کمك های نظامی از طرف منابعی که بما کمك میشد بیکبارگی قطع شد لذا با دست خالی نمیشود شهرهای بزرگی را فتح کرد .

سوال : تقریباً دوسال میشود که قوای روسی ازافغانستان خارج شده ولی مجاهدین بکدام پیروزی عمده تاکنون دست نیافته اند عوامل عمده آنرا چه می دانید ؟

جواب : زمانیکه روسها از افغانستان خارج شدند ومجاهدین موفقیت های بیشتری رابدست نیاوردند عامل آنرا چند چیز میتوان خلاصه کرد :

وقتی مجاهدین میخواهند دست به تعرض بزنند بچند چیز ضرورت دارند

اول : وحدت قومانده .

دوم : تعلیم وتربیه افراد .

سوم : به یك تشکیلی که افراد درآن تنظیم شوند ، وبه تعرض را بپردازند .

چهارم : داشتن امکانات است چه سلاح خفیف ، چه سلاح ثقیل ، چه مسایل اقتصادی وامثال آن . با کمال تأسف باید گفت :

زمانیکه روسها خارج میشدند هیچکدام آن چیز هائیکه گفته شددربین مجاهدین بوجود نیامد واین را باید علاوه بکنم که زمانیکه روسها درزمان بودن شان درافغانستان حالت تعـرض داشتند ومجاهدین درحالت مدافعه بودند بیکبارگی با خروج قوای روسها لازم بود برای یکمدتی که مجاهدین آمادگی خودرا بگیرند تا به مرحله تعرض برسند شرایط ووضع سیاسی قسمی آمد که باید مجاهدین تعرض کنند ، درحالیکه قسمیکه گفتم مجاهدین این کمبود شانرا داشتند لذا نمی توانستند بیکبارگی تعرض کنند این امربه زمان نیاز داشت تا مجاهدین بتوانند اردوئی تشکیل دهند و اردو میتواند تعرض بکند مگرمتاسفانه درین قسمت کاری از هیچ طرف صورت نگرفت بعدتر ها احزاب با این فکرافتادند که هنوز قدم های اولی را درین قسمت می بردارند .

سوال : از لحاظ نظامی برای سقوط رژیم کابل چه طرح هائی باید روی دست گرفته شود ؟

جواب : درقسمت سقوط کامل رژیم من چند مسئله را اساسی میدانم :

اول : وحدت واتحاد رهبران که واقعاً یك اتحاد درستی بین خود بکنند .

دوم : داشتن یك پلان معقول نظامی .

هرگاه رهبران متحد شوند ویك مرکز قوی نظامی بوجود بیاورند وطرحهای معقولی که این کار لازم دارد ،روی دست بگیرند،یقین که رژیم إن شاء الله سقوط خواهد کرد .

سوال : نظر شما درباره انتخابات ونحوه برگزاری آن

چگونه است ؟

جواب : درشرایط فعلی انتخابات خالی از اشکال نیست . طبعاً مجاهدین مصروف جنگ هستند امنیت قسمی که لازم است در مناطق وجود ندارد .شاید دربعضی مناطق طور مثال مناطق شورای نظارزمینه این مساعدی باشد ، چون امنیت است ومنطقه ازیکدست کنترول میشود ونظم وترتیبی وجود دارد . شاید درین مناطق به سادگی انتخابات انجام بیابد .ولی درباقی قسمت های افغانستان فکرنکنم تا وضع آرام نشود ، زمینه انتخابات مساعد گردد .



سوال : تاکنون جلسه عمومی شورای نظار دایر نشده علت تاخیر آنرا شما چه میدانید ؟

جواب : جلسات خود را وقتی دایر می کنیم که در وضع یك تغییری عمده رونما شود ،یا بخواهیم که روی استراتیژی جدید یا سیاست های جدیدی بحث بکنیم چون وضع از زمان خروج روسها تا الحال به یك شکل ادامه پیدا کرده ، اصلاً ضرورتی ندیدیم ، دوباره جلسه ای بکنیم وتصمیم های جدیدی اتخاذ نمائیم . پلانی که ما در اول طرح کرده بودیم درقسمت معقول بودن پلان خود شکی نداریم ، تنها چیزی که ما را عقب انداخته نبودن امکانات لازم وبدست قرار نگرفتن امکانات لازم است .

سوال : از نظر شما تبلیغات ومطبوعات در پیشبرد اهداف جهاد چه نقشی را ایفاء میکند ؟

جواب : تبلیغات نقش بسیار سازنده ای دارد وامروز یکی از نقاط ضعیف مجاهدین همین است که تبلیغات موثری علیه رژیم ندارند وبرخلاف این ابتکار را دشمن از ما گرفته است .

سوال : درباره حکومت موقت فعلی نظر تان چیست که آیا تقویه شود ویا اداره دیگری جانشینش گردد ؟

جواب : این مربوط به رهبران است که درمورد چه تصمیم می گیرند همه می دانیم که حکومت فعلی وظایفی را که تابحال باید انجام میداد انجام داده نتوانسته ، اینکه رهبران ازین به بعد همین حکومت را تقویه می کنند ویا حکومت نوی بوجود میآورند مربوط بخود شان است .



* برادر مسعود هنگام وداع با جمعی از فرماندهان جهاد

ازکتاب : سنگرستان

اثر، م - حنیف بلخی

مولودیه

اکنون بهار بازنگارین اثر شده
کلك طبیعت هر طرفی نقش گرشده
از شور وسوز سینه خنیا گران باغ
آهنگ عشق از سرهر شاخ برشده
صحرا پرند جامه وکوه از هجوم گل
سبز ینه پوش گشته وزرین کمر شده
برخرمن بنفشه تو گوئی زلاله ها
آتش زآب سرزده وشعله ورشده
نرگس بنازا زخم گیسوی سنبلش
باچشم نیم بازبسی فتنه گرشده
اکنون که نیلگون شده دریای آسمان
خورشید درخرام چو کشتی زرشده
اکنونکه ماه درکف این تاق سبزگون
دربزم انجم هرسحری جلوه گرشده
اکنونکه بادغا لیه بیز است درچمن
خاك سیه چو نافه مشك تتر شده
هرلحظه بوی نازدل انگیز میرسد
کز جلوه گاه احمد مختار برشده
آن احمدی زهیبت میلاد قدس او
تاق عظیم کسر ویان منکسر شده
نامش زبعد نام خدا در رواق عرش
باخط زرنوشته به کلك قدر شده
دربیشگاه صبح جمال وجلال او
والشمس با کمال ادب جلوه گرشده
تا پیچ خورده سنبل مشکین او بخویش
واللیل ازخم سرزلفش بدر شده
مضمون کنت کنز سراپرده ازل
ازبهر دیدن رخ اوپرده درشده
افراشت تا چوپرچم قل جاء درجهان
بازار شرك درهم وزیر وزبر شده
تاسفت درکنت نبی لعل معجزش
عالم زرمز خلقت آدم خبرشده
نظم نبوت ارچه مطول همی نمود
با نام اوست قافیه اش مختصر شده
تا بوسه داد بررخ آن سنگ اسودش
زانروی کعبه نزد همه معتبر شده
زاندم که شد مفسر لاتقنطوا لبش
عصیان ویأس منفعل وبي اثر شده

چه عمل نه وی مش
حرکت کړي مزل لند کړي را
که مومن يي پاك اسلام ته
نيك عمل دی بنه متاع ده
زه بهار دا
نواهای تو
کامیابی
او ابر رحمتی است فرا ت
گوش خرد شنیده چوبا لن
رسم کرم زجیب و س
یارب زبهر مولد قد
یارب بحق حضرت صدیق ا
یارب بحق جامع قرآن
یارب بروی وموی دو فرزند
این ملك باستانی.مار
پیش سپهر
بردر گهش

محمد داود « بهار »

عمل

ل نه آسانیږی

په گفتار باندی وطن نه آباد یږی

بیدار شی

په سکوت کي څوك هدف ته نه رسیږی

دمت گارشه

بي هوده ناسته دی هیڅ نه پکار یږی

ي بازار کی

بد عمل خنشی متاع ده نه خر څیږی

صیحت کومه ورونو

ه اتحاد نه پیدا کیږی

زنه سپهر

وزآب اوست باغ جهان پرثمر شده

م یهتدون

درپرتور خش همه را راهبر شده

آستین او

چون بوی مشك هرطرفی منتشر شده

جناب او

کز یاد بود او همگی بهره ورشده

برش «رض»

بهرعدل آنکه به عهد عمر «رض»

وعشق او

هر علی «رض» که آیه فتح وظفر شده

فاطمه «رض»

کان یك شبیر شد لقب وآن شبر شده

نگاه کن

از حادثات دهر که بس پرخطر شده

م نشود گردنم « حنیف »

قبول گرا ین ماحضر شده

برات محمد سودا

بي دردی

گرفته است جهان را غبار بي دردی

دل زمانه بود داغدار بي دردی

بنازایکه تو بي دردو صاحب جاهی

بلند منزلت است اعتبار بي دردی

زبسکه از نگه با غبان فتادهٔ بدور

پر است این چمن از خار زاربی دردی

ره صداقت وتقوا زراستخواهان گم

فتاده اند هدر در کنار بي دردی

نشد سفید زنور وفاو مهر هنوز

سیاه وتیره شده شام تا ربي دردی

هر آنچه از کم وبیش است اختیار او راست

بچشم کم منگر اختیار بي دردی

نمو نکرد نهال امل بباغ امید

فشرده غنچه ما دربهار بي دردی

زکاروان وفا راه مد عاگم شد

نشسته بي هدف اندر دیار بي دردی

بدرد وناله هم آغوش وزیستن تاکی

قد خمیده روی زیر بار بي دردي

دوای درد مشوو آبروی خویش مریز

چو شمع گریه مکن بر مراز بي دردی

دوروز بیش ندارد دوام شکوه مکن !

بپای میرسد این روزگار بي دردی

بپای خصم مریز ید آبروی جهاد

جنایت است شوی گر عیار بي دردی

درون پرده بود فتنه ها نهان « سودا »

برون پرده بود پرده دار بي دردی

بسم الله الرحمن الرحیم

اعلامیه مشترک شورای سرتاسری قوماندانان جهادی افغانستان

الحمدلله و کفی و الصلوة و السلام علی عباده الذین اصطفی



اخیراً بتاریخ ۱۷ میزان ۱۳۶۹ جلسه مشترک هیئت کمسیون شورای سرتاسری قوماندانان جهادی کشور درحالیکه برادر احمدشاه مسعود ، مولوی جلال الدین حقانی،جنرال سید محمد حسن مشهوربه سید جگرن، قاری بابا ، عبدالحق ، ملاملنگ خلیفه عبدالواحد،محمدامین وردگ،محمدانور ، بلال نیرم، تورن نظری و عده دیگری از شخصیت های عمده جهادی اعم از تشیع و تسنن در آن شرکت داشتنددر نوار مرز بدخشان در یک فضای کاملا مخلصانه و برادرانه دایر گردید.

طی این نشست ارزنده با تحلیل و ارزیابی همه جانبه اوضاع و ایجابات مرحله کنونی جهاد در چوکات تصاویب قبلی شورای دوم سرتاسری قوماندانان در مورد پیشبرد تحقق اهداف شوری توافق وتفاهم کلی حاصل گردید ضمن این جلسه که مدت (٤) روزادامه یافت مشخصاً روی موارد و برنامه های عملی ذیل تفاهم اتخاذ شد.

۱- تعیین استراتیژی واحد در خصوص فعالیت های نظامی و شروع عملیات منسجم و همزمان در نقاط مختلف کشور.

۲- تشکیل (۹) حوزه اداری در سرتاسر کشورو تعیین مسئولین هر حوزه توسط قوماندانان ، علما و موسفیدان مناطق مربوط .

۳- تشکیل سیستم اداری منظم بمنظور تأمین امنیت در مناطق تحت کنترول و اداره مجاهدین و مسئولیت راه های اکمالاتی .

٤- تشکیل یک اداره نمایندگی مشترک بمنظور پیشبرد و هماهنگی فعالیت های شورای سر تا سری قوماندانان .

٥- برژیم دست نشانده اعلام میداریم که جهت قطع خونریزی در کشور و جلوگیری از تخریب بیشتر مملکت قدرت سیاسی را به ملت مسلمان افغانستان واگذارشود. در صورتیکه رژیم به این آرمان و خواست ملت مسلمان ما وقع نگذارد جهاد مسلحانه ما تا زمان سقوط رژیم و استقرار حکومت اسلامی ادامه خواهد داشت.

٦- افراد رژیم که با استفاده از عفو عمومی با مجاهدین می پیوندد مال و جان ایشان در امان خواهد بود .

والسلام

نظری پیرامون سفراحمد شاه مسعود به پاکستان



گامی متین بسوی پیروزی

رهنورد

سفر غیر مترقبه احمد شاه مسعود به پاکستان اثرات مهمي به روند جهاد افغانستان خواهد گذاشت . این سفر که در اوایل برج عقرب صورت پذیرفت ، طی آن نامبرده با رهبران احزاب اسلامی ، فرماندهان جهادی مقامات عالی رتبه پاکستاني ویکعده دیپلومات های ممالك دوست مجاهدین دیدار ومذاکره نمود .

مسعود فرمانده افسانوی مجاهدین کشوراستراتیژی تازه ای را که از سوی قوماندانان جبهات مختلف افغانستان ترتیب وتأئید گردیده ، به مقامات ذیربط پیشکش نمود و با مهارت حمایت گسترده را از پلان خود جلب کرد .

این «استراتیژی که به گفته مسعود برای شکستن وضع ناگوار فعلي جهاد تنظیم گردیده به سرعت مورد علاقه اکثر رهبران و حامیان جهاد قرار گرفت . اثر فوری طرح مذکور با مدغم شدن پلان عملیات بزرگ بالای شهر کابل به آن (استراتیژی جدید) ، که مدتی است با حرارت از سوی حزب اسلامي (حکمتیار) اعلام میشد به عجله تبارز کرد .

طرح حمله به کابل با توجه به بحران خلیج وانکشافات اخیر بین المللی در سطح جهانی از جمله تقلیل کمك های مالی به مجاهدین ریخته شده بود که مبنی بر آن هرچه زود تر از طریق یك حمله وسیع به شهر کابل به عمر رژیم کمونیست پایان بخشیده شود .زیراطرفداران عملیات کابل ، گذشت زمان را هم از لحاظ نظامي وهم از دید سیاسي بسود رژیم کابل پنداشته اند . ولی در استراتیژی جدید مشکل افغانستان بسطح عام آن کشور بررسی شده نه به سطح شهر کابل چون طراحان این برنامه نتایج جنگ جلال آباد را که فقط در محدوده یك ولایت انجام یافت و بی ثمر ماند در نظر داشته ، همچنان مسایل دیگری را که قطعاً دراین ارتباط مهم اند مثلاً جلوگیری از خونریزی بیشتر وتنظیم بهتر گروپ های مجاهدین برای تامین امنیت فراموش نشده است .

بُعد نظامي استراتیژی جدید را اجرای «حملات متعدد وهمزمان بالای نقاط ضعیف ومختلف دشمن » تشکیل میدهد که در پهلوی آن ادامه جنگ های چریکی بسان گذشته ، سبوتاژ در داخل رژیم کابل وقطع راه های اکمالاتی دشمن در نظر گرفته شدهاست .

شاید برنامه ریزان این استراتیژی از آن جهت حمله بالای هدف بزرگ (شهر کابل) را درست نمی دانند که طرف مجاهدین به اسلحه ثقیل همچون طیاره وتانك وسلاح های پیشرفته دیگر مجهز نبوده وبه قدر کافی از تعلیم ،تربیه ونظم نظامی کافی برخوردار نیستند. همچنان وحدت قوماندە که در چنین جنگهای نقش تعیین کننده دارد در میان شان موجود نیست ودر مقابل رژیم کابل برای حفاظت از آن شهر چند فرقه مجهز ومجرب را در اختیار دارد وقوای هوائی رژیم نیز آماده پاسخ گوئی به حملات مجاهدین میباشد . لذا برای تصرف کابل براساس این طرح مجاهدین چانس کمتری برای پیروزی دارند که در صورت نافرجام ماندن عملیات کابل نتایج سوءآن اوضاع را به شدت به سود رژیم تغییر خواهد داد ومجاهدین برای بار دیگر فرصت وزمینه حمله مجدد را هم خواهند باخت ، درحالیکه در استراتیژی جدید این نقیصه منتفی شده است .

اگر «عملیات کابل » معنی کودتا رادر داخل دستگاه رژیم داشته باشد لابُد خالی از دو حالت نیست یا پیروزی ویا ناکامی .

در صورت عقیم ماندن کودتا که از جانب مجاهدین به «عملیات بزرگ »معرفی واعلام شده تاثیر بدش همان است که گفته آمد ، ولی اگر به پیروزی برسد وکودتاچیان که طبعاً افسران بلندرتبه کمونست باید باشند ازیك طرف عظمت دوازده ساله جهاد افغانستان را ضرب صفر میکند ، زیرا جهانیان قضاوت خواهند نمود که مجاهدین خود قادر به مغلوب

* برای نخستین بار شورائی به اشتراك مستقیم قوماندانان معروف مجاهدین ازولایات ملیت های مختلف اعم از تشیع وتسنن تدویر یافت واستراتیژی جدیدی برای شکستن بن بست کنونی ترتیب وتصویب گردید .

* استراتیژی جدید توسط احمد شاه مسعود برهبران مجاهدین واشخاص ذیربط تشریح گردید که در نتیجه قناعت شان حاصل وحمایت سیاسی ومالی تعداد زیاد شان به دست امد . وطرح حمله به کابل بایك سلسله تغییرات،جزءاین استراتیژی جدید قرار گرفت .

* این سفر که در واقع ابتکار ارزشمندی شمرده میشود ، ثابت ساخت جمیعت اسلامی همچون گذشته میتواند پیشتاز باشد ویك سروگردن از رقبایش بلند تر. وبعباره دیگر مسعود قوماندان برجسته مجاهدین که درطول جهاد غرق پیروزی بوده وهمیشه برسرزبانها، نشان داد که جنگ کابل را فراموش ننموده بلکه از آن گذشته به سطح عام افغانستان مي اندیشد .

ساختن رژیم کابل نبوده اند ودرنتیجه شکوه وصلابت انقلاب اسلامی افغانستان برباد میرود .

ازجانب دیگر کودتا اختلاف میان مجاهدین را که در آن توافق نظرندارند تشدید بخشیده درحالیکه مشکل خلع قدرت کردن کودتاچیان پیروز توسط مجاهدین هنوز به جای خود باقیست .

مزیت دیگر استراتیژی جدید مجاهدین که به ابتکار فرماندهان مجاهدین طرح ریزی شده اینست ، که در آن تمام گروه های جهادی میتوانند سهم بگیرند وکلیه جبهات مجاهدین در پیروزی نهائی جهاد افغانستان بي بهره نمانند ،این خصیصه خواهد توانست استراتیژی مذکور را مورد پسند اکثریت کامل مجاهدین قرار دهد ودرآینده نیز از تسلط یك گروه خاص به سرنوشت تمام مردم افغانستان جلو گیری کند .

استراتیژی جدید را شورائی از فرماندهان زبده مجاهدین به سرپرستی «مسعود» ترتیب وتائید نموده که در ابتداء این سفر در نوار مرز میان افغانستان وپاکستان واقع «شاه سلیم » برگزار گردید .

این شوری که به اشتراك مهمترین قوماندانان جهادی برای نخستین بار دایر گردید ، قبل ازهمه قدم موثری در جهت وحدت سنگر ها بحساب میاید، همچنان ردي بر تبلیغات خصمانه دشمنان جهاد افغانستان که هردم خطر تجزیه افغانستان وتفرقه پشتون وتاجك را زمزمه میکنند. علاوتاً یکدلی ویکپارچگی شیعه وسنی در برابر رژیم کابل با گرد هم آمدن فرماندهان اهل تشیع در کنار برادران اهل سنت شان به نمایش گذاشته شد .

آنچه که راجع بدلایل سفر احمد شاه مسعود بعد ازدوازده سال حضور مستمر در سنگر فکر میشود اینست :

سرپرستی از شورای سراسری قوماندانان ، توسعه وتحکیم روابط با سایر جبهات ، ارایه استراتیژي جدید نظامی سیاسی به رهبران تنظیم ها در پشاور ، دوستان خارجی مجاهدین وجلب همکاری شان خواهد بود ،در پهلوی آن محرومیت شورای نظار دردوسال گذشته از کمك های تسلیحاتي که موجب شد شورای نظار طي این مدت کدام پیروزی چشم گیر نظامي نداشته باشد دلیلی ندارد که درین سفر بي اثر باشد .

به هرصورت دست آورد این سفر تا کنون خلاصه میشود به :

۱- برای نخستین بار شورائی به اشتراك مستقیم قوماندانان معروف مجاهدین ازولایات ملیت های مختلف اعم از تشیع وتسنن تدویر یافت واستراتیژی جدیدی برای شکستن بن بست کنونی ترتیب وتصویب گردید

۲- استراتیژی جدید توسط احمد شاه مسعود برهبران مجاهدین واشخاص ذیربط تشریح گردید که در نتیجه قناعت شان حاصل وحمایت سیاسی ومالی تعداد زیاد شان به دست آمد . وطرح حمله به کابل بایك سلسله تغییرات ، جزءاین استراتیژی جدید قرار گرفت

۳- جمعیت اسلامی وحزب اسلامی که رابطه نیکی نداشتند وسال قبل با وقوع «فاجعه تنگی فرخار» تیره گی روابط شان به حد اعظمی رسید با انجام ملاقات میان رهبر دوتنظیم واحمد شاه مسعود برای رفع تشنج موجود وبرگزاری انتخابات موافقه نمودند .

طبق فیصله ،این انتخابات در قدم اول در سیزده ولایتی که شورای نظار درآن حضور فعال دارد پیاده میشود که قرار است تا بهار سال آینده پایان یابد ، ودرصورت موفقیت در ساحات متذکره درمرحله بعدی درتمام افغانستان اجرا خواهد شد که در آن صورت بسا مشکلات مردم افغانستان حل خواهد گردید .

براساس این انتخابات هرتنظیمی که رای اکثریت را حاصل نماید زمام اداره آن منطقه را در دست میگیرد .

ناگفته نماند برگزاری انتخابات درمناطق تحت کنترول مجاهدین که تا فعلاً غیر عملی انگاشته میشد آزمون بزرگیست زیرا انتخابات مبارزه انتخاباتی در کار دارد وهردو طرف ، سلاح بر دوش اند.

٤- این سفر که در واقع ابتکار ارزشمندی شمرده میشود ، ثابت ساخت جمیعت اسلامی همچون گذشته میتواند پیشتاز باشد ویك سروگردن از رقبایش بلند تر. وبعباره دیگر مسعود قوماندان برجسته مجاهدین که درطول



برادر احمد شاه «مسعود» درحال تعلیم نظامی یکی از گروپ های مجاهدین

جهاد غرق پیروزی بوده وهمیشه برسرزبانها، نشان داد که جنگ کابل را فراموش ننموده بلکه از آن گذشته به سطح عام افغانستان مي اندیشد .

۵- به حامیان بین المللی جهاد افغانستان که از چند پارچگی وعدم پیروزی مجاهدین بعد از فرار قوای روس از افغانستان خسته وبي حوصله شده بودند ، با ارائه استراتیژی جدید از جانب مجاهدین مجدداً به حال آمدند.

٦- روابط رئیس دولت مؤقت ورهبر حزب اسلامی (حکمتیار) که ازهم گسسته بود با ترتیب ملاقات های مشترك در جریان این سفر سرازنو گرفته شد .

خلاصه سخن ، گرچه سفر احمد شاه مسعود از نظر زمانی ، وقتی صورت پذیرفت که بنگاه های نشراتی پاکستان ومنطقه متوجه انتخابات پاکستان بودند که باعث شد بسیار کم درآغورد گزارش داده شود باوجود آن نتایج عملی سفر برای مجاهدین دراین برهه زمانی بسیار امید وار کننده است وافق تازه ای زا دربرابر دیده گان حیرت زده مردم افغانستان باز کرد واکنون همه مردم سخت برنتایج عملی این سفر چشم دوخته اند .

*

* جمعیت اسلامی وحزب اسلامی که رابطه نیکی نداشتند وسال قبل با وقوع «فاجعه تنگی فرخار» تیرهگی روابط شان به حد اعظمی رسید با انجام ملاقات میان رهبر دوتنظیم واحمد شاه مسعود برای رفع تشنج موجود وبرگزاری انتخابات موافقه نمودند .

طبق فیصله ،این انتخابات در قدم اول در سیزده ولایتی که شورای نظار دران حضور فعال دارد پیاده میشود که قرار است تا بهار سال آینده پایان یابد ، ودرصورت موفقیت در ساحات متذکره درمرحله بعدی درتمام افغانستان اجرا خواهد شد که در آن صورت بسا مشکلات مردم افغانستان حل خواهد گردید .

براساس این انتخابات هرتنظیمی که رای اکثریت را حاصل نماید زمام اداره ان منطقه را در دست میگیرد .

ناگفته نماند برگزاری انتخابات درمناطق تحت کنترول مجاهدین که تا فعلا غیر عملی انگاشته میشد آزمون بزرگیست زیرا انتخابات ، مبارزه انتخاباتی در کنار دارد وهردو طرف ، سلاح بر دوش اند.

خطری که

انقلاب ما را تهدید میکند!

* عبدالحفیظ «منصور»

مسلم است که روس با یك استراتژی چند بعُدی وترکیبات متنوع به افغانستان هجوم آورد وبرای سرکوبی مردم مسلمان افغانستان یکدهه تلاش بخرج داد . اما حالا که قوای روس از افغانستان فراری شده اند ، درپیروزی نظامی مجاهدین جای ابهام وتردید باقی نمانده ، ولی درعرصه فرهنگ بدلیل مساعی گسترده ای که روس ها انجام داده ضعف های مجاهدین درمورد اکثر تحلیل گران قضـیه افغانســتان را درپیروزی انقلاب اسلامی درآن کشور بطور جدی مشوش ساخته است .

باجود آنکه رژیم کابل مدت دوسال است که بدون حضور قوای روس درافغانستان پا برجا مانده ، دلیلی وجود ندارد که دیریازود توسط مجاهدین سرنگون نگردد وآخرین بقایای تجاوز گر درافغانستان مضمحل نشود ، ولی امروزه اذهان را این نکته بخود مصروف داشته است که آیا بعد از سرنگونی رژیم کمونیست کابل مجاهدین برای اقامه حکومت اسلامی درافغانستان استعداد وآماده گی کافی را دارند یا خیر ؟

بدون شك درین ارتباط ضعف ها وکمبودات زیادی داشتیم ، وواقعاً پا بپای جنگ نتوانستیم، فعالیت های فرهنگی خویش را عیارسازیم و یقیناً دستاوردهای فرهنگی جهاد درمقابل پیروزیهای نظامی مجاهدین اصلاً قابل مقایسه نیست وخطر آن موجود است که درروز های که انقلاب اسلامی دوره نظامی خودرا درافغانستان تکمیل می کند ، اثرزشت این غفلت وبی توجهی باعقیم ماندن آرمان های والای انقلاب اسلامی درافغانستان ظاهر گردد .

عوامل ضعف کار فرهنگی درجهاد

گرچه عوامل زیادی درین رابطه دخیل است ، ولی عمده ترین آنها عبارتند از :

۱- وقتی کشوری مورد تجاوز قرار میگیرد ، عمده ترین مسئله برای مردم آن کشور پیشبرد جنگ برضد تجاوز بحساب میآید و مسایل دیگر در ردیف دوم وسوم قرار می گیرد ، قضیه به آن میماند که دزدی بخانه کسی تجاوز کند مال ومتاع خانه وحیات صاحب خانه درمعرض نابودی واقع شود ، درچنین حالتی برای صاحب خانه پیش از همه دفاع از جان ومالش مهم است وبا تمام نیرو درین جهت خواهد کوشید ، که طبعاً تا آن وقت که خطر دزد رفع نشو د، صاحب خانه فرصتی برای رسیدگی به سایرامور زندگی نخواهد داشت .

با تجاوز قوای روس به افغانستان کاملاً بجا بو د ، که تمام نیروی مردم افغانستان برای کسب آزادی واستقلال شان برعلیه تجاوز گر بکار میرفت که تاحدود بکار رفت . که این خود دلیلی بود که برای مسئولین جهاد موقع وزمینه آن را تنگ ساخته بود که به کار فرهنگی بپردازنند .

۲ - بعضی از رؤسای جهاد ، در ابتداء برای فعالیت های فرهنگی اهمیتی قایل

نبودند وحتی آنرا بیهوده وهدر می انگاشتند وخوشبختانه که رفته رفته این عده تغییر رأی دادند واز مخالفت با فرهنگ دست کشیدند .

درداخل افغانستان نیز بنابر اقتضای شرایط انقلابی که بسیار به عجله وارد شد ، ومردم افغانستان برای دفاع همگانی آماده شدند ودر بعضی نقاط قدرت بدست کسانی افتاد که اصلاً ضرورت واهمیت مبارزه فرهنگی را درك نمیکردند ، که این خود عامل دیگری در جهت رکود فرهنگ جهاد گردید .

۳- پلان های خائنانه رژیم های سابق افغانستـــــان برای درجهل وغفـــلت نگهداشتن مردم افغانستان نیز اثر بسیار بدی بجا گذاشت ، زیرا مردم افغانستان در یك بحران فرهنگی وفقر سواد قرار داشتند و مجاهدین قادر نبودند که یکشبه به هزاران افغانستانی سواد آموزند وآماده کار فرهنگی نمایند .

همچنان بهره برداری غلط از مکاتب افغانستان که زاده بی خبری یانیت بد رژیم های اسبق بود ، مردم مسلمان افغانستان را از مکتب متنفر ساخته بود زیرا می دیدند که فرزندان شان علاوه برینکه درمکاتب صاحب علم وفنی نمیشوند ، بلکه دین وعقیده شان را از دست میدهند وبدامن کمونیزم می غلطند . لذا در سرآغاز جهاد توده مردم باور داشتند که انقلاب اسلامی حرکتی مخالف مکتب است زیرا می دیدند که کلیه رهبران حزب کمونیست افغانستان اعم از حزب خلق وپرچم ، شعله وستم ، ... مکتب رفته گانی اند که بجای آنکه در مکتب چیزی بیاموزند ، خود مروارید وار آب شان ریخته بود وخذف شده بودند از همین جاست که مولانا «نایل» شاعرانقلابی گوید :

از اکادمی که یاد از خاك یونان میدهد
یك فلاطون صورت فکر آزمائی برنخاست
مکتب عالی بگـو تقلید یونان را مـکن
گرنرنجی از پهنتون جز بلائی برنخاست

بهرصورت مردم افغانستان که از دست مکتب رفتگان به بلای کمونیزم مبتلا شده بودند ، مکتب را عامل فساد ، بیدینی وبیگانه پرستی میدانستند ، لذا برای کار فرهنگی آماده گی نداشتند ، بلکه در اکثر موارد چند سال مکتب رفتن جرم بزرگی بحساب میرفت و بهمین جرم چه کله هائی که از تنه جدا نشد .

> عدم پروگرام فرهنگی جهت رشد وانکشاف دید سیاسی مجاهدین از جانب مراکز رهبری برای چند سال بی نتیجه مانده نمی تواند . پیروزیهای دشمن درغلبه بالای جبهات مجاهدین درست به پیمانه ضعف کار فکری وفرهنگی دران جبهه بوده است ، پخش انگیزه های اختلاف میان گروپهای جهادی و نفوذ عمال روس درجبهاتی بیشتر موفقیت آمیز بوده که درآن جبهه از سوی مجاهدین فعالیت فرهنگی صورت نگرفته، همچنان درچنین جبهات دشمن با تعقیب پالیسی تهدید وتشویق گاهی توانسته است که تمام آن جبهه را بدام خویش در آورد .

٤- کار فرهنگی غالباً به یك فضای امن ترنیاز دارد و حجم فشاروحملات قوای روس هرگونه مصئونیت را کاملاً ازبین برده بود ومردم شب وروز در اضطراب وتشویش بسرمیبردند که لابد مانعی بود در ارتباط به فعالیت های فرهنگی .

درپهلوی موانع جنگی ، عوامل زاده جنگ نظیرقحطی وکمبود وسایل وپرسونل فرهنگی بشدت مانع پیشرفت این پروسه شده است . وقتی هرلحظه جان مردم درخطر باشد ، نان برای خوردن نداشه باشد ، ووسایل فراگیری علوم آماده نباشد پس به چه صورت میتوان درین ارتباط دست بکارشد وگام به پیش نهاد .

کشتن وبستن علما وروشنفکران افغانستان بوسیله کمونیستان ، مردم افغانستان را از وجود افراد لایق وآگاه محروم گردانید . هزاران استاد ، عالم وروحانی بدست کمونیستان بیرحم شهید شدند وهزاران دیگر درزندان پلچرخی به حبس های طویل المدت محکوم گردیدند که اگر کسی از آن جا جان بسلامت برده باشد به اثرشکنجه های طاقت فرسا آسیب شدید دیده وبرایش سهمگیری فعال درامور فرهنگی را دشوار ساخته است .

٥- کشورهای اسلامی ودول دوست مجاهدین ، درین ارتباط متاسفانه نیز بی تفاوت ماندند وهمکاری شان درهمان ساحات مالی وسیاسی محدود ماند .

کشور های دوست میتوانستند تجارب انقلابات فرهنگی را بسرعت طی کورسهای کوتاه مدت وطویل المدت به مجاهدین آموزش دهند ودرداخل افغانستان مُنتقل سازند . وکشورهای اسلامی موانعی نداشتند ، که سالانه تعدادی از جوانان مهاجر افغانستان را دردانشگاه های خویش می پذیرفتند وبرای روزهای آینده ،تحت اموزش قرار میدادند ؛ درحالیکه روسیه واقمارش طی این مدت کشمکش ، بیش از دوصد هزار پسر ودختر افغان را اموزش وپرورش داد وهم اکنون در شعبات وزمینه های مختلف از یشان کارمی گیرد

٦- اختلاف وچند دستگی میان مجاهدین ، درین قسمت بی اثر نبوده است ، بلکه به وضوع میتوان دید که اختلاف مطبوعات جهادی را به نحو چشمگیری متاثر ساخته است . اکثر تبصره ها ، اخبار ، سرمقالات به مسایل اختلافی و رقابت های داخلی اختصاص یافته است ودشمن اصلی یا فراموش شده ویا بسیار کم مورد بحث قرار گرفته است .

همچنان همین عامل باعث آن شد ، تا هرتنظیمی برای معرفی خود نشریه ای داشته باشد وتعداد زیادی جریده ومجله

بهره برداري غلط از مکاتب افغانستان که زاده بی خبری یانیت بد رژیم های اسبق بود ، مردم مسلمان افغانستان را از مکتب متنفر ساخته بود زیرا می دیدند که فرزندان شان علاوه برینکه درمکاتب صاحب علم وفنی نمیشوند ، بلکه دین وعقیده شان را از دست میدهند وبدامن کمونیزم می غلطند . لذا در سرآغاز جهاد توده مردم باور داشتند که انقلاب اسلامی حرکتی مخالف مکتب است زیرا می دیدند که کلیه رهبران حزب کمونیست افغانستان اعم از حزب خلق وپرچم ، شعله وستم ، ... مکتب رفته گانی اند که بجای آنکه در مکتب چیزی بیاموزند ، خود مروارید وار آب شان ریخته بود وخذف شده بودند.از همین جاست که مولانا «نایل» شاعرانقلابی گوید :

از اکادمی که یاد از خاك یونان میدهد
یك فلاطون صورت فکر آزمائی برنخاست
مکتب عالی بگو تقلید یونان را مکن
گرنرنجی از پهنتون جز بلائی برنخاست

به عجله به طبع رسد ، بدون اینکه به کیفیت ومحتوای آن توجه ای صورت گیرد . چندین جریده که طبعاً مصارف هنگفتی را دربر میگیرد منتشر میشود و بجای نفع ، ضرر هائی را متوجه جهاد ومسلمین میسازد .

راه طی شده :

مردم افغانستان دربرابر تجاوز نابهنگام روس قرار گرفتند ، که هیچ نوع آماده گی قبلی برای مقابله باآن را نداشتند . نهضت اسلامی از سالیان قبل در انغانستان آغاز بکار کرده بود وبطور مستدام خطر کمونیزم رابه افغانستان وکشور های منطقه باز گو کرده بود . ولی مردم افغانستان بطور قابل ملاحظه ای به آن اعتناء نکردند،تا اینکه با تجاوز روس به افغانستان ،نهضت اسلامی وارد صحنه مبارزه مسلحانه علیه قوای روس شد . نهضت به تناسب گسترده گی قیام مردم افغانستان تعداد کمی افراد تعلیم یافته و مدیر درخود داشت که به هیچ وجه جوابگوی نیاز وقت نبود ، لذا از تمام اقشارواصناف جامعه افغانستان کارگرفت وبرعلیه روسیه ورژیم کابل بسیج کرد . این امر در آغاز مفید بود وضربات کوبنده ای بر قوای مهاجم وارد آورد ، ولی با طولانی شدن جنگ نتایج سوء این امر آهسته آهسته رونما گردید . عدم پروگرام فرهنگی جهت رشد وانکشاف دید سیاسی مجاهدین از جانب مراکز رهبری برای چند سال بی نتیجه مانده نمی تواند . پیروزیهای دشمن درغلبه بالای جبهات مجاهدین درست به پیمانه ضعف کار فکری وفرهنگی درآن جبهه بوده است ، پخش انگیزه های اختلاف میان گروپهای جهادی و نفوذ عمال روس درجبهاتی بیشتر موفقیت آمیز بوده که درآن جبهه از سوی مجاهدین فعالیت فرهنگی صورت نگرفته، همچنان درچنین جبهات دشمن با تعقیب پالیسی تهدید وتشویق گاهی توانسته است که تمام آن جبهه را بدام خویش در آورد .

هشدار :

با توجه به آنچه که گفته شد ، تشویش دوستان جهاد درباره پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان بجاست ، زیرا تجربه فعلی مجاهدین درمحیط هجرت عملا زنگ خطر را می نوازد ، تا آنانیکه درخواب گران فرورفته اند بیدار شوند واز جابجنبند وبرای این کار چاره سازی کنند هنوز که سنگرها گرم است وخون شهیدان برای به پیروزی رساندن انقلاب اسلامی جاریست ، سررشته دفاتر وادارات جهاد بدست دشمنان جهاد ویا حد اقل غیر مجاهدان دیده میشود . آنهائی که نه آهی درین راه کشیده اندونه اشکی ریخته اند .اگر زمام امور بدست چنین افرادی باشد ، چه ضمانتی وجود دارد که آرمان شهدای گرامی مان برآورده خواهد شد وحکومت اسلامی درافغانستان قایم ؟

برای تاسیس حکومت اسلامی در افغانستان مجاهد ، به مسلمانان مجاهد که در کوره انقلاب آبدیده شده اند نیازست ، ایشان اند که اهداف این انقلاب را می دانند ، ، ایشان اند که دردو مصیبت مردم شان را بخوبی درك می کنند .

تاکید برینست که بزودي إن شاء الله سلاح ها درافغانستان کارشان را پایان خواهند بخشید وبه استراحت در دیپو ها خواهند پرداخت ، آن گاه افغانستان مجاهد ،که سراپایش جرح وزخم دارد واحتیاج به التیام ،به ارباب علم وفن ضرورت دارد تا کار واداره کشور را سروسامان بخشند ، دلسوزانه به زخم های افغانستان مرهم نهند واین امر فقط از سوی مجاهدین که صداقت وفدا کاری شان را عملاً درطول جهاد ثابت ساخته اند متصورست وبس ، نه مزدوران شرق یا غرب !!

پس برزعمای جهادست ، که حساسیت موضوع را درك نمایند وسرنوشت انقلاب خونبارمان را به مشتی از انسان های هرزه ، تن پرور ، بی مسلك و ترسو نسپارند تا نسل های بعدی افغانستان به مصیبتی که ماروبرشدیم ،مواجه نگردند .

«و من الله التوفيق»

ظهور مصلحین وجنبش های اسلامی

ضرورت مبرم هرزمان

درمقابله بادشمنان اسلام ومسلمین

* محمد اکرام « اندیشمند »

همان ترتیب که ادیان آسمانی وپیغمبران الهی درطول تاریخ با دشمنان رنگارنگ ومختلفي روبرو گردیده اند وانسانهای کافر وطغیانگر با افکار وعقاید مختلف باطل وطاغوتی برای جلوگیری از نفوذ وحاکمیت شریعت آسمانی وحفظ و بقای نظام باطل خود دست به نیرنگ وتزویر ، قتل وویر انگری زده اند ، دین مقدس اسلام هم از آغاز ظهور خود تا کنون که بیش از چهارده قرن از عمر آن سپری میگردد دربر ابر دشمنان مختلف ودسایس گوناگون روبروگردیده است . در۲۳ سال بعثت پیغمبر «صلی الله علیه وسلم » بادشمنان اسلام شامل دسته های مشرکین بت پرست ، یهود ها ، منافقین ومسیحیان بود که هرکدام دربرابر اسلام ومسلمین جنگیدند ودست به ایجاد فتنه ودسیسه زدند اما پیغمبر اسلام «صلی الله علیه وسلم » همه دسایس آنها را خنثی نمود و مغلو بشان گردانید .

بعد از رحلت حضرت پیغمبر «صلی الله علیه وسلم » وسپری شدن دوره خلفای راشدین با وجودیکه نفوذ اسلام بسط وگسترش یافت وتمدن بزرگی را مسلمانها در ساحات مختلف زندگی بوجود آوردند ، کار دشمنی وایجاد دسیسه علیه اسلام ومسلمین توسط دشمنان اسلام نیز بالا گرفت . ازیکطرف دسته ها وفرقه های مختلف دربین خود مسلمانها بوجود آمد که این امر سبب نفاق مسلمین وکشمکش میانشان گردید واز طرف دیگر دشمنان اسلام خاصتاً یهودیها ومسیحیان باقلب پراز عقده وسینه پراز حسد وکینه از اختلاف وپراگندگی مسلمانها استفاده نموده باتمام نیرو و قدرت علیه مسلمین درسال ۱۰۹۵ میلادی وارد جنگی شدند که بنام جنگ های صلیبی یاد میشوند وبیش از دوصد سال ادامه یافت .

هنوز مسلمانها از اثرات وحشت وویرانی جنگ های صلیبی نفس راحت نکشیده بودند که فاجعه چنگیز درشرق خلافت اسلامی بمیان آمدومسلمین را درمناطق آسیای میانه وافغانستان که تا دریای سند شامل میشد به خاك وخون کشانید . اما درمیان امت اسلامی وملت های مسلمان چه درمقابله با بروز وظهور فرقه های افراطی وتفریطی در جوامع مسلمین وچه درمقابله بادسایس دشمنان اسلام که برای نابودی اسلام ومسلمین به انواع مکرو نیرنگ با اسم ورسم مختلف عمل کردند ، مجتهدین ، امامان ، شخصیت های مصلح وعلمای آگاه بمیان آمدند که اصول وقوانین درست وصحیح زندگی مسلمین را دور از افرطاط وتفریط در روشنائي قرآن وسنت پیغمبر «صلی الله علیه وسلم » ومطابق آن روشن وواضح ساخته ، دشمنان اسلام را با تمام مکرها ونیرنگ ها یشان به مسلمین معرفی نمودند وجهاد ومقاومت را دربرابر دسایس وحملات دشمن زنده نگهداشتند ، قیام ونهضت اسلامی رابرای زنده نگهداشتن اسلام ومسلمین براه انداختند وحرکت هاوجنبش های اسلامی رادرمقابل تجاوزات وسیطره جوئی صلیبی ها ویهودیها رهبری نمودند . چنین جریانی درتاریخ اسلام از آغاز ظهور اسلام تا کنون ادامه داشته است . اگرزمانی مسلمین درزیر نفوذ وحاکمیت کفار بسرمیبردند وخاموشی وسکوت اختیار میکردند ، زمانی دیگری شخصیت عالم ، مصلح ومجاهدی از میان امت اسلامی ظهور مینمود ویا فریاد جهاد این سکوت رامي شکست .

بعدازختم جنگ های صلیبی از قرن سیزده الی شانزده وهفده میلادی درسرزمین اروپا علمای مسیحی به شیوه وحشتناك وخرافاتی بنام دین ومذهب برمردم حکومت کردند . انجیل کتاب آسمانی حضرت عیسی «علیه السلام » را کاملاً تحریف نمودند وقوانین جاهلانه وظالمانه را بنام قوانین دین مسیح بر مردم تحمیل کردند . با ادامه این وضع ، کشمکش ونزاع بین علما ودانشمندان اروپا

که با استفاده از تمدن اسلامی به اختراعات واکتشافات جدیدی دست می یافتند وپاپ های مسیحی وکلیسا ها درگرفت ، عقده ونفرت شدیدی علیه دین آسمانی دراروپا خاصتاً دربین علما ودانشمندان آن ایجاد گردیده ودر نتیجه این وضع در اوایل قرن هفدهم میلادی دودشمن خطرناك علیه دین آسمانی وعقیده خدا پرستی بوجود آمد .

یکی مسلك دهریت یاکمونیستی که اولین بارمارکس وانگلس قوانین رابرای آن تنظیم نموده وبه شکل یك مکتب فکری وآئین نظام زندگی بشر که کاملاً براساس طرز تفکر ضد دینی وضد خدائی گذاشته شده بود درآوردند دومی مسلك لائیك یابي دینی که آنهم نظام زندگی رابراساس مادیگری طرح نموده وجدائی دین از سیاست وحکومت رابطور یك طرز تفکر وآئین ومسلك خاص نظام زندگی بوجود آورد ونظام سیاسی واجتماعی کنونی درجوامع غربی همین مسلك لائیك وبي دینی است . این هردو طرز تفکر وآئین سیاسی واجتماعی محصول عقده وتنفر شدید از حاکمیت پاپ ها وکلیساهای مسیحی ونظام ومقررات آنها بود که بنام دین آسمانی وقانون الهی برمردم عملی میگردید . اما طراحان این دو طرز تفکر ضد دینی به عوض درك ماهیت دین خاصتاً دین مقدس اسلام وقوانین اسلامی ، فرمان عمومی ابطال دین آسمانی رابصورت عمومی با اتخاذ مواضع خصمانه ومقابله علیه دین وفکر خدا پرستی جاهلانه وگمراهانه صادر کردند وخرافات ومظالم پاپ های مسیحی را از واقعیت های دینی وشریعت آسمانی فرق نکردند وبدون آنکه از دین اسلام آگاهي داشته باشند آنرا نیز بخرافات ساختگی پاپ هایکسان پنداشتند وبا این فکر جالانه وگمراهانه مارکس بنیانگذار مسلك دهریت وکمونیزم ، ادیان آسمانی راافیـون ملـت ها خواند واز موجودیت خدا وهمه موجودات معنوی کاملاً انکارورزید ومبارزه را علیه دین وفکر خدا پرستی لازمی ودرعین حال علمی خواند .

درقدم اول مسلك لائیك یابي دینی دردنیای غرب باأز بین بردن تسلط وحاکمیت پاپ

سید جمال الدین افغانی دربیداری مسلمانها واحیای حاکمیت اسلامی درسایر کشورهای اسلامی نیز بي نتیجه نبود وحرکت ها وجنبش های اسلامی در بسیار کشور های دیگر اسلامی باتاثیر از اخوان المسلمین توسط شخصیت های عالم ومجاهد که تبارز نمودند بوجود آمد . ابو الاعلي مودودی در پاکستان ، عبدالرحمن کواکبي درسوریه ، عبدالقادر جزایری درالجزایر، علمای دینی درایران خاصتاً حوزه علمیه قم وغیره شخصیت ها درعراق ، لبنان ، اردن وافغانستان نهضت های اسلامی را بصورت منظم وتشکیلاتی بوجود آوردند ورهبری کردند .

هاوکلیسا بعد از قرن شانزدهم میلادی درکشورهای اروپائی حاکم گردیدند وبا استفاده ازتمدن اسلامی درساحه تکنالوجی وتخنیك جدید دسـت به اختـراعات واکتشافات زدند که درنتیجه صنایع ماشینی بوجود آمد وبرای تولیدات صنعتی به مواد خام ضرورت واقع شد ، این جا بود که کشور های اروپائی چون هسپانیا ، پرتگال ،فرانسه وانگلستان به ممالك اسلامی هجوم آوردند وهرکدام پاره یي از سرزمین های اسلامی را متصرف شدند .

کار آنها علاوه براشغال سرزمین هاي اسلامی وچپاول منابع معدنی و مواد خام مسلمین واستثمار نیروی بشری مسلمانها ، ایجاد ذهنیت ضد دینی وتربیه افراد وتشکیل حلقه هاودسته هائی مطابق این ذهنیت برای بوجود آوردن حکومت بي دینی درممالك اسلامی بود . حتی برای عملی ساختن دسایس خود فرقه های مذهبی را درمیان خود مسلمانها ایجاد کردند ، چنانچه استعمار انگلیس فرقه قادیاني واحمدیه را در پاکستان وفرقه بهائی را درایران بوجود آوردند که این فرقه ها غیر اسلامی مي باشند . وکفار استعمار گربا چنین دسیسه خلافت اسلامی رادرترکیه توسط مزدوران تربیه یافته خود که درراس شان مصطفی کمال وا تاترك قرارداشت از بین بردند ونظام بي دیني را باراول درترکیه جانشین خلافت اسلامی کردند .

رضاخان درایران ، امان الله خان درافغانستان نیز از جمله دست پروردگان استعمار غرب بودند که میخواستند نظام بي دینی را در کشور هایشان حاکم بسازند همچنان درقدم دوم درحالتي که استعمار غرب بسا سرزمین های اسلامی را در اشغال خود درآورده بود وبرای ایجاد حکومت های بي دینی وضد اسلامی درممالك اسلامی تلاش میکرد ، دشمن دیگراسلام وادیان آسمانی یعنی مسلك دهریت وکمونیستی که گفتیم درقرن هفدهم میلادی توسط مارکس وانگلس به شکل یك مکتب فکری شده بود ، برای اولین بار در روسیه صاحب دولت وحکومت گردید وپیروان دهریت وکمونیزم درسال ۱۹۱۷ میلادی به سردستگی لینن درروسیه تشکیل دولت دادند وبه این ترتیب خطرناکترین دشمن ادیان آسمانی خاصتاً دین اسلام درسرزمین وسیع وپهناوری از دنیا به حاکمیت رسید وباتمام نیرو وبکاربردن انواع مکروتزویر علیه اسلام ومسلمین وارد عمل شد .

بیشتر روش کاروطرز العمل هردو دشمن خاصتاً کمونیـزم علـیه اسلام ومسلمانها درپرده های از مکروتزویر قرار داشت که عامه مردم در کشور های اسلامی به آسانی نمی توانستند از آن آگاه شوند اما همان ترتیب که در طول تاریخ اسلام درجوامع مسلمین شخصیت های مصلح ،عالم ومجاهد که برعلیه همه دسایس دشمن ، نهضت وجنبش اسلامی را بوجود آوردند ورهبری کردند ، ظهور نموده اند ، درقرن نزده وبیستم میلادی که عصر پیشروی وتسلط کافران صلیبی وکفر کمونیزم برجهان اسلام بود ، نیز جهان اسلام از تبارز وظهور شخصیت های بزرگ اسلامی ، عالم وآگاه

استعمار انگلیس فرقه قادیانی واحمدیه را در پاکستان وفرقه بهائی را درایران بوجود آوردند که این فرقه ها غیر اسلامی می باشند . وکفار استعمار گریا چنین دسیسه خلافت اسلامی رادرترکیه توسط مزدوران تربیه یافته خود که درراس شان مصطفی کمال وا تاترک قرارداشت از بین بردند ونظام بی دینی را باراول درترکیه جانشین خلافت اسلامی کردند .
رضاخان درایران ، امان الله خان درافغانستان نیز از جمله دست پرورِدگان استعمار غرب بودند که میخواستند نظام بی دینی را در کشور هایشان حاکم بسازند .

محروم نگردید وسکوت مرگبار مسلمین درزیر حاکمیت کفر بصورت دایم ادامه نیافت واولین بارفریاد شخصیت مصلح ومجاهد اسلام سید جمال الدین افغانی این سکوت را شکستاند ، مسلمین را به تامین وحدت باهمی ، ایجاد حکومت اسلامی وطرد وراندن کفروحکومت های استبدادی ودست نشانده دعوت کرد وبا سفرهای متعدد خوددر کشور های مختلف اسلامی دنیا جنبش اسلامی ضد استعماری رابمیان آورد .

سید جمال الدین که بیشتر درمصر زندگی نمود ، درایجاد جنبش ونهضت اسلامی وبیداری مسلمین درمقابله بادسایس کفرکار موثر ومثمری را انجام داد ونخستین جنبش اسلامی عالم اسلام درمقابله با کمونیزم ونظام الحادی غرب باتشکیلات منظم در نتیجه کار او (سید جمال الدین) وشاگردانش چون شیخ محمد عبده درسال ۱۹۲۸ میلادی درمصر بمیان آمد . حسن البنا شخصیت مصلح ،عالم ومجاهد مصری نام جنبش را اخوان المسلمین گذاشت وبپوهنتون هزارساله اسلامی از هرمرکز فعالیت جنبش گردید . کارسید جمال الدین افغانی دربیداری مسلمانها واحیای حاکمیت اسلامی درسایر کشورهای اسلامی نیز بی نتیجه نبود وحرکت ها وجنبش های اسلامی در بسیار کشور های دیگر اسلامی باتاثیر از اخوان المسلمین توسط شخصیت های عالم ومجاهد که تبارز نمودند بوجود آمد . ابو الاعلی مودودی در پاکستان ، عبدالرحمن کواکبی درسوریه ، عبدالقادر جزایری درالجزایر، علمای دینی درایران خاصتاً حوزه علمیه قم وغیره شخصیت ها درعراق ، لبنان ، اردن وافغانستان نهضت های اسلامی را بصورت منظم وتشکیلاتی بوجود آوردند ورهبری کردند .

اما استعمار غرب وکمونیزم هم نهضت های اسلامی ، شخصیت ها ورهبران آن را دشمن آشتی ناپذیر خود تشخیص نموده واز هرنوع دسیسه ونیرنگ علیه آنها استفاده کردند ویکی ازعمده ترین دسیسه را که کفر کمونیزم علیه نهضت های اسلامی همچون اخوان المسلمین وشخصیت های عالم ومجاهد چون حسن البنا ، سید قطب ، مولانا مودودی وغیره بکار می برد ، تبلیغ علیه آنها درمیان جوامع اسلامی بنام اینکه آنها مسلمان نیستند ، مذاهب اسلامی وامامان دین راتائید نمی کنند وهمچو اتهامات دیگر تا ذهنیت عامه مسلمین را نسبت به آنها خراب سازند وتاثیر افکار وفریاد آنها را بالای مسلمین درحرکت جهادی علیه تسلط کفر از بین ببرند وآنگه بدون ممانعت به حاکمیت وتسلط برسرزمین های اسلامی ادامه بدهند ودشمن انواع دسیسه را بکار می بند د تا این نوع تبلیغ اززبان خود مسلمانها در جوامع اسلامی صورت بگیرد وبرای انجام این کار جواسیس خودرا به شکل وقیافه مسلمین درآورده ودرمیان مسلمین اعزام می کنند وبا مسلمانان نا آگاه وبی خبر ، ناخود آگاه آله دست دشمن میگردند . این دسیسه ونیرنگ دشمن گفتگو ی نمایندگان اعزامی مشرکین قریش ومسلمانها ی مهاجررا در دربار نجاشی شاه حبشه بیاد می آورد چنانچه هئیت های مشرکین درروز اول دید ار خود با نجاشی وگفتگو با مسلمانها ناکام ماندند وحقانیت مسلمانها نزد نجاشی ثابت شد . روز بعد نمایندگان کافر قریش گفتند که دوباره نزد نجاشی میرویم وبرایش میگوئیم که مسلمانها درمورد عیسی «علیه السلام »عقیده بد دارند تاشاید نجاشی که به دین عیسوی است به خشم آید وآنها را از حبشه اخراج نماید اما این دسیسه هم بی نتیجه ماند . وامروز دشمن هم میخواهد حرکت جهادی مسلمانها راتوسط خود مسلمانها تضعیف ساخته سرکوب نماید .

شدت دشمنی ودسیسه دشمن به خصوص کمونیزم دربرابر شخصیت های چون سید قطب ، مودودی وسایر علمای مجاهد کشور هائی مختلف اسلامی به حدیست که برای اعدام کردن یکفرد درکشور های اسلامی که کمونیست ها به حاکمیت رسیدند چون یمن دیموکراتیک ، افغانستان وسوریه همین کافیست که کتابی ازاین شخصیت هادر نزد آن فرد یافت شود . این حساسیت ودشمنی کفر دربرابر آنها بدان سبب است که آنها دشمن را با تمام دسایس ومکرهایش شناختند وچهره ونیاتشان را دربین مسلمانها افشا کردند ، جنبش ها وحرکت های اسلامی را درمقابله با آنها براه انداختند ورهبری کردند ، روح جهاد را باردیگر درپیکرخوابیده وساکت مسلمین زنده ساختند وفکراحیای حاکمیت اسلام وطرز نفوذ وحاکمیت کفر را درتمام جوامع مسلمین بوجود آوردند واگر چنین افراد مصلح وعالم درکشور های مسلمین بوجود نمی آمد ، دشمنان مکار با انواع مکرونیرنگ که برای عامه مسلمین قابل فهم ودرک نبود ، تسلط وحاکمیت طاغوتی خود را برمسلمین ، قرن ها ادامه میدادند والبته جنبش اسلامی در افغانستان هم ادامه وجزء جنبش جهانی اسلام است .

قرن ۲۱

نوشته : عبدالعلی « خراسانی »

قرن باز گشت به معنویت
وآغاز دوره جدیدی در تاریخ بشر

قسمت اول

آنچه که بسیار هیجان انگیز وبه دلائلی نشاط آور است ، شروع دوره تازه ایدئولوژیکی در تاریخ سیاسی وفکری معاصر میباشد ، دوره که بدون تردید باز گشت بشر به ارزشهای اصیل انسانی ومعنوی خواهد بود .

تحولات پر شتاب وحوادث سیاسی ایکه ،ثبات واستحکام کاخهای قدرتمند جهانی را بهم زده ودر کانونهای فکری وایدئولوژیکي بین المللی اضطراب در افگنده است ، تصادفی ، ناگهانی وخلق الساعه نبوده ، بلکه معلول علل ودست آورد جریان هائي ست که از جنگ جهانی دوم به بعد تدریجاً بوقوع پیوسته اند

اینکه تغییراتی در روش وعملکرد سیاست خارجی وداخلی (۱) ابر قدرتها مشاهده میشود ، بدلیل صداقت ومهر وعطوفتی نیست که براین کاخهای استبداد فرود آمده باشد ، بلکه نابسامانی های فرهنگی ،فساد اجتماعی ، مشکلات اقتصادی ، وبه بن بست رسیدن مکاتب سیاسی وفکری به اضافه خطرات طبیعی که انسان معاصر را علی السویه تهدید میکند ، سبب شده است تا طراحان دوراندیش سیاست جهانی نسخه صلح وآرامش ووحدت جهان متمدن وجوامع پیشرفته را برای مقابله جمعی با گرفتاری های آتی بپیچند .

پایان جنگ سرد ، فروریختن پیمانهای نظامی ، بي اعتبار شدن تعهدات سیاسی خاص دررابطه با کشورهای اقمار ، شکل گیری اتحاد به های اقتصادی جدید ، طبقاتي شدن جهان واتحاد عملی اروپا در آینده نزدیك و ... از تحولات بنیاد ي خبر میدهد که مرز های سیاسي ، فکری ونظامی جهانرا تهدید به تغییر وتحولي مینماید ، تغییر وتحولي که شاید فرمول تازه وجدیدی را برجهان سیاست حاکم سازد .

با توجه به شرایط نوین سیاسی که بر جهان پدید آمده است ، بسیاری از کشورها فرصت مناسبی برای اعتراضات بحق خویش خواهند یافت ، اعتراضات بالقوه ایکه از زمان جنگ بین المللی دوم جهانی در پشت دیوار های آهنین با فشار واختناق سیاست های خشن وهولناك استبدادی مسکوت مانده بود ، به اعتراضات بالفعل تبدیل خواهد شد .

از آنجا که برای نخستین بار در بعضي از کشور ها بعد از نیم قرن سانسور واستبداد آزادی بیان وقلم فرا میرسد ، جنبش های اجتماعی وفکری که تقویت کننده فرهنگ بومي وحافظ هویت ملی باشد ، پدید خواهد امد ، اما اینکه دست های پشت پرده سیاست حاکم بر جهان آنرا به نفع فرهنگ مهاجم تغییر ندهد ، بستگی به نوع تقلید وموقعیت سیاسی روشن فکران وسیاسیون آن کشور ها دارد .

با اتحاد کشور های دو پارچه وتقابل اندیشه ها وافکار که با کوله باری از تجربه های تلخ وشیرین بعد از سالیان دراز همدیگر را باز یافته اند ، حرکت فرهنگی گسترده ئی در بسیاری از مناطق جهان پدید خواهد آمد که بدون شك بر خطوط سیاسی جهان بي تاثیر نمی باشد .

اما درحاشیه این فرو ریختن ها والتهابات واضطرابات سیاسی ، خطرات دیگری نیز انسان معاصر را هشدار میدهد که درمرحله اول جدی تلقی نمیشود ، اما دریك دید دور اندیشانه ومسولیت پذیر میتوان دریافت که در تمدن آینده بشرتاثیر قطعی دارد .

همین گرم شدن تدریجی زمین که انسان معاصر ازکنارآن شاید با بي تفاوتي بگذرد درصورتیکه به ازدیاد حجم آبهای زمین منجر شود وبا بالا آمدن سطح دریا ها بسیاری از مناطق را عملاً از استعداد زیست وزندگی اندازد ، مهاجرت هائی را سبب خواهد شد که بدون شك در سرنوشت سیاسی بي اثر نخواهد بود .

رشد غیرعادلانه جمعیت جهانی با توجه به عدم امکانات کافی زندگی ، غذا ومسکن برای بسیاری از کشورها فاجعه آفرین ودرد انگیز میباشد وفقر شدیدی که بدنبال عدم کنترول جمعیت بوجود آید ، میزان فساد اجتماعی ونابسامانی های سیاسی را قهراً تشدید میکند

اینها وده ها مشکل دیگر مسائلی هستند که باید مکتب آینده فکری جهان به آنها پاسخ سازنده دهد .

دریك نگه کلی قرون قدیم را میتوان قرون او مانیسم نام نهاد ، از نظر تاریخی قرون وسطی دوره مذهب وایمان ، رنسانس به شگوفه نشستن بلند پروازی های فکري بشر ، قرن هفده قرن روشن گری ، قرن ۱۸ قرن اصالت تعقل وراسیو نالیسم ، قرن ۱۹ ، قرن انتشار افکار فلسفی وعصر خلق مکتب های فکری وایدئولوژیکی میباشد وقرن بیست رامیتوان قرن تجربه عملی مکاتب سیاسی وایده های فکری ارائه شده به بشریت نام نهاد .

اکنون بسیاری از ستارگان که از خداوند ان واجب الاحترام جهان فکر وسیاست وفلسفه به حساب مي اورند ، در مسیر فراموشخانه تاریخ سیر قهقرائی خویش را مي پیمایند وکوس رسوائی افکار فلسفی بسیاری از آنان را ، بر سر بازار زده اند .

نسخه هائی که اختران پر فروغ آسمان فلسفه نظیر : دکارت ، هگل ،نیچه، کانت ، شیلر ،برگسون ، دورکیم ، فویر باخ ، مارکس ، ژان ژورس ، انگلس ، هاید گر ،سارتر راسل ، گنون و ... برای سعادتمندي و ارامش بشر پیچیدند ، نه تنها هیچکدام موثر نیفتاد بلکه بسیاری از نابسامانی های اخلاقی ، فساد اجتماعی ، ومشکلات سیاسی معاصر جوامع متمدن ناشی از افکار وآراء این فیلسوفان ناسعادتمند میباشد .

مکتب هاي فکری وسیاسی نظیر ماتریالیسم ، سوسیالیسم ، داروئیسم فرویدیسم ، اگزیستا نسیا لیسم که هرکدام در زمان پیدایش سعادت آور و خالق مدینه فاضله برای بشر معرفی میشدند ، اکنون عملاً از آب واعتبار افتاده اند ، وهریك بجای سخت به بن بست رسیده اند .

قدرتمند ترین مکتب سیاسی که بعد از جنگ جهانی اول در سایه سیاست خشم وتجاوز وجهل و بربریت برنیمی از جهان سایه افگند ایدئولوژی مارکسیسم دست پخت کارل مارکس با استفاده از تفکرات انده آلیستی هگل بود .

خوشبختانه در زمان اوج ادعای علمی بودن مارکسیسم از سوی مارکسیست ها ، با اعلام فرضیه نسبیت واصالت انرژی از سؤی انشتین وماکس پلانك نخستین ضربه محکم وخورد کننده بربنای به اصطلاح علمی فلسفه ی مارکس فرود آمد ویکبار دیگر در گمراه کننده ترین شرایط ، فزیك به وحدت وجود شهادت داد . قرن بیست ثابت ساخت که علم هم به تنهائی قادر به سعادتمند کردن انسان نمیباشد ، بهترین دلیل برای این مطلب ظهور فاشیسم هتلري درسایه علم پرستی اروپا بود .

ژان ایزوله فرانسوی معتقد است که : برای فرانسه معاصر مذهب یك چیز خرافی وعمل زشت است (زشت به این معنی که بسیاری از یبائی ها به وسیله علم از میان رفته است ،علم بسیاری از مقدسات مارا نابود کرده است ، حالانکه چیزی مقدسی بجایش نیاورده لذتها را برده است ،اما لذتی نیافریده .)

فاشیسم که در اوائل ، یك نهضت صدر درصد علمي وسیاسی گفته میشد وقتی بدست ژنرالهای مانند هتلروگورین افتاد ، جنبه علمی اش را از دست داد وبه یك یورش وهجوم مسلحانه تند نظامي تبدیل شد . درتمدن ماشینی علم درخدمت انسانیت نیست بلکه عملاً علم درخدمت سود وسرمایه است ودر جهان ماشینی او تیلیتا ریسم حاکم است یعنی سود هدف انسان وعلم وسیله ای است براي رسیدن به این هدف ...

ماشین هرروز بقلمرو انسان هجوم تازه میاورد وطبیعت خشك وخشن آن ، معنویت وزندگی بشر را تحت تاثیر خویش قرار داده است واز انسانی که ابعاد معنویتش درحدود عقل نمی گنجد ، یك موجود تك بعدی وهدایت شده ارائه میدهد .

درجامعه مارکسیستی نیز ، انسان موجودی است که برای رسیدن به هدف ،به هر صورتی که لازم باشد ، درمیآید واز او وسیله میسازند برای نیل به مقصود وعملاً آزادی ، انتخاب ، فکر ،اراده ، تشخیص وحتی شعورش درخدمت طبقه حزب حاکم قرار دارد .

اینها سرنوشت انسانی است که درخدمت تمدن بدون معنویت درآمده وهدف او از انسان شدن وآمدن ، زندگی کردن وسود بردن است نه سعاد تمند شدن . ..

واین واقعیتی است که اکنون همه دریافته اند واز اینجاست که جستجو برای یافتن تفکر نوین که انهار مشکلات موجود بشر را حل کند همچنان ادا مه دارد ، با توجه به ارتباط تنگاتنگ جهانی وبا در نظر داشت شرایط

فرهنگی واجتماعی حاکم برجهان ، بدون تردید تحولات سیاسی بوجود آمده در انحصار مرز ها باقی نخواهند ماند ، واین حکم میکند که کشور های درحال رشد ، ممالك اسلامی وعلی الخصوص کانونهاي انقلابی جهان اسلام آمادگی های بالقوه وبالفعل لازم را درابعاد وسیع فکری وسیاسی داشته باشند تادر برابر هجوم احتمالی تزهای سیاسی منحرف وارزشهای ضد ارزش ، انفعالی وغیر مسوولانه برخورد نکنند اکنون که هرلحظه انقلاب ظفرنمون ملت با شهامت ما به پیروزی کامل نزدیك تر میشود ، لازم است در فضای فکری وسیاسی انقلاب حرکت گسترده وفراگیر فرهنگی آغاز یابد ، تا باز دودن تمام پرده های زور وزر وتزویر ، فروریختن خرافات وجهالت ها ، برداشتن تعصبات وتاریك اندیشی های ابو جهل مآبانه ، اسلام راستین بعنوان تنها ایدئولوژی سعادت بخش وانسان ساز به جهان معرفی گردد .

از آنجا که انقلاب اسلامی ما یك بعدی نبوده ، بلکه یك انقلاب سعادت بخش وانسان ساز ومتعالی درتمام ابعاد فکری وسیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و ... بوده وخواهد بود ، لازم است که در جامعه فرهنگی وسیاسی درجریان تحولات گذشته وحال جهان قرار گیرد وبه راه دشوار که در پیشرو دارد ، تجارب تلغ وشیرین جوامع وملل صنعتی را در نظر داشته باشد .

نیاز ها واحتیاجات فرهنگی وفکری جامعه ما غیر قابل انکار بوده وعدم دسترسی همه کس به منابع اصلی قابل درك میباشد ، روی همرفته عدم آگاهی وگاه اظهار نظر های نادرست وبغض آلود و خود بینانه دربرابر مکاتب فکری وسیاسی جهان قابل تامل است ودر شان جامعه ی انقلابی ما هرگز نمی باشد اکنون که تمدن غربی (سرمایداری) وتمدن ضد علمی (مارکسیستی) از سه وجهه علمی ، اجتماعي و فلسفی سخت به تزلزل افتاده است ،این نوبت احیای تفکر وفلسفه شرق است ، که با وسعتي بدرازای تاریخ وپهنائی به عظمت معنویت از جا بر خیز د .

این وظیفه وتکلیف مبصرین (۲) جامعه است که از تقلید کورکورانه وناشیانه تمدن های ضد معنوی بیرون آمده ومدینه فاضله را درژرفنای اوقیانوس سعادت بخش اسلام باز یابند ، البته تقلید آگاهانه (یعنی کدام راباید پذیرفت وکدام رانه) وانتخاب درست معنی دیگر دارد .

بدون تردید وظیفه متفکرین وسیاسیون کشور انقلابی ومسلمان ما بعنوان فاتح میدان نبرد با کمونیـــزم ، دشـــوار ، ظریف وبسیارعمیق است .

فراموش نکرده ایم که ، در زمان انتقال بشر از یك تمدن به تمدن دیگر زندگی میکنیم ، وبشر درحالي قرن بیست را پشت سرمیگذارد که مایل است درصلح وآرامش وصمیمیت وهماهنگی بسر برد ومیزان این صمیمیت را اقتصاد تعیین خواهد کرد .

برای شناخت آینده ناگزیریم دوره معاصر را بدقت ودرستی مطالعه نمائیم وتحولات امروز را عمیقاً تحلیل وتجزیه کنیم ، البته نه به تقلید از متفکرین ومبصرین جهان صنعتی واروپائی بلکه با روش ومیزان و معیار های فرهنگ وتمدن پر بار خود مان ، تمدني که رنسانس اروپا برروي ویرانه هاي فراموش شده آن بنا یافت ، اوج گرفت وعظمت آفرید .

برای آنکه ریشه ها وعلل وعوامل معلولات حاضررا بخوبی ودرست دریابیم ناچار میبایست اندکی به گذشته برگردیم واز فاصله نه چندان دور سیر صعودی ونزولی مکتبهاي سیاسی وفکری وفرهنگی جهان را در قرن بیست مورد مطالعه قرار دهیم .

ابتداء بنابراین بود که طومار عمر فاجعه آمیز وخونین ایدئولوژی مارکسیسم را از شروع جنایت تا فروریختن شیرازه امپراطوری بین المللی سیستم وحشت وترور ، بعنوان فاجعه ي عبرت آموز تاریخ بشر ، پیگیریم اما از آنجا که تقریباً تمام مکاتب فکری وسیاسی معاصر سیرنزولی وقهقرائی خودرا آغاز کرده اند بهتر آن دیدیم که نظر مختصر وفشرده برمنحنی تاریخ مکاتب سیاسی وفکری جهان در قرن بیست داشته باشیم .

وبعداً نظریه درباره گرایش به معنویت وجایگاه بحق اسلام بعنوان اصیل ترین وانساني ترین مکتب موجود گفتاری خواهیم داشت .

براي آنکه تصویر روشنتری از نقطه آغاز داشته باشیم کار مانرا از وضعیت کلی جهان درآستانه ورود بقرن بیست شروع میکنیم وبتدریج تمام افکار فلسفی وسیاسی معاصر را که عمر محبوبیت شان بپایان رسیده مورد تحلیل وتجزیه قرار خواهیم داد،این بود مقدمه سلسله مقالات که احتمالاً در ده قسمت بشما خوانندگان عزیز تقدیم میشود .

جهان در آستانه ورود به قرن (۲۰) سال (۱۹۰۰)

وضع سیاسی :

در نخستین سالهای آغازین قرن بیست ، از یکصد و شصت کشور مستقل کنونی جغرافیای سیاسی معاصر تنها بتعداد چهل کشور مستقل ودر حدود ۱۰ کشور نیمه مستقل نقشه سیاسی آن روزگار را تشکیل میدادند .

آسیا :

درقاره آسیا تعداد کشور های مستقل بتعداد انگشتان دست نمیرسید وکشور های آزاد ومستقل آن روزگار عبارت بودند از :ژاپن ، چین ،ترکیه ، ایران ، افغانستان .

افریقا :

به غیرازیکی دو کشور تمام قاره افریقا تحت تسلط استعمار ممالك اروپائی قرار داشته وبه عنوان مستعمرات بي چون وچراي کشور هاي قدرتمند به حساب مي آمد .

اروپا :

اروپا براساس نشست معروف (کنگره وین) که بعد از شکست ناپلیون وتبعید او به جزیره آلپ بین چهار کشور قدرتمند وفاتح :اتریش (مترنیخ صدراعظم) ،انگلستان (کاسلری

وزير امور خارجه) ، فرانسه (تاليزان وزير امور خارجه) وتزار روسيه (الكساندر اول) انجام شده بود ، در صلح وآرامش (بجزيكى دو مورد در گيري مختصر وزود گذر) كامل بسرميبرد .

توافق كننده گان كنگره وين بدو مسئله عمده توجه داشتند :

(۱از انتشار عقايد وآراء انقلابى جلو گيري نمايند وبه افكار آزادي خواهانه اجازه فعاليت ندهند .

(۲) با حفظ مفاد صلح موجود منافع همديگر را رعايت نمايند .

آمريكا :

بر اساس اعلام (دكترين مونرو) توسط جميز مونرو پنجمين رئيس جمهوري امريكا در سال ۱۸۲۳ ، كشور هاى اروپائى از دخالت در امور كشور هاى قاره امريكا منع شدند ومتقابلاً امريكا هم متعهد شد كه در امور كشور هاى اروپائى مداخله ننمايد .

بنابرين تقريباً يك عهد نامه غير مستقيم بين امريكا واروپا استوار بود كه امنيت وصلح را تضمين مينمود .

قابل تذكر است كه زمان سياست انزوا طلبى امريكا با مداخله در جنگ بين المللى اول به پايان رسيده وبا اعلام (طرح مارشال) در پنجم جون ۱۹٤۷ ودكترين ترومن در مارس ۱۹٤۷ ، امريكا عملاً حضور فعال خويشرا در سراسر دنيا تثبيت نمود .

آستراليا :

بطور تمام وكمال دراختيار كشور انگلستان قرار داشت .

اوضاع داخلى قدرت هاى بزرگ آنروز :

جاپان :

درشرق اقصى جاپان پس از پيروزى در جنگ با روسيه واستقرار بر كشور كوريا به عنوان يكى از دول معظم جهان بشمار مي رفت .

فرانسه :

حكومت فرانسه در دست راديكالهاى ضد مذهبى قرار داشت كه از سال ۱۸۹۹زمام امور سياسى كشور را بدست داشتند .

بعد ازيك كشمكش طولانى سرانجام با قطع روابط سياسى بين پاپ ودولت فرانسه (در سال ۱۹۰۵) وتفكيك كليسا از سياست مرحله اى جديد سياسى اين كشور شروع شد



چين :

دروازه هاى بسته چين كم كم به روى تجار و بازرگانان اروپائى باز شده وحركت وتحول اجتماعى و سياسى ايجاد گرديده بود .

درهمين هنگام رهبر خوشنام ومحبوب جوانان چين (دكترسون يات سن ۱۹۲۵ - ۱۸۶۶) ،با ايجاد انجمن ميهن پرستان كه بعد ها بنام

انجمن سعادت چین معروف شد ، مبارزه شدیدی را برعلیه سلسله منچوها که ۲۰۰ سال براین سرزمین پهناور حکومت کرده بودند آغاز نمود .

جهان اسلام :

امپراطوری عثمانی سیر قهقرائی خودراآغاز نموده وجهان اسلام دریك تشتت عمیق وپراگندگی غیر قابل تصور قرار داشتند تقریباً تمام سرزمینها ی اسلامی از مستعمرات مستقیم وغیر مستقیم ممالك اروپائی بشمار مي آمدند ، هیچ نقطه روشنی دراینزمان دیده نمیشود ، با توجه به ضعف امپراطوری عثمانی روسها نیز قسمت های وسیعی از بلاد مسلمین را به استعمار خویش در آوردند.

روسیه :

بعد از در گذشت الکساندر اول در سال ۱۸۹٤ اوضاع اجتماعی وسیاسی ، هر روز از روز دیگر بد تر وبد تر میشد .

سیاست روسی کردن جمهوری های بالتیك (لیتوانی ،استونی) وفنلاند ولهستان وارمنستان که با جبر وزور وخشونت وفشار شدید عملی شده بود ، از دولت یك چهره مستبد وظالم به تصویر کشیده ونا رضایتی عمومی را در سراسر خاك روسیه برانگیخته بو د.

از طرف دیگر فعالیت احزاب ضد دولتی درهمه جا به وضوح قابل لمس واحساس بود .

اسرائیل:

این کشور تحمیلی هنوز در جغرافیای سیاسی حضور نداشته وحتی سند احیای هویت خویشرا در سرزمین فلسطین مظلوم از بالفور وزیر خارجه انگلیس دریافت نکرده بود .

اطلاعات :

از سازمانهای مخوف اطلاعاتی سیا(۱۹٤۸) ، موساد (۱۹۵۳) وکي ، جي ، بي هنوز خبری نبود درزمینه های حقوق اجتماعی ، اقتصادی ، نظامی :

هیچکدام از سازمانهای موجود حقوق اجتماعی واتحادیه های اقتصادی معاصر (مثل سازمان عفو بین المللی ،اعلامیه حقوق بشر ، جنبش عدم تعهد جامعه ملل وموسسه سازمان ملل متحد ، دیوان داوری لاهه بازار جامعه اقتصادی اروپا و کومیکون) وجود نداشتند .

وهمچنان از پیمانهای نظامی ناتو (۱۹٤۹) وورشو (۱۹۵۵) همانطوریکه مشخص است خبری نبود .

مذهب :

کلیسای کاتولیك که در قرن نزدهم مظهر قدرت تلم وقهار سیاسی بشمار میرفت اقتدار رسمی و سیاسی اشرا از دست داده ودر عوض استقلال کامل ووحدت قومي روحانیون در دست پاپ متمرکز گردید به همان میزان که با تفکیك کلیسا از سیاست ، از نفوذ پاپ در دولت کاسته گردید ، سیاستمداران نیز قدرت خویش را در کلیسا ها از دست دادند ، وبنابر این اقتدار مطلق پاپ برکاتولیك ها بوجود آمد که بدون شك در زمینه های سیاسی نیز بي تاثیر نبود .

فرهنگ وایدئولوژیك :

از نظر فکری وفرهنگی در ساحه ادبیات ریالیسم به ظهور رسید وحقیقت جوئی درتمام زمینه های فکری ، فرهنگی وهنری جای کمال پرستی کلاسیك وافراط اندیشی رومانتیك را فرا گرفته است .

در جنبش ادبی آلمان که متاثر از حرکت فرهنگی فرانسه بود ، ناتورالیسم در ادبیات این کشور به ظهور رسید .

در آلمان فیلسوفانی مانند کانت (۱۷۳٤ - ۱۸۰٤) وهگل (۱۷۷۰ - ۱۸۳٦) ظهور نمودند ، که اولی سبب پیدایش طرفداران رهبری عقل درتمام مسایل ، دومی بانی استبداد سلطنتی ، اتحاد مقدس واستبداد سوسیالیستی عصر ، مدیون دست آورد های آنها میباشد .

شارل داروین (۱۸۰۹ - ۱۸۸۲) وهربرت اسپنسر (۱۹۰٤ - ۱۸۲۰) ، با مطرح نمودن عقیده تناسخ که قبل از او لا مارك بشکل دیگری اظهار کرده بود (اصل تنازع بقا) و (تکامل تدریجی) انسانرا مطرح نمود اسپنسر نیز قانون تکامل را قانون کل میدانست ، که برتمام طبیعت حاکم میباشد واین عقیده را بر اصل پایداري قوه وتبدیلات دائمی استوار میساخت .

از نظر ایدئولوژیکی هنوز سوسیالیزم براحزابی گفته میشد ، که (تقدم منافع جامعه برفرد) را محترم میدانستند ، وبراساس تعریف پیش کسوتان این طریق سالانت سیمــون فرانسوي ورابرت رون انگلیسی: دفع نابرابریهای اجتماعی وپایان استثمار انسان بوسیله انسان بود .

اما مارکس ، سوسیالیست های اولیه را ایده الیست های خیال پرداز میخواند واز این به بعد معنی سوسیالیزم در فرهنگ ایدئولوژی سیاسی تغییر یافت .

هیچ یك از احزاب کمونیست بزرگ دنیا هنوز تشکیل نشده وسازمان بین المللی مارکسیست ها (۱۹۱٤ - ۱۸۸۹) هم تحت نفوذ سوسیالیست ها وعناصر معتدل قرار داشت که بعد ها کارل مارکس آنها را عناصر آیدالیست وغیر کمونیست خواند .

در اروپا نیز احزاب دمکرات مسیحی وحزب کارگر به این وسعت هنوز بوجود نیامده بود .

در شبه قاره هند ، حزب کنگره به همت یك انگلیس بنام (آلان هیوم) درکلکته بمنظور ایجاد تفاهم بیشتر وهمکاری نزدیکتر بین هندی ها وانگلیس ها تشکیل شده بود .

از شگفتیهای خارق العاده این جریان سیاسی ظهور مهاتما گاندی وآغاز مبارزات منفی وسر انجام اعلام استقلال هند است .

درجهان اسلام هنوز جنبش اخوان المسلمین بوجود نیامده وتحرك قابل توجهی دیده نمیشد کمونیزم هنوز امکان اجرایي نیافته اما مانیفست که در سال (۱۸٤۸) توسط فرد ریك انگلس و کارل مارکس منتشر شده بود ، غوغاي بسیاري درسطح اروپا بر انگیخته بود

(ادامه دارد)

دمارکسیزم ماضی او راتلونکی

لیکونکی: اجرالدین

دمارکسیزم اقتصادی نتیجې

۵۹ پوښتنه : اوس راته دمارکسیزم له نظره ټولنیزی او اقتصادی مسئلی روښانه کړی اوداراته ووایه چې هغوی دسوسیالیستی ټولنی دجوړولو لپاره څه طرحې لری ؟

ځواب : سوسیالیستی ټولنه په دووستنوولاړېدای شی :

۱- دطبقاتو له منځه وړل اوددبې طبقې ټولنی جوړول

۲- دشتمنی ویش باید په داسی طریقه وی چې هر څوك دخپل استعداد او کار په اندازه برخه واخلی

مارکسیستان دپورته دوو اصلونودتطبیق لپاره لاندی دوه پړاونه طی کوی .

(الف) هغوی دشتمنی اصلی منبعې او ټول تولیدی وسائیل لکه کارخانی کانونه اوځمکی له خصوصې مالکیته خلاصوی او په عمومی اوټولنیز مالکیت کی یې شمیری یاپه بله وینا ټول څیزونه « ملی » کوی .

(ب) دشتمنیو دمنابعو دملی کولو لپاره باید حکومت دکارگری طبقی یا « پرولتاریا » په لاس کی وي چې دوی د « پرولتری دکتاتوری » له لاری دثروت منبعی ملی کولای شی.

دا چې دپورتنی طرحې دتطبیق لپاره ، دټولو کارگری عناصرو ګډون ناممکن دی نوبایدله انقلابیونو او متفکرینویو سوسیالست گوند جوړشی څورهبری دهمدوی په لاس وی .

زړه پوری خو داده چې دسوسیالستی گوند ونو مشران غالباً نه له کارگرانو اونه له بزگرانو دی دڅوسوه میلیونه هیوادوالوڅخه یوازی څو میلیونه دگوند غړیتوب ترلاسه کولای شی اوهغه هم داسی چې له ډیرو کړ لیچونو ، سپوتودو ، چاڼ او تصفیې تیرشی او بالاخره لدی بدتره چې ددی څومیلیونه گوند قدرت د « مرکزی کمیتی » په لاس کی وي چې له څو تنو زیات نه وي (!)

یا په بله وینا :

دسوسیالستی ټولنی دطرحې لپاره باید پرځلوروواصلونوقائل شول چې دوه یې هدف اودوه نوریې دوسیلې په توگه گڼلای شو (بنه ځیرشی)

« دکاپیتالیزم پرځای دولتی پانگوالی »

٦۰: پوښتنه : ښه ، که په ټولنه کی هغوی لومړنی دوه اصله په بشپړه توگه عملی کړی اوبې طبقی ټولنه جوړه کړی نودا هماغه « ټولنیز عدالت » دی چې موټږیې غواړو؟

ځواب : دوی پسو ړول « طبقاتی ټولنه » له منځه وړی اوبل ړول یې پرځای راولی پدی مفهوم چې هغوی داکثریت فقیرا نو او لږکی شتمنو طبقاتی ټولنی پرځای داسی ټولنه جوړوی چې هرڅه ددولت په لاس کی وی اوټول خلك یې کارگران وی یعنی له دولتی خلکو یوه طبقه او له نورو بله طبقه جوړیږی چې داله پومبنی طبقاتی نظامه ډیره بد تره او خطر ناکه ده .

په مخکنی طبقاتی نظام کی چې دلږ کی پانگوالو ،حکمکوالو او فیوډالانو په لاس کی قدرت وه نو کارگرانو اوبزگرانو به کار کاوه اومزدوری به یې اخستله او په نکاره یې (نه په حقیقت کی) دکارآزادی لرله خوپه اوسنی نظام کی چې هرڅه ددولت پلاس کی دی ، په اجباری ډول به کاری کوی ، آزادی به نلری ،هر چیری چې دولت درته کار درکاوه نه به یې اجرا کوی او مزدوری به هم ددولت په

خوبنه اخلی نوآیا اوس تاسی ته داروښانه نشــوه چی سوسیالســـتی نظام اصلاً یو « دولتی پانگوالی » نظام دي چی دولتی عناصر په تیره بیا گوندی غړی له بنه ژونــده برخمــن اونـــور ستراکثریت په خـورا بي وزلـی او ناچـاری دپـخوا پشانی ژوند تیروی یا داسی وایـو چـی دفیـودالی ، پانگـوالی اوسوسیالستی نظامونو محـتوی یوه ده یوازی نومونه یي توپیر لري او په دری واړو نظامونو کی « ظالم » لږکی پر «مظلوم » اکثریت حکومت کوی اووینی یي څکی .

٦١ پوښتنه : ممکن هغوی ووایي چی ددویـــت رمنځ زیات توپیر شـــته ، په سوسیالستی نظام کی دولت دکار گری طبقی نماینده دی نو که دولت سره دټولو شتمنیو او مالونو اختیار وی لدی امله دی چی دا اموال دخلکو عمومی مال گڼی او دولـــت دخلکو نمایندگی کوی او مجبور دی چی داما لونه دزیار ایستونکو پرگټو په گټه وځرخوی ، دولت مالك ندی بلکه دحقیقی مالکینو نماینده اودهغوی په خدمت کی دی. ځواب : څه چی تاسی وایي دذهن او خیال په دنیا کی همداسی دی خو په عمل کی ددی پرعکس ده .

په عمل کی دکمونست گوند مشران له ستړو پانگوالا نو گڼل کیږی او دوی دملت مال دخپلسری ،ځانمنی او خپلو شخصی گټو لپاره استخداموی دمثال په توگه « استالین » چی قدرت ته ورسید نو دخپلو رقیبانو دگوښه کولو (که څه هم .لیاقت او وړتیائی لرله) او دخپلو یا رانو دځای پرځای کولو (که څه هم نالایقه وو) لپاره یي له اقتصادی ، سیاسی ،نظامی او تبلیغـاتی قـدرته کاروا خست (پداسی حال کی چی ځان یي دخلکو نماینده گاڼه) اودخلکو ستری خزانی اوشتمنی یي دځان په گټه او دخپلو رقیبانو پرضد لگولی.

که په نړی کی دکمونستی گـوندو نــو دحکومت کارنامو ته ځیر شو نو دوی دملـتونو لـــه شتمنیو دکارگرانو ، بزگرانو او ټولو فـکری او عملـی زیار ایستونکو له زیاره دانسان وژونکو مخــربووسلــو

(کیمیاوی - بیولوژیکی - اتومی او ...) لپاره ناوړه استفاده کوی او هره شیبه ددی احتمال شته چی ټوله نړی او په تیره بیا دهمدی هیوادونو خلك داور په لمبو کي وسوځي . آیا دروسیی د چرنوبیل په اتومی بټی کی له (۲۰۰۰) زیات انسانان له همـــدی ناوړه نیتـــه ځار نشــرل ؟! کـــمونستی حکومتونــه پرهمدی مظلومو زیار ایســتونکو وسلـــی جوړوی او بیا یي پردیره لوړه بیه پرضعیفو اوددریمی نړی پرهیوادونو خرڅوی اوڅومره پیسی یي چی لا سته راځـــی دکمونستی حـــکوت دټینـــگښت او دگوندی غړو د هوساینی لپاره لگوی . که دگاوندی هیواد افغانستان کمونســـتی حکومت ته له ۱۳۵۷/۲/۷ تاریخه راهیـــسی ځغلنده کتنه وکـــړو نو داټولو نړیوالو ته ثابته شوی چی دوی دخپل حکومتی اقتدار دټینگښت لپاره څومره مظلوم وطنوال له تیغه تیر کړل پداسی حال کی چه دوي ځان دملت او وطن نمایندگان گڼی اولدی بتره کله چی دگوداگي او مزدور حکومت دبقالپاره روسانو پر(۱۳۵۸/۱۰/٦) تاریخ پر افغانستان یرغل وکړ نونه یـــوازی داچـــی دافغانستانی کمونستانو حتی افغـــانی احساس راویـښ نشو چی دیرغلگرانو پر ضد دریځ ونیسی بلکه دوی به روسی قواو ته دملت او مجـــاهدینو دسنگرونو دځپو لو لپاره لاربنوو نه کوله او اوره به اوږه به دروسی یرغلگرو قواو سره یوځـــای دخپل ملت او خلـــکو پرضد جنگیدل او هم پدی ترځ کی که مونږ دافغانســـتانی کمونستــــانوژوندترغورولاندی ونیسونودوی پردیره لوړه سطحه ژوند کوی چی حتی اوس په افغانستان کی کمونستانو طبقـاتی ژوند غوره کړی .

نوله پورته توضیحاتوبه تاسی ته دامعلومه شوی وی په کوم هیواد کی چی کمونـــستان قـــدرت ته رسیدلی وی نو که هلته یي فیودالان ، ځمکوال او پانگوال له منځه وړی دی نو بیا دوی دهغوی پرځای ناست او طبقاتی ژوند یي اختیار کړی نو اوس تاسی له ځانه سره سنه فکروکړی چی دوی په خوله ادعا کوی چی مونږ طبقاتی ژوند له منځه وړو خو په عمل کی دنورو په نفی د ځان لپاره دطبقاتی ژوند اثباتو نکی دی .

٦٢ پوښتنه : مارکسیستان وایي چی دفردی مالکیت اوپانگوالی داغیزو له منځه وړلو لپاره باید حکومت دکارگـری طبقـــی (دپرولتاریا دکتاتوری) په لاس کی وی چی داډول حکومت یو ډله ایز حکومت دی اودفردی دکتاتوری پشانی ندی .

ځواب : تاریخی تجربی راښیی چی دکـــار گرو ددکتاتوری یاد کارگرانو دحکومت په نامه حکومتونه اصلاً پولیسی او ضد انسانی حکومتونه وو چی خلکو او په تیره بیا بي وزلو کارگرانو ته یي دحاکمیت حق ندی ورکړی او تر هرڅه دمخه یي لومړی دکارگرانوحقوق تربښولاندی کړي .کارگران اعتراض نشی کولای ، جراید او مطبوعات پکی چور بند دی څوك پدی هیواد ونو کی له یوه ځایه بل ځای ته سفر نشي کولای ، یوازی هغه کسان چی حکومتی او گوندی اقتدار لری دنورو دځپو لو اوزبیښلو لپاره له همدی نامه بنه استفاده کولای شی (!!!)

٦٣ پوښتنه : دوی شعار ورکوی چی : « هرچاته دخپل استعداد په اندازه او هرچاته دخپل کار په اندازه باید برخه ورکړل شی . » نو تاسی پدی باب څه نظر لری ؟

ځواب : زما په نظر داشعار دکمونستی فلســـفی له اهدافو سره چور متضاد دی ځکه مارکیستان وایی چی باید یوه بي طبقه ټولنه جوړه شی پداسی حال کی چی انسانان په بیلا بیلو استعداد ونو پیدا شویدی چی که طبعاً هریو دخپل استعداد په اندازه کاروکړی نو دکار دکمیت او کیفیت له مخی به دمتفاوتو عایداتو خاوندان شی چی دا حالت خپله په ټولنه کی دطبقاتو زیږونکی دی .

اومه برخه

مالکیت ارځښت ، کار، اضافی ارځښت ، دمالکیت ریښی

٦٤ پوښتنه : «داقتصادی بحثونه » د« مالکیت » پر محور څرخیږی ، نو اجازه راکړی چی پدی باب څو پوښتنې مطرح کـــړم ! څو په سوسیالستی نظام کی دمالکـــیت مسئله راته روښانه شـی او هم یي دکارسره پر اړه پوه شم ، نوځکه لومړی باید پدی پوه شم چی اصلاً مالکیت له کومه ځایه پیل شوی ؟ انسانان له څه وخته راهیسی او څنگه دمالکیت په فکر کی شوی ؟ او څه څیزونه یي دځان ملك گڼل ؟

ځواب : حساسه مسئله مطرح شوه ... دمالکیت دپیدایښت په باب ډول ډول فرضیی شته :

ځینی دمارکسیستانو پشانی عقیده لری چی انسانانو د ټولنیز ژوندانه په لومړنیو پړاونوکی ډله ایزا او اشتراکی مالکیت درلود خو کله چی انسان غشی اولیندی جوړکړل او پر پوونده گری یې پیل وکړ نو لدی ځایه یې دویمه دوره ژوند پیل او فردی مالکیت هم ورسره پیدا کیږی نودلته یوه ډله انسانان نه یوازی دتولیدي وسائیلو (غشی - لیندی) مالکان ، بلکه یو ګڼ شمیر انسانان یې هم دځان مریان کړل تر دی چی فردی مالکیت پراختیا وموند له او په اوسنیو پیړیو کې دپانګوالی اوبورژوازی په شکل رامنځ ته شو. دمالکیت په باب دا ډول فرضیه له پنځو اقتصادی دورو راولاړه شوی او لکه څنګه چی مونږ په تیرو بحثونو کی دنوموړو دورو بطلان ثابت کړ نو طبیعی ده چی له هغه دراولاړشوو فرضیو بطلان هم ثابتیږی .

مارکسیستانو دمالکیت مسله ډیره ساده ګڼلی او هراړخیزه یې نده څیړلی ، پداسی حال کی چی مالکیت دانسان په خته کی ژوری ریښــی ځغــلولي دی. دمالکیت په هکله بله نظر یه داده چی دانسان او طبیعت دمنفی اړخــونو دضعف لــه امله فــردی مالکبت راپیدا شویدی .

٦٥ پوښتنه : که پدی باب مسئله راته روښانه کړی بده به نه وی .

ځواب : ددی فرضیی پلویان وائی چی انســـان ضعیف لااعضا پیدا شوی اوډیر ځاروی او الوتونکی ورته زیان رسولای شی .

انسان چی کومو څیزونو ته اړتیا لری نوتل او په هرځای کی ورته ورپیا او ډیر په لاس ورتلای نشی او له بلی خوا انسان دارادی او اختیار خاوند دی او د« زیات غوښتنی » احساس هم لری نوځومره چی ورسیږی نورهم غواړی او کله هم دخپل اړتیا ترحده قانع ندی نو دانسان ضعیفوالی له یوی خوا او په هغه کی دزیات لاس ته راوستلو روحیه له بلی خوا، دده له همیشنی ځانګړ تیا ور ده چی داخصوصیات یې دمارکس په یوې اقتصادی دوری کی هم محدود او ایساریدای نشی .

دانـــــــسان دادوه اخــــــلاقی خصوصیات(ضعف،ډیرغوستنونکی)دیودریمی (دتیری کونکي او طفیلی کیدل) خاصیت رامنځ ته کیدونکی دی . دتیـــری او تجاوز خاصیت هله غوره کوی چی له نورو سره دده داړتیا ور څیزونه وی نو داپری یرغل اوتیری کوی او څه تری پلاس راوړی ، اود طفیلی کیدنی خاصیت هله غوره کوې چی کله یې زور ونه رسیږی نوهلته طفیلی ژوند غوره کوي.

٦٦ پوښتنه : اوس راته دطبیعت دضعف تکی بیان کړه ؟

ځواب : ډیر ځله داسی وی چی دکال په یو فصل کی دانسان د اړتیا وړڅیزونه ترلاسه کیری خود کال په نورو فصلونو کی نه ، او لدی سربیره په ځینو کلونو کی وچ کالی راځی چی په هماغه فصلونو کـــی داړتیا وړ څیزونه هـــم نه ترلاسه کیږی .

او که لدی ټولو تیرشو نو په هرځای کی هرشی پلاس نه راځی او انسان دسفر په وخت کي باید له یوه ځایه بل ځای ته څه مواد له ځانه سره یوسی .

نوله پورته توضیحاتو څرگنده شوه چی انسان او طبیعت دواړه ضعفونه لری نوانسان ددی لپاره چی دپردیو دتیری په مقابل کی دفاع وکړی او دځان لپلره یې څه چاره سنجولی وی نو مجبور دی چی دخپل زیار او ربړګاللو محصول راټول کړی چی همدی ته مالکیت وایي یا په بله وینا مالکیت له همدی ځایه راولاړ شویدی .

٦٧ پوښتنه : آیاتاسی پردی فرضیه انتقاد لری ؟

ځواب : بلی ، زه عقیده لرم چی مالکیت د انسانی ټولنو دتکامل په مسیر کی د « انسان اوطبیعت » له قوته راولاړ شویدی نه دهغوی له ضعفه !

او لدی هم منکر نه یم کله چی « مالکیت » له اصلی مسیره کوږ شوی نو ډیر زیانونه یې اړولی دی خوزه دلته دسم اوسالم مالکیت په باب خبری کوم .

٦٨ پوښتنه : تاسی وویل چي مالکیت د«انسان اوطبیعت» له قوته راولاړ شوی پدی باب لږه رڼا واچوی .

ځواب : مونږ لدی منکر یـدای نشـــو چی انسان دشعور ، درك او نوښت له امله له نورو ځاریو سره دمقایسی وړندی ، انسان نشی کولاي چی دژوندانه په یوی مرحلی کی په ټپه ودریږی بلکه تل دبشپړ تیا او تکامل غوښتونکی دی او په عینی وخت کی بدلون هم غواړی .

اوبوهیږو چی انسان دنورو ساه لرونکو په پرتله له جســمی اوروحی پلوه پرمختللي دی چی طبعاً ددی ډول موجوداتو جسمانی اوروحی اړتیا وی ترنورو زیاتي وی ، دامکنه ده چی یو سلولی او یوحجروی حیوان په یوڅاڅکی اوبو کی زیات عـــمر تیـرکړی خوســتر اوقــوی ځاروی زیاتی اړتـــیاوی لــری چی باید ورته برابری شی .

طبیعت څکه دلمراو هوا پشانی ټول څیزونه زمونږ په اختیار کی ندی ایسی چی مونږ لټی ، عاطل او له بی نوښته موجود اتو ونه ګڼل شو او دا مونـــږ سره دطبیعت اغیزمنه مرسته ده نـــه داچی یوډول ظلم اوتیری وی اوله بلی خوا داعامل مونږ مجبور وی چی دخپلو اړتیاو دپوره کولو لپاره زیار او کوښښ وکړو خپل استعداد په کار واچو وخو دابتکــاراو نوښت خاوندان شول نو کله چی انسان ددی ټولو ملحوظاتو له امله په کاراو ابتکار پیل وکړ اودزیارایستنی له لاری یې خپلی اړتیا وی ترلاسه کـــړی او له بلـــی خوا هرچیری . او تل لپاره خپلی اړتیاوی پخپله نشی پوره کولای نو دیته اړیږی چی دهغه نورو له محصولاتو سره تبادله کړی نو څکه انسان مجبور یږی چی لاس ته راغلی شیان وساتی اوتری دفاع هم وکړی .

څوداړتیا او ضرورت په وخت کی له هغو ګټه واخلی اوبیایي تبادله کړی .

دا وه دخصوصي مالکیت دپیدایښت لپاره طبیعی او منطقی فرضیه چی تاریخی ریښی هم ددی فرضیی پروضاحت شاهدی ورکوی . بیا هم وایم چی دتاریخ په اوږدوکی یولړ انحرافی عوامل دمالکیت له اصلی اوطبیـــعی عوامـــلو سره یوځای شوی او په ډیر ځایو نو کی یې مالکیت له اصلی مسیره اړولی خومونږباید دانحرافي عواملو ریښی له اصلی ریښو بیلی کړو.

مالکیت فطری دی ؟

٦٩ پوښتنه : زه ستاله خبرو داسی پوه شوم چی مالکیت له بیخه دری اړخونه لری : « طبیـــعی اړخ « ، « فطـــری اړخ » او « ټولنیز اړخ » .

خوداسی مي هم اوریدلی جی ځینی مالکیت دانسان په خته کـــی اخکل شوی ګڼی اوفطریی بولی چی حتی پرته دپورته اړخونو په نظرکی نیولو انسان دهغه پرلوری کش کیږی .

ځواب : پر هغو انسانانو چی (دمور اوپلار دمالکیت پرطریقو لایوه او آشناشوی ندی)

کومې پلټنې او مطالعې شوې نوداسې
ترې څرګندیږي هغوی چې څه پلاس
راوستي اوبايي له طبيعته ترګوتو کړي وي
نودهغې ټينګه ساتنه کوي اودبرغلګرانو په
مقابل کې ترې په ټينګه دفاع کوي اوپدې حق
ځان ته قائل دي چې دتيرو کونکو مخه
ونيسي.

اولدې پرته په ځارويو او الوتونکو کې
دمالکيت مختلف ډولونه شته هغوی خپل
کور ځالې ،ښکارشوی موادو اوغذاته په
مالکانه نظرګوري چې دمالکيت ډول يې کله
فردي ، کله ډله ايز او دهمکاري او تعاون په
بڼه وي لکه دمېږيانو او دشاتو دمچيو ژوند .

حتی داسې هم ليدلي شوي چې يوه ډله
حيواناتو دڅر يا ښکارخصوصي ځايونه په
داسې وسيلو راايساروي چې پردي ترې
شړلی شي .

۷۰ پوښتنه : که داسې وايو چې په
ماشومانو کې دمالکيت احساس طبيعي دی
نو دتيرې احساس هم يوکي طبيعي دی
اودا دمالکيت دنشتوالي نسه- اوعلامه ده !
اولد ی سربېره ممکن په ماشومانو کې
دمالکيت احساس دمورا وپلار دژوندانه
انعکاس وي . ځواب : په ماشومانو کې ديو
بل پرمال تيری هميشنی کارندی چې ګڼي
داسې يې وګڼو چې دايو غريزي او فطري
احساس دی بلکه استثنا" کله کله داسې
کيږي خو په ماشومانو کې دمالکيت
احساس هميشني دی چې همدايي دفطريوالي
نښه ده (څېر شي) اويا که داسې فکر وکړو
چې دوی ته دمالکيت احساس مور او پلار
ورکړی داهم اشتباه ده ځکه هغوی په کورنی
محيط کې ګډ ژوند لري او مخکې لدې چې
له خپلې کورنۍ بيـل په خپلواکه ژوند
پيل وکړي نو څه چې ورته پلاس ورکړل
شـي او ياځه ترګوتو کړي او نو هغه ورته
خورا معتبر او محترم وي اوله نورو هم
انتظار لري چې ورته په احترام قائل وي .

دکار او مالکيت ترمنځ رابطه

۷۱ پوښتنه : داباید ومنو چې « کار »
دمالکيت اصلي سرچينه ده او بـايد
دمالکيت ټول ډولـونه د « کار » پورې
وتړل شي .

ځواب : بلی همدا سی ده .

که پرطبيعي منابعو کاروشي داسې چې
نوروته يې زيان ونه رسيږي اوياد توليد ،
کرهڼې ، صنعت او پونده ګرۍ له لارې انسان
څه پلاس راوړي نوپداسې ډول کارکول د
مالکيت سرچينه ده اولدې پرته مالکيت
مفهوم نلري .

خو مهم ټکی مو به پام کې وي او هغه دا چې
که يو سړی دڅه شي مالك وي نوحق لري چې
هغه بل چاته يې له بدلې ويسې اويا يې په بل
شي وورسره بدل کړي يعنې دخپل کارمحصول
پربل محصول بدل کړي چې داعمل دمالکيت
لپاره يوه بله نوې سرچينه ګرځېدلای شي .

اوداهم طبيعي ده چې د « وراثت » له
لارې دسړي نږدې خپلـوانوته مـال ورسيږي
ځکه چې « وراثت» دطبيـعت لـه نـه
انکاريدونـکو قوانينو دی اودهمدې لارې په
زامنو او لمسوکی دمور او پلار خويونه او
صفات انتقاليږي ، نو ځکه مالکيت د « بلا
واسطه کار » يا« بلواسطه کار » له لارې منځ
ته راتلای شي . « بلاواسطه کار، دبوسړي
خپله کار دی چې د زحمت او ربړ ايستلو له
لارې حه ترګوتو کوي »

دبلواسطه کـارنه مطلب دادی چې چاورته څه
مال ببښلي وي اويـادعمومي وقف، ميراث
يا وصيت له لارې ورته مال انتقال شوی وي .

۷۲ پوښتنه : خومارکسيستان وايي چې
ډله ايز کار دډله ايز مالکيت سرچينه ده
نوځکه په پرمختللو توليدي وسائيلو (ستري
کارخانې) چې ډله ايز کار ترسره کيږي بايد
مالکيت يې هم ډله ايز وي .

ځواب : داخبره په يوې لنډې اصلاح سره
منلای شو او هغه دا چې که يوې ډلې
دکاروسيلې جوړې کړي وي اوبيايي په ډله ايزه
توګه په توليدداتو پيل وکړي نو دلاس ته راغلو
محصولاتو مالك بې هماغه دله ده . نوځکه که
يوې ډلې ځمکه آباده کړه اويايي ځاروي وروزل
اويا يې کارخانه جوړه کړه اوبيا يې په کار پيل
وکړ نو لاس ته راغلي محصولات اوتوليدات
يې دهمدې ډلې پورې اړه لري(نه داچې ټولې
ټولنې پورې اړه ولري بلکه دهمدې ډلې پورې
اړه لري) .

په هرصورت که مونږ دکرهڼې بيل توليدي
واحد اوپوونده ګرۍ بيل توليدي واحد جوړ
کړو نو کله هم داسې نشو کولای چې ددې
دواړو واحد ونو لاس ته راغلي محصولات
يوبل سره ګډ کړو داځکه چې هرډله دخپل
واحد دتوليد اتو مالکه ده پداسې حال کې
چې مارکسستان دانه مني .

اضافي ارځښت

۷۳ پوښتنه : مارکسستان وايي چې ټول
توليدي وسائيل دکارګرانو پورې اړه لري
داځکه ، پانګوال چې څومره پانګه او شتمنی
لري نودايي دکارګرانو له حقوقو اودهغوی له
مزدوري غلا کړي.

ځواب : دهغوی ادعا همداده اونوم يې پرې
اضافي ارځښت اينبـي ، او اصلاً داضـافي
ارځښت مسئله دمارکس له شاهکاريو ګڼل
کيږي اودهغوی په عقيده « دبشري تاريخ ستره
غلا » ده اجازه راکړي چې دا مسله ښه
رونبانه کړو اوبيا به پر بحث پيل وکړو :

هغوی وايي چې يو پانګوال ديو کالي
دتوليد لپاره اومه مواد برابـروي اوبيا يې
دکارګر پلاس کارخانې ته سپاري نود لاس ته
راغلي محصول لپاره ارزش ټاکي چې عبارت
دی له :

((داومومواددارځښت+دکارګرمزدوري+دتوليدي
وسائلواستهلاك+ ځانګړی ګټه چې دځان لپاره
يې په نظر کې نيولې ده .))

مثلاً ديومترټوټې دتوليد لپاره ، پنځه
روپۍ دتار پنځه روپۍ دکارګر مزدوري اويوه
روپۍ دکارخانې استهلاك په نظر کې نيسي
چه داټولې « يولس » روپۍ شولې خوبيا
وروسته څلورروپۍ دځانګړی ګټې لپاره پرهغې
زياتوي او په بازار کې ټوټه په (۱۵) روپيو
خرڅوي .

دا وروستي څلورروپۍ « اضافي ارځښت »
دی ځکه چې دټوټې حقيقي ارځښت هماغه
درې لومړی قلمه وو خو څلورم يې چې پرې
زيات کړ اومتر يې پر (۱۵) روپۍ خرڅه کړه
نودلته د غلا په توګه يومصنوعي ارځښت منځ
ته راغي اوپه واقع کې داول اضافي ارځښت
دپانګوال اصلي پانګه اوشتمني جوړوي . يا
په بله وينا دا څلور روپۍ دکارګر مزدوري ده
چې بايد ورته (۹) روپۍ ورکړي خو پانګوال
کارګر ته پنځه روپۍ ورکوي اوڅلوروزياتي روپۍ
ځانته ستنوي .

۷۴ پوښتنه : ډېر ښه، پدې حساب کې
څه نيمګړتياوی شته ؟

ځواب : هغوی وايي چې وسائيل له استهلاك
پرته بل حق نلري اومونږ هم ددې خبرې يادونه
کوو چې دکار وسيلې ددرې لاندې دلايلو له
مخې دکار په محصولاتو کې عادلانه سهم
اوبرخه لری که څه هم کمه وي .

۱- دکارمحصولات زیاتوی او کله یې لس یا سل چنده پورته وړی .

۲- دتولیدي وسائیلو لپاره پرحق قائلیدل که څه هم ډیرکم وی خوبیا هم داقتصادی حرکت اغېزمنه انګیزه ګرځیدای شی او په نتیجه کی دکارعایدات زیاتیږي او که مونږ دا حق لیری کړو نو دتولیداتو درشد انګیزه ورو ، ورو سستیږی مګر داچی کارګران په زوره په کارلګیا کړو که څه هم داکارعملی وی خوزیاته ګټه به ونلری .

۳- ددی حق منل په لګښت کی د « سپما » باعث ګرځی ځکه هرڅوك به داسی فکر کوی چی دلازیاتی آرامتیا او خوښی لپاره دخپلو لاس ته راغلو عایداتو یوه برخه ذخیره کولاي شی اوبیا یې په یوی تولیدی موسسی که دسهم په تـــوګه اچولای شی نوځکـــه د « انســـانی ارځښت» مسٔله له یوی افسانی پرته بل څه نده او ددی یادول ستره تېر وتنه او عینی واقعیات هیر ول اوپوزای پرشملوتو باندی پســـاکول دی خودابايد وواېو چی دوسائیلو حق باید داسی وتړاکل شی چی اقلاً داقتصادی حرکت لپاره انګیزه وګرځـــیدای شی نه داچـــی ټولنـــه په « زبېښونکی» او « زبېـــښل شوی » وویشی اودا کار باید دیو عادل حکومت تر رهبری لاندی دیو تړون او قرارداد په ډول اجرا شی ځکه که داډول تـــړونـــونه آزاد پریښودل شـــی ټولنـــېز فسادونه تری راپورته کیږی چی طبعاً باید دحکومت ترڅارنی لاندی وي .

دپانګوالی څانګړ تیاوی

۷۵ پوښتنه : البته تاسی په ځینو شرائطو کی له پانګوالی نظامه دفاع کوی ؟

ځواب : مـــونږ له بیخه دپانګوالی سره مخالف یو ځکه چی پانګوالی وایې :

۱- « پانګه » دارځښت بنیاد اوبنسټ دی او « کار » په دویمه درجه اهمیت لری خومونږ وایـــو « کار » دارځښت اساس دی تولیدی وسائیل او پانګه په دویمه درجه کی اهمیت لری نوځکه دلته په لومړی درجه کی کارګرته ګټه رسیږی او تولیدی وسیلی ته دومره ګټه ورکوی چی له استهلاك سربیره د اقتصادی حرکت لپاره محرکه قوه ، نیت او انګیزه ولری .

۲- پانګوالی زیار باسی چی کارګرته ډیره کمه مزدوری ورکړی خو اسلام زیار باسی چی کارګر ته له زیاتو زیاته مزدوری ورکړی .

۳- پانګوالی نظام پر « وګړنی اصالت » ولاړ دی او تل د « وګړی » ګټی ترنورو ړومبی ګڼی پداســـی حال کی چـــی اسلام د « وګړی اوټولنی » دواړو ګټو ته په احترام قائیل دی خو کله چی د « وګړی او ټولنی » ګټی په ټکر کی شی نو اسلام دټولنی دمصالحو له امله دوګړی له ګټی تیریږی اودټولنی ګټی غوره او بهتره بولی او یا په بله وینا باید دوګړی ګټی دټولنی دګټو له لاری خوندي شی نه له ټولنی بیل او په خپلواکه توګه .

۴- پانګوالی نظام دعایداتو دزیاتوالی لپاره په یو ډول قید اوشرط هم قائل ندی او نه دلګښت دکنترولو لپاره طرحه او برنامه لری خـــو اسلام دعایداتـــودلاس تـــه راوستلواوهمدارنګه دمصرف مخینوی لپاره سخت شرایط ایښی نولدي امله مونږ پانګوالی په کلکه غندو .

۷۶ پوښتنه : مخکی تاسی اشاره وکړه چی دکار په عایداتو کی حداکثر مفاد کارو اوحداقل تولید ي وسائلو ته په نظر کی ونیول شي دامسله داسلام له نظرمونږ ته واضحه کړی ځکه چی کارګراودتولیدی وسائیلو مالك په خپل منځی تړون کی آزاد دی او هرڅنګه یې چی زړه غواړی هماغسی تړون کولای شی ؟

ځواب : اسلامی حکومت پراخه اختیارات لری چي لدی جملی نرخونه ټاکلای اوتل پری څارنه لر لای شی حضرت علی «کرم الله وجه » مالك اشتر « رضی الله تعالی عنه » ته وایي:

« ولیکن البیع بموازین عدل واسعار لا یجحف بالفریقین المبتاع والمشتری »

« باید په عادلانه تله راکړه ورکړه صورت ومومـــی اونرخونـــه داســـی وټاکل شی چی پلورونکی او اخستونکی باندی سختی نه وی»

نو دټولنی د « اقتصادی نظام » دساتلو لپاره باید نرخونه وټاکل شیَ ، تثبیت او کنترول شی او کله هم داسی ضرورت پیدا کیږي چی دکارګر او دوسائیلو دخاوند ترمنځ دکاردعایداتو دنرخ تقسیم هم وشی چی دا کار داسلامی حکومت پرغاړه دی پدی معنی چی اسلامی حکومت دیوی تولیدی مؤسسی کلنی عایدات په نظر کي نیسي او دپورتني اساس له مخی بې داسی پر دواړو ډلو ویشی چی دتولنی ګټی په پام کی نیسی چی نه تری ټولنیز فساد راپورته او نه طبقاتی فاصلی.

آیا تولیدی وسائیل له استهلا ك پرته نورڅه زیات حق لری ؟

۷۷پوښتنه : ولی پانګی اوتولیدی وسائیلو ته داستهلاك له اندازی نه سربیره په نورڅه زیات حق قائیل اوسی ؟ آیا دا به دکارګر حقوق ترپښو لاندی کول نه وی ؟

ځواب : استهلاك په دری ډوله دی :

(الف) : په کمیت کي استهلاك : دکارکولو له امله ماشین آلات اوساده وسائیل سولیږی او خرابیږی .

(ب) : په کیفیت کی استهلاك : دزماني په تیریدلو سره تخنیکی وسائل تکامل او پرمختیا مومی داسی چی مخکنی وسائیل خپل ارځښت له لاسه ورکوی او کار کول پری ګټه نلری او نه واره کوی مثلاً داویدلو داتوماتیك ماشین په اختراع سره لاسی وسائیل اوپانیمه اتوماتیك ماشینونو چورخپل ارځښت له لاسه ورکړی او په تشه اوسپنه اوبدلی . نوځکه داډول ماشینونو باید یوی خواته کیښودل شی که څه هم ډیرنوی وی (!) ځکه کارکول پری واره نکوی !

(بنه ځیر شی)

ج : ذاتی استهلاك یا دارځښت استهلاك : ډیر وخت داسی هم کیږی چی دپیسو دپیرید لو قدرت کمیږی مثلاً دتیر کال دسلورو پود پیریدلو قدرت دسږنی کال داتیا روپو په اندازی دی نو ځکه دسلو روپو داخستلو قدرت دشلوروپو په اندازه استهلاك ومومند .

۷۸ پوښتنه : ډیره ښه ، کله چی مونږ له تولیدی وسائیلو کار اخلو نو داستهلا ك دپورتنی ډولونو په نظر کی نیولو سره دهغوی قیمت ورته ادا کوو خولدی سربیره بیا هم دتولیدی وسائیلو لپاره ولی پرزیات حق قائیلیږو ؟

ځواب : ددی لاندی دلایلو له امله :

لومړی : وسائل دکار محصولات لوړوی او کله یې له لسونه ترسلو ځلو پورته وړی ، نو ځکه دا به منطقی نه وی چی پرحق ورته قائل نشو اوداهم مو په یاد وی چی داحق د اضافه محصول پوری اړه لری نه استهلاکه پوری .

دویم : که مونږ نوموړی طبیعی او منطقی حق ته شا کړو نوداقتصادی ودی مخنیوی به مو کړی وی او همدارنګه دکارګرانو د عایداتو دزیاتوالی اودکار دپراختیا زمینه به له لاسه

ورکړو .

دریم : تولیدی وسائیلو ته په حق قائیلیدل دلګښت دمخنیوی باعث ګرځی او په وړو ، وړو ساده کارګران کولای شی په کومو کارخانو کی چی کارکوی دسهم اوبرخي خاوندان شی اویا داچی په نورو تولیدی واحد ونو کی پانګه واچوی .

۷۹ پوښتنه : مارکسستان « پانګی او تولیدی وسیلو » ته « مړکار » وایي او دکارګر په مټوکي چی کوم کارپروت دی ورته « ژوندی کار » وائی .

ځواب : که « تولیدی وسیلی » مړکاروی نوبیا ولی همداوسیلی دکارګردکار ګټه لس ځلی لوړوی او دومره اغیزه پری غورځوی اوله بلی خوا « تولیدی وسیلی » دکارګر دکارمحصول اوزیار دی خودومره چی دا وسیلی ترزیات وخته پوری دوام موندلای شی. ممکن تاسی پوره یوه میاشت زیار وباسی چی په خپل لاس یوه کرهڼه اوبه کړی اوله یوی میاشتی وروسته بیا کرنه همداسی وچه پاتی شی خو داهم امکان لری که دیو کاریز په ایستلو یوه میاشت خواری وکړی نو په کلونو کلو نو تری ګټه اخستلای شی نو ځکه نوموړی کار، مړ کارنه بلکه « مولد اودوامداره » کاردی نوځکه که دی کار ته « مړکار » ووایو نودا به له انصافه ډیره لیری وی او چورمخی بی منطقی دی خودومره ویلای شو چی ددي کار ارځښت دکارګر دمټو دکار له ارځښته کم دی نوځکه مونږ کارګر ته په اصلی او اساسی ونډې قائل یو .

۸۰ پوښتنه : څه تو پیر لري که دولت ټولی پانګی او تولیدی وسیلی پلاس کی ونیسي او داقتصاد ی حرکت او پراختیا زمینه هم ورته برابره کړی ؟

ځواب : تاسی داسی انګیری چی دسوسیالستی .هیودا ونو غوندی ټول خلك ددولت کارګران شی اودولت دیو « ستر پانګوال » په توګه دعایداتو او مصرف مسیروټاکی نودا کار خو په حقیقت کی « له بارانه تنبتیدل او ناوی لاندی کیدل دی » ددی ناسمی طرحی پرځای ولی پداسی سمی طرحی او پلان کارونکړو چی ټول کارګران دتولید وسائلو مالکان شی او دټولنی به ټولو وګړو کی دتولید زمینه ، ځوږ او جذبه راپیدا شی .

لدی سربیره تجربو راښودلی چی داقتصادی پرمختګ اوودي لپاره « عمومی مالکیت » اوددولت څارنه څه دپام وړمفاد او ګټه نشی رسولای ، دمثال به توګه کله چی په « روسیه » کي ځمکی تر دولتی مالکیت لاندی راغلی نوبه ډیره بیړه دکرهڼې تولیدات راکښته شول داځکه چی بزګر داسي انګیزه او دلیل نه درلود چی له متوسط کار زیات فعالیت وکړی او دخپل لاس دټاکو محصولات دبل جیب کي واچوی ، نو بیا وروسته دروسیي دولت مجبورشو چی یوه محدوده ټوټه ځمکه بزګرانو ته دهغوی دمالکیت په توګ وسپاری . نن سترسوسیالستی هیوادونه له نورو هیوداو نو غنم واردوی پداسی حال کي چی غیری سوسیالستی هیوداونه دکرهڼیزو ترلید اتو صادرونکی اودوی یي وارد ونکی دی (!)

نوځکه مونږ باید په ټولنه کی داقتصادی حرکت لپاره زمینه برابره کړو داسی چي ټول خلك دفکری یاعملی کارلپاره خپل انساني اوخداي ورکړی استعداد په کار واچوي اودخپل زیارمحصول خپله ترګونو کړی .

۸۱ پوښتنه :خو که دټولنی دفرهنګ سطحه پرمخ لاړه شی نودا مشکل به حل شی او هرڅوك به دټولنی لپاره داسی کارکوی لکه چي ځان ته یي کوي .

ځواب : باید واقعیتونه په نظر کی ونیسو او مسئلی خیالی ونه څیړو.

واقعیت دادی چی دانسان په وجود کی طبیعی او فطری انګیزی شته چی باید دټولنی له « مادی او معنوی » اهدافو دپرمختګ لپاره تری ګټه واخلو . او که یوازی داسی وګڼو چی تش په اخلاقی نصیحتونو ټولنه دی ته راوهڅوو چی دټولو لپاره داسی کار وکړي لکه چي دځان لپاره یي کوی نودایو خام فکر اوتشه افسانه ده .

سوسیالستی او کمونستی مکتبونه چی پرمادی بنیاد ولاړ دی او پرمعنوي ، ماوراء طبیعی او الهي ارزښتونو ایمان نلری نو هغوی خو نشی کولاي چی خلکوته ،اخلاقی روزنه ورکړی حتی داسلام الهی مکتب هم یوازی پراخلاقی مسلو ،خلکوته خدمت او معنوي اجرونو لنګرندی اچولی بلکه د « انفاق » ، « ایثار » «فداکاری » ، « ځان تیریدنی » ، « تعاون اومرستی » ، « ورورولی » او « برابری » له مفاهیمو سربیره یي پرمادی انګیزو یي هم لنګراچولی اوزښتی زیاتی اشار یي ورته کړی او دانسانانو پام یي ورته اړولی ، نوځکه په ټولنه کی داغیزمن کارد ترسره کولو لپاره دفرهنګ دسطحی دلوړ ولو سربیره باید نوری اغیزمنی انګیزی هم په پام کي ونیسو او که یوله دوی ځینی شاته واچوو نوله واقعیاتو نه به مومخه اړولی وی .

ارځښت - کار

۸۲ پوښتنه : مارکس وایي دهر « کالي اوشی » ارځښت هغه مقدار « کار » ټاکی چی دهمدی کالی دمنځ ته راتګ لپاره ترسره شوی ، ښه نوا وس باید دامسله روښانه شی چی له پیله دکالیو ارځښت او دکالیو دقیمتونو ترمنځ توپیر له کومه ځایه پیدا شوی یعنی داراته روښانه کړی چی دکالیو قیمت یوازی « کار » ټاکلای شی یا نور عوامل هم لری ؟

ځواب : زما په عقیده دارزښت داصلی ریښی دپیدا کولو ، پرکالیو دنرخ ایښودلو او دقیمتونو دلوړ ولو اوټیټولو په باب دمعلوماتو ترلاسه کولو لپاره باید لومړنیو ټولنوته پام واړوو .

داسی یوه ټولنه په نظر کی ونیسی چی دیوی ډلی « پوندګرو » ، « بزګرانو » اود « اړتیاور وسائلو له تولیدونکو » جوړه شوی وی .

طبیعی ده چی یو نفر خپلی اړتیاوی په یوځل نشی لیري کولای نو ځکه مالدار مجبور دی چی یو مقدار حیوانی محصولات بزګرته ورکړی او له هغه ځنی کرهنیز محصولات ترلاسه کړی اوبیا دادواړه دخپل لباس ،اغوستن اولو ښود اړتیاودلیری کولو لپاره هغوی ته څه ورکړی . اوبیا هم طبیعی ده چی دکالیو په راکړی ورکړه کی کومه اندازه زیار چی په جوړولو کی پری ایستل شوي له بیله د راکړی ورکړی اساس جوړ کړی پدي مفهوم پرهغه جنس چی زیات کارشوی قیمته اوبه کوم چی کم کارشوی ارزانه به وی .

یادونه : « مونږ ته دیو جنس دقیمت په ټاکلو کی په هغه باندی دکارکولو ساعتونه یوازی مقیاس نشی ګرځیدای بلکه پرکار پوهه او مهارت لرل هم اغیزمن دی . مثلاً دطبابت په څیر کارونه دټولو له لاسه ممکن کیدای نشی نوځکه پداسي مواردو کی دکارساعتونه مقیاس نشی ګرځولای . »

تردی ځایه پوه شو چی د « ارزښت » په ټاکلو کی « کار » اساسی ونډه لری خو که څیر شو مسئله کی یولړ داسي عوامل شاملیږی چی زمونږ له اختیاره وتلی دی مثلاً :

۱- ځاروی دناروغیواو نورو عواملو له امله مړی اومقدار یې کمیږی نوبازار ته کم وړاندی (عرضه)کیږي خو دخلکو تقاضا زیاتیږی او په نتیجه کې دځارویو قیمت لوړیږی (بې لدی چې کم کارپری سرته رسیدلی وی) او حتی هغه مالدار چې ځاروی یې هم ندی مړشوي خپل مال په لوړه بیه پلوری .

۲- جنگ پیښیږی او خلك وسلې ته اړتیا پیدا کوی نوبازار کې سمدستی د « توری ، نیزی ، غشی ، لیندی او سپر» قیمت پورته ځي بې لدی چې اضافی کار پری سرته رسول شوي وی .

۳- دیخنی یا گرمی دژر راتگ له امله په بازار کې د وړینو او ډیلو جامو ، دسونگ مواد ویا ناز کوجامو تقاضا زیاتیږی نو بې لدی چې کم کارپری سرته رسیدلي وی ددې جنسونوقیمت لوړیږی .

٤- کله داسی هم کیږی چې ددوو قبیلو یا ښار ونو دوستانه اړیکی خرابیږی او داجناسو راکړه ورکړه په ټپه دریږی نو هغه جنسونه چې له بلی قبیلی واردیږ ی بې لدی چې اضافی کار پری سرته رسیدلی وی قیمت یې لوړیږی . ٥- په اوړی یاژمی ، کی یوه ناروغی پیښیږی چې مخصوصی دوا او خوړوته اړتیا پیدا کوي نو ممکن ددی اجناسو بیه پورته لاړه شی بې لدی چې اضافی کارپری صورت ومومی نودلته په ښکاره ښرگندیږی « کار » چې دارزښت لومړنی اساس دی ځومـره دمختلفو طبیعی اواجتماعی عواملو تراغیزی لاندی راتلاي شی اوددی پرځای چې یوازی د « کار » له مخی قیمتونه وټاکل شی د « عرضی » او « تقاضا » پراساس ټاکل کیږی .

نولدی ځایه معلومه شوه چې کاریو دتولیدله عواملو گڼل کیږی .

۸۳ پوښتنه : د« عرضی » اوتقاضا » پرمسله باندی راته رڼا واچوی .

ځواب : هغه مقدار « کالی او اجناس » چې بازارته راوړاندی کیږی ورته « عرضه » وایي او کوم مقدار کالیوته چې خلك اړتیا لری ورته « تقاضا » وایي

داسمه ده پرکومو جنسونو چې زیات کارسرته رسیږی په کمه ندازه بازارته راوړاندی کیږی اوپرکومو چې کم کارسرته رسیږی زیات بازار ته راځي خو مخکی موو ویل چې کاراو دکار مقدار یود « عرضی » له عواملو شمیرل کیږي او لدی سربیره بې بازارته دجنس په عرضه کولو کې مختلف طبیعی پیښی اوډولا ډول ټولینزې پیښی (لکه جنگونه ، سوله ،روغتیا ، ناروغی ، آفات اوداسی نور) اغیزمنی دی. خلك چې دیو جنس او کالی تقاضا او غوښتنه کوی نوپدې کې داسی عوامل هم شامل دی چې زمونږ له اختیاره وتلی دي اوهمدا عوامل دی چې دیو جنس په باب دخلکوارتیا یا لوړوی یا ټیټوی .

نو وینو چې په یوی ټولنې (حتی که دهرډول ظلم ،تیری ،استثمار او استعمار ، هم پاکه اوسو چه وی) کی دقیمتونو او ارزښتونه ،لوړ والی او ټیټوالی د « عرضي اوتقاضا » دلوړوالی او ټیټوالي پوری اړه لری او دلته څرگنده شوه چې کار دنورو عواملو ترڅنگه دمهم عامل په توگه مطرح دی او که فرضاً « کار » دیوازینی عامل په توگه مطرح کړو نوسخت به تیروتلی یو .

او داهم مو په یاد وی چې پدې باب « طبیعی زیر مې » هم اغیزمنی دی داځکه چې : دیوجنس او کالی دجوړولو لپاره څلور څیزونه لازم دی :

۱- طبیعي مواد ، چې کار پری سرته رسیږی. ۲- کار ، چې پرطبیعی موادوسرته رسیږی اودخلکو داړتیا وړشیان جوړوی .

۳- تولیدی وسائیل (که ساده وی یا پیچلي) چې د هغه پواسطه کالی جوړیږی .

٤- فکري کار یا مدیریت : هغه طرحه ، برنامه اونقشه چې « کار » ته شکل ورکوي اودتولید په مسیر یې رهبری کوي.

نولدی ځایه جوتیږی چې « طبیعی زیرمی » پرارزښت اغیزمنی دی مثلاً« تیل » له هغو زیرمو دی چې بشر ورته سخته اړتیا لری اوپدی هم پوهیږو چې دازیرمی مخ پرخلاصیدو هم دی نوطبیعی ده چې دنفتی زیرمو په کمیدو سره ،، په بازار کی دنفتی محصولاتو قیمت لوړیږی که څه هم اضافی کار پری نه وي شوی اوبشری ټولني له استعمار اواستثمار ، هم پاکی شوی وي.

نولدی پوره توضیحاتو نتیجه اخلو چې دارزښت په ټاکلو کی « کار » دیوازینی عامل په توگه مطرح ندی بلکه دارښت پرپدېدي نور عوامل (لکه چې یادونه موو کړه) هم اغیزمن دی .

۸٤ پوښتنه : تاسی دارزښت مسله ښه روښانه کړه خو مارکسسان پدی باب ډیر بې پروا دي ؟

ځواب : دلیل یې دادی چې هغوی ټولنیزی مسلی یوازی له یوی ټاکلی زاویې ترڅورلاندی نیسی اوتل « یواړخیزه » فکر کوی نه هراړخیز او جامع. نوطبیعی ده چې دغسی وگړی پهڅپلو څیړنو کی تیروځي .

بشری ټولني زیات اړخونه ، شکلونه او ډول ډول زاویې لري نوځکه که موږ وغواړو چې دمسائلو څیړنه موله تیروتنی او خطا پاکه وی باید هراړخیزه مطالعه ولرو .

اغلب مارکسستان د« کارگرو حقوقو ته احترام » او « دپانگوالو له زیښا که سره مبارزی » جذابو شعارونو ته جذب شوی مونږ وایو چې بې شکه دا کارونه واقعیت لری اوباید انسان پدی باب له غور او فکره کارواخلی خوددی خبری مفهوم به دانه وی چې انسان د « طبیعت » او « ټولنی » په باب له واقعیاتو نه مخه واړوی اوداسی مفکورو او سیستمونو لارویان شی چې په پای کی دکار گرانو په زیان تمام شی اودیو ډول ظلم ، استثمار او استعمار خلاص شی اودبل دول په لومه کي ونښلی اودا ډیر ناوړه عاقبت دی .

یادونه : په پرمختللو ټولنو کی مونږ باید دیته انتظار ونه باسو چې « عرضه اوتقاضا » دکالیو ارزښت وټاکی ځکه په هره شیبه کی له اصلی مسیره ددی ټولنو کیدوالی ممکن وی نو ځکه باید دکنترول او څارنی یوهمیشنی کمیته جوړه شی څو دتولید ، توزیع اونرخ ایښودلو مسئولیت . وربه غاړه وی خو البته دنوموړی کمیتی باید دیته پام وی چې د « عرضی او تقاضا » مسئله له یاده ونباسی اودهغوی اغیز من نقش دی هم په فکر کی وی .

مستحقین کمك

نوشته : قاضی عبداللطیف « فایق »

اگر ما به اصل خلقت وپیدایش انسان نظر بیفگنیم انسانها از بدوپیدایش فطرتاً دارای اوصاف متفاوت ومتضاد میباشند تقویه یك صفت سبب ضعف وناتوانی صفت دیگر میگردد از آن جمله انسان با تقویه روح قناعت، ،غریزه طماعی و آز وحرص را مهار نموده وتحت کنترول خویش در میآورد ؛ زیرا قناعت وحرص دوقوه هستند درانسان که همیش در پیکار وتضاد های ذات البینی برای تضعیف یکدیگر تلاش میکنند . درصورتیکه انسان بتواند با تضحیه وایثار درضوء حجج وبراهین قاطعه قرآن عظیم الشأن وارشادات نبی اکرم صلی الله علیه وسلم وسیرسلف صالح این صفت ذمیمه (حرص) واریشه کن سازد ، تزکیه نفس سریعتر صورت گرفته ومدارج عالی کرامت انسانی نایل میآید . پیامبر جلیل القدر اسلام میفرماید :« لیس الغنی عن کثرة العرض ولکن الغنی غنی النفس » نیست سرمایه به افزونی مال بلکه سرمایه به استغنا ء نفس است . وبا لفرض اگربرعکس آز وحرص قناعت را تحت الشعاع قرار داد ، انسان تابع هوی وهوس وخواهشات نفسانی گردیده واز یاد خدا غافل میگردد . همنشین وهمصحبت آن مردم ارا جیف واراذیل میگردد . به اینکه کدام وقت این حالت نگون بختی وتیره روزی به شخصي طاری میگرد الله «ج»میفرماید « ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهوله قرین » کسیکه غافل شود از یاد خدا میگماریم برایش شیطان ، پس همین شیطان برایش هم نشین وهم صحبت است .

قناعت این معنی را نمیدهد که فرد مسلمان رهبانیت وعزلت را اختیار نموده وبباردوش جامعه قرار گیرد : علي الرغم اینکه دین مبین اسلام بکرات ومرات آز وحرص را یك صفت شنیع واز اوصاف حیوانات قلم داد نموده ، بالمقابل به تشویق وترغیب کار وفعالیت ، تجارت وسفر در روي زمین ، پرداخته چنانچه تمام انبیاء علیهم الصلوة والسلام کار میکردند واز دسترنج خویش میخوردند بطور مثال: حضرت داود علیه السلام شغل آهنگری داشت . خداوند «ج» درچندین جای قرانکریم میفرماید: « وابتغ فیما أتاك الله ولا تنس نصیبك من الدنیا » وآخرون یضربون فی الارض ویبتغون من فضل الله . ولیس علیکم جناح أن تبتغوا من فضل الله . فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله » درهمه این آیات فوق الذکر خداوند «ج» انسان را بطلب رزق وروزی وتجارت تشویق وترغیب نموده ، انسان کاهل وبیکاره را بار دوش جامعه تلقی نموده ودین مبین اسلام ازین گونه اشخاص متنفر ومنزجر میباشد وحدیث نبی اکرم صلی الله علیه وسلم است « کن فی الدنیا کانك تعیش ابداً وکن فی الآخرة کانك تموت غدا » درامور دنیا چنان ساعی وطالب مال از طریق مشروع باش گوئی که همیش زنده هستی ودر امور اخروی طوری عمل نمای گوئی که فردا میمیري یعنی درفکر زاد وتوشه آخرت مجدانه بدون تعلل وتفرض عمل نمائید وهرآن به این فکر باشید که مرگ عنقریب بسراغ شما میآید .

قناعت بزرگترین سرمایه است آبروی وحیثیت انسان را حفظ وحامل آن حایز تمکین ووقار میگردد وسبب رستگاری ونجات از آتش دوزخ میگردد شخص قانع طماع وحریص نمیباشد ،چشم بمال وثروت مردم نداشته از غیبت ، تمامی دروغ و ...... اجتناب وحذر مینماید . رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درمورد قناعت چنین میفرماید « قد افلح من سلم ورزق کفافاً وقنعه الله بما آتاه » همانا رستگار کسي است که اسلام آورد ورزق کافی به او داده شد ، وخداوند اورا به آنچه بوی داده قانع ساخته است .

آز وحرص آتشی است دربطن انسان که با دیدن جاه وجلال ، مال ومنال دیگران شعله ورگردیده وعلائم آن خواهش نمودن بیش از حد ، نتیجه ان هتك آبرو ، حیثیت ووقار در دنیا وخسران درآخرت است . پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم میفرماید : « لوکان لا بن آدم وادیان من المال لا بتغی ثالثاً ولا یملأجوف الانسان الا التراب ویتوب الله لمن تاب » اگر برای اولاد بنی آدم دووادی از ثروت ودا رائی باشد وادی سوم میطلبد پرنمیسزاد شکم انسان را مگرخاك ، وقبول توبه میکند آن ذات بي همتا برای کسیکه از صدق دل توبه کند . ودرحدیث دیگر شخص طماع وحریص مورد نکوهش قرار گرفته طوریکه قبلاً گفتیم علاوه برآنکه آبروي وحیثیتش پایمال گردیده وخسرانش درآخرت ازین حدیث مشهود است « لاتزال المسئلة

باحدکم حتی یلقی الله تعالی ولیس فی وجهه مضغة لحم » شخص همرا ، با خواهش کردن از دیگران کارش را انجام میدهد تا اینکه بخداوند «ج» ملاقی میشود درحالیکه برویش پاره گوشتی نیست . همچنین درحدیث دیگر فضیلت نفقه دهنده برگیرنده چنین روایت گردیده « الید العلیا خیرمن یدالسفلی » دست بلند بهتر است از دست پایان .

سمات وعلائم شخص قانع اوصاف نیك وپسندیده آن ، علائم آز وحرص واوصاف مذمومه آن بطور مجمل بیان گردید اکنون وقت آن رسیده که به اصل مطلب مراجعه نموده بسراغ آن قهرمانان وشیرمردانی که با ایثار وتضحیه از روز اول کودتای ننگین هفت ثور به سرد مداری یك عده مزدوران خود فروخته وحلقه بگوش ، تا امروز جهاد مینمایند ، برویم . نظربوعده برحق الهی بعضی شهید شدند عده اي معلول ومعیوب وبعضی دیگر انتظار شهادت را دارند خداوند «ج» میفرماید « من المومنین رجال صدقوا ماعاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر ومابد لوا تبدیلا »

بلی این دوگروه (مجاهدین - معلولین) واقعاً مستحق کمك هستند چه گروه اولی تمام اوقات خودرا بترتیب وتمرین اسلحه صرف میکنند . آمادگي گرفتن برای جهاد وقتال تمام هم شان است ، لذا برای شان وقت مساعد نمیشود که کارنمایند و تجارت کنند . اگربه امور تجارت وکار ،عموم مردم مصروف شوند این فریضه بزرگ الهی (جهاد) فوت میشود .

گروه دومی (معلولین) بواسطه اعلاء کلمة الله عزیز ترین وشیرین ترین اعضاء بدن خویش ، دست یا پای ویا چشم ...... از دست داده اند امروز محصور مانده از دست شان هیچ کار وزندگی نمیآید ولهذا صدقات ومساعدات ، مخصوص این دوگروه فوق الذکر است چنانچه خداوند «ج» صراحتاً بیان فرموده « للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله لا یستطیعون ضرباً فی الارض یحسبهم

قناعت این معنی را نمیدهد که فرد مسلمان رهبانیت وعزلت را اختیار نموده وباردوش جامعه قرار گیرد : علي الرغم اینکه دین مبین اسلام بکرات ومرات آز وحرص را یك صفت شنیع واز اوصاف حیوانات قلم داد نموده ، بالمقابل به تشویق وترغیب کار وفعالیت ، تجارت وسفر در روي زمین ، پرداخته چنانچه تمام انبیاء علیهم الصلوة والسلام کار میکردند واز دسترنج خویش میخوردند.

الجاهل اغنیاء من التعفف تعرفهم بسیماهم لایسئلون الناس الحافاً» صدقات مخصوص فقرائی است که درراه خداناتوان شده ونمیتوانند درزمین سفرنمایند ونادان آنانرا توانگرمیپندارد بعلت طمع نکردن ولی تو آنانرا میشناسی از چهره شان که از مردم به الحاح سوال نمیکنند . آیات فوق الذکر در شان اصحاب صفه نازل گردیده ، اصحاب صفه حوالی ۳۰۰ نفر بودند که تمام وقت خودرا صرف امور جهادی میکردند وبحالت آماده باش همیش بسر میبردند ومنتظر دستور آن حضرت صلی الله علیه وسلم بودند بناءً کار وتجارت کرده نمیتوانستند چنانچه ابی هریرة رضی الله عنه روایت میکند « کان من اهل الصفه سبعون رجلالیس لواحد منهم رداء » بود از اهل صفه هفتاد نفر که نبود برای یکی از ایشان رداء ودرروایت دیگر این آیات درشان معلولین ومجروحین جنگی که در راه خدامجروح شده اند وناتوان اند کار وتجارت ازدست شان نمیآید نازل گردید.

بدون تردید برای این دو گروه دراموال اغنیاء حق ثابتی است که از جانب الله «ج» مقرر گردیده به اندازه ایکه کفاف شان بشود درصورت عدم اداء این حقوق مسئول وماخوذ بوده ومورد باز پرس الهی قرار خواهند گرفت درآن روزیکه هرقدربگوید ای کاش از آنچه خداوند «ج» بمن ارزانی داشت نفقه میکردم ،سودی نبخشد .

عطف وتوجه به مجاهدین سبب تقویت صفوف مسلمین وتضعیف مورال دشمن میگرد د.عنایت وغمخواری بحال معلولین سبب تشویق وترغیب مسلمانان بجهاد میگردد . که باز هم نتیجه آن تقویت مورال مجاهدین ورعب وترس کفار میگردد پس در شرایط کنونی درین مقطع حساس از زمان که انقلاب اسلامی افغانستان در آستانه پیروزی قرار دارد ودشمن در حال ضعف ونابودی است مسلمانان تمام هم خودرا چه در داخل وچه درخارج بجهاد معطوف سازند وبرای برآورده ساختن خواسته ها ورفع نیازمندي های مجاهدین بکار اندازند . وهریك به اندازه استطاعت وتوانائی خود به استمرار وتداوم جهاد تا نابودی رژیم پوشالی میتواند موثر باشد به اینکه ثروتمند بخل نورزیده واز ذخیره نمودن اجتناب کند وازآنچه خداوند کریم برایش عنایت نموده در راه خدا انفاق کند درصورت عدم انفاق عذاب دردناك الهی را انتظار بکشد . روی این اساس برقاطبه امت مسلمه لازم وضروری است تا از عوائد خویش یك اندازه را برای برادران داخل سنگرتخصیص بدهند واز اسراف وزیاد خرچی اجتناب کنند تا رحمت الهی شامل حال شان گردد وسعادت دارین را کمائی کنند یعنی در دنیا بزیادت وبرکت مال تفوق وبرتری برکفارحاصل نمایند ودرآخرت سرخروی وسرفراز گردند .

« ومن الله التوفیق »

تفاوت و کژکاری

نوشته: موحد

عجب دنیائیست! دنیای الوان ودنیای تفاوتها.

زمانی این مقوله خیلی معقول ومناسب بودکه می گفتند:تفاوت بین زماهی تابه ماه . تایك مرحله این گفته کاملا شاعرانه وغلو محض مینمود مگرامروز که عصر دیگری است عصر کیهان ودوران تسخیر سیارات است وپیشرفتهای چشمگیری دربخشهای مختلف علوم روز تاروز صورت میگیرداین مقوله جذابیت وحقیقت خودراکم کم ازدست میدهد نه بخاطر اینکه دور ازواقعیت است بلکه به سبب نا رسایی هایش درافاده کامل مطلب واینکه واقعیت مسلم امروزی راصد درصد نمیتواند تمثیل وبازگوکندناتوانی وبیچارگی اش آشکار گردیده وبهمین سبب ازحیز انتفاغ بدور مانده وباید جانشین دیگری مطابق این عصر برایش پیدا کرد امید است به همکاری دوستان این مشکل از پیش پابرداشته شود !

دراوردن مثال ها دچارمشکلی نیستم وهمین که به دوروبرخودنظراندازیم نمونه های زیادی جالبتر ازیکدیگر میبابیم مشکل اینست که کدام مثال راازانبوه نمونه ها انتخاب کنیم درچه بخشی ؟ باچه شدت وگستردگی ؟وباچه جذابیتی ؟ جذابیت بخاطرتباعد بیشترنقاط متقابل .

زیرا هرکدام درجایی خوددرخشش ! خاصی داشته واعجاب آور است .

اینك این شما واین نمونه ها :

۱- کارمندی رابامعاش (۹۰۰) کلدارماهانه ، درنظر بگیریدحساب خرج روزگار هم پیش تان باشد وآنگاه ببینید که بعد ازگذشت مدت کمی به حویلی دیگری که کرایه اش (۲۰۰۰) کلداراست انتقال کرده وموتر مودل روز هم درگاراژ خود نمایی می کند وچندی بعد ترهم می بینید که نور چشمی های قلونیم قد هریك پشت اشترنگ موتری نشسته ودرایف می کندوبعد هم بادیگارد ومستخدم وبچه برداروقابچی باشی و...

باللعجب ! می بینید که حتی دانش ابلیس هم درحل این معما ره به جایی نمیبردوپای عقل شیطان هم لنگ است تخصص ومهارتهای ملیونرهائی جهان هم جواب آن نتواند داد.

۲- دردفاتر می بینیم که خریداری فعالترین بخش اورگانها را تمثیل می کند وخریداری ها هم درمسیر آینده نگری ! دقیق وعمیق!حرکت کرده چیزهایی ابتیاع میگردد که عقل بشر ازدرك ان عاجز است شاید به درد آینده دور میخورد چون حالاچندان ضرورتی بدان احساس نمیگردد وشاید تنها فلسفه !! هیئت خریداری مشکل کشای موضوع است وبس . وبازهم چیزهایی می خرند که چند تادنباله دارندوسه ماه بعد ازخرید جنسی مغازه به دفتر مربوطه تلفون می زند که بیائید دنباله فلان جنس تانراببریدوگرنه ازکارمی افتد بازهم میروند ومی خرند وبدین روال شك نیست دنباله آنهم دم دیگری داشته باشد .

فلسفه هیأت خریداری هم در ورای درك ودانش عادی ماوشماقرارداشته وقابل درك نیست وبهمین سبب بابندل اوراق سفید بل ! محاسبه صورت میگیرد.

بازهم می بینید که درك این معاملات ازحوزه صلاحیت دانش بشری خارج است . بهتر است جهت اکمال قضیه التفاتی هم به جانب مقابل بکنیم :

شما که هشت یا ده سال میشود مامور هستید ومعاش میگیرید وحقوق ماهانه تان هم نسبتا مناسب است ولی جان میکنید وکارمی کنید وهی کارا

بعد ازوقت رسمی هم تاشام گاو گم! کراچی گگ میرانید وغریبی می کنید بازهم نمی توانید درهردوعید که طی یکسال می آید برای اعضای فامیل لباس نو معمولی تهیه کنید، گوشت خیلی کم می خورید ،همیشه ازبقال سرکوچه قرضدارهستید ، نق نق مالك حویلی هم کنده نیست که چراکرایه رابه موقع نمیدهید ، بل برق وگاز مانند بلای آسمانی نازل میشود ، خدادوردارد مریضی را ! ۲٤ ساعته غرق درنشهء بدروزگارهستید .

این جان بدربردن باپلانگذاری های دقیق خرج ودخل وبیشترامساك میسراست .

درمورد دوم : اگرمامور بیچاره پایان رتبه ویامستخدم درخواستی دوماهه معاش پیشکی راتقدیم مقام مربوطه بکند باطناب صدقانون ، دوصدلایحه وپنجصدماده دست وپایش پیچیده میشود وباسنگ رد برسینه مأیوس او محکم میکوبند .

همچنان درموارد ضرورت های عاجل ومهم وقانونی وموثردفتری هزاریك بهانه ودلیل اقامه میگردد ودرشرایط نادرغلیان دلسوزی ! وکمال قانونیت ! هم نوش دارو به سراغ سهراب میرسد ولی جهت خریداری هائیکه مناسبت وروحیه آن ازدرك دیگران بدوراست وبه غلط ! آنراعده ای مدرك سازی ! نام کرده اند ، ازهزارفصل باب وناباب مبالغ کلان تهیه ودردسترس قرارداده میشود اینجاست که نوابغ! تبارز میکنند اینك بدون طرف گیری وبابرخورد اسلامی وسالم وباسعه صدروآگاهی کامل بیطرفانه وعادلانه وبدوراز گرایش هاوسلیقه های شخصی خود قضاوت می فرمائید که : تفاوت از کجاست تابه کجا !؟ وادامه این افراط وتفریط ها وکژنگری ها وکژکاری ها جامعه افغانستان را به کدام طرف ره می برد ؟وآینده را چگونه ارزیابی میکنید؟

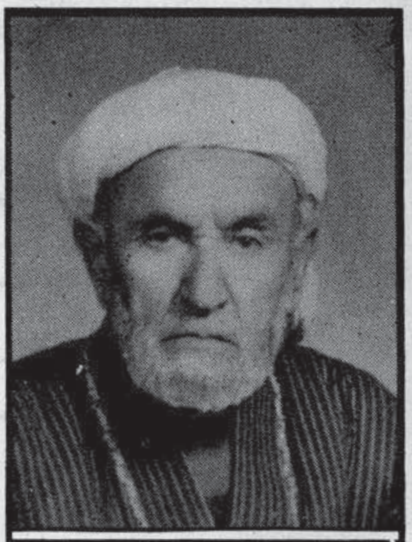
پاداش مناسب وشایسته آزاده ملتی که درپای عقیده اسلامی خویش خون پاك یك ملیون وششصد هزار ازبهترین فرزندان خود را ، بیدریغ وعاشقانه ریخت ، همین است ؟ نوباوه گان وجوانان افغان را که آینده از آن آنهااست درچنین محیط غیرسالم واتومسفیرمسموم که خود باکژکاری ها ساخته وپرداخته ایم میتوان کاملاً مسلمان وسالم تربیه کرد ؟ آیاعملاً به آنها نمیگوییم درچه راهی بروند ؟ بالاخره آیاکسی میداند که دست گناه آلود دیگری درکار نیست ؟

در گلزمین شعر و ادب

<<قانـــع>>

دررثاء مرحوم مولینا عجم

حضـرت مخدومنا الحاج مولانا عجم
پور «تُردی» منبع انوار واسرار وحکم
آنکه بد مسـندنشـین بـارگاه مولوی !
بوحنـــیفه بـود اندروقت خودبین اُمم
کاشف اسـرار بي پايان وحدت در وجود
واقــف رمز شهــود وعارف سـرعدم
سالك راه حقـیقت بود وشـیخ راستین
مظـــهرسرحدوث ومهـبط نور قــدم
آنــکه اندر زنـدگی خویشتن هرگز نکرد
سـرفرود وچاپـلوسی نزد اربـاب ستم
کـرد رحلت ناگهـانی از جهان بي وفا
ساکـنان خلد راشـد ، همنشین وهمقدم
يك سـحر در غـره شوال آن غالیجناب
رخت بست از دهر فارغ از حساب بیش وکم
مرغ روحش پرکشـاشد سوی اوج لامکان
جانب ارواح قـدس عارفـان محــتشم
ایدریغا ، ایدریغا ، واسـف ثم الاسف
کافتابی شد نهان در پـــرده های ابر غم
ازخرد جستم وفاتش های ها گریید وگفت
« شـاهبا زگلشن اسرار مولینا عجم »
نه نمـاطر ح وبرآور سال هجری از قمر ۱۴۰۰ - قمری
یعنی از مجموع اعـدادش نمانه را تو کم
ای کریما (قانع) لب تشنه را سیراب ساز
از زلال بحر عرفـــان بار ده انـدر حرم



الحاج مولانا عجم «حُلمی»

درگلزمین شعر وادب

چراغ

استاد آئینه

درکلبه ویرانه ودرکاخ فلك خار!
درجنگل وپیغوله وصحرا
درخوابگه قیصروکسرا
بربستربیمار
دررهگذر باد
برتاق ور واق وسنگ قبری گمنام
آنجا که شهید یست جوانمرگ به کام
درشهر غم آباد
در« بابل » عشرتکده مردم جبار
در« ناپل » زیبا (۱)
برخفته ، گرسنه ای فراروی زمین
برریگ زده پهلو و سنگش بالین
برآب وهوا
درظلمت شبها که سحرنیست پسینش
درگرمی و سردی
درغربت و دوری
از خانه وکاشانه و میهن
دلهای تهی
نومید زروزگار وفردای بهی
یاران پراگنده فسوسا !
بی خبر
بی اثر
رفتند وگسستند
دیگر نه صدائی نه پیامی نه سلامی
نیمی ته خاك
نیمی به مغاك
دیگر نه شوی شاد به یك طرفه پیامی
دیوان جهانکوب بشرخوار قرون
با آتش وخون
افتاده بجان آدمیزاد کنون
گسترده پرو بال
تاریکی وظلمت
ایوای خدایا (جل جلاله)
بنگر به نیاز شهرتاریك زده
محروم چراغ!!!

ناپل « شهریست در ایتالیا

محمد داود « بهار »

... مظلوم لره خلاصی ده

مکتب مي محمدی دی مسلك مي قربانی ده
عمل او عقیده پدی کښې زیبائی ده
ثروت اوقومیت پدی کښې نه چلیږی
تقوي ددغی لاری روښانه نشانی ده
دا لاره دمظلوم ده ظالم دلته تکیږی
ناره دهرمظلوم پدی کښې حیدری ده
حُماپه تکبیر ونومات شوی لوی بتان دی
ملیت مي په جهان کی معلوم ابراهیمی ده
سیلاب ددغی لاری به طاغوت لره طوفان شی
همداسیلاب چه گوری مظلوم لره خلاصی ده .

در گلزمین شعر وادب

بمناسبت نهمین سالگردشهادت سرباز دلیر اسلام ، محمد اشرف خان وسی وپنج تن ازیاران باوفار جان بازش که دریکروزبه شهادت رسیدند

عاشق دین ووطن ...

اسدالله « جمیلی »

فرحت وشـــادی گذشت اکنون زمـــان ماتم است
رفت اشــرف خان ویاران دل گرفـــتار غم است
قلب بـــي داغ وجـــراحت اندرین کشورکم است
قتل وکشتـــار کـــمونســت هازسکه پیهم است
از شهیـــدان هرطـــرف بیـــنی فـــتاده برملا
کشور افغانستـــان گـــردیده دشــت کـــربلا
مشــت چـــندي از حـرامی کرد از دین انحراف
با خـــدا وبا شـــریعـــت گشت این ها برخلاف
با دروغ شـــاخـــدار ووعـــده چـــرب وگزاف
درمیان اجتمـــاع کـــردند ایجـــاد شکـــاف
از جنـــون چوکی ومنصب کمونیست های دون
کشور محـــبوب مـــا را ساختند دریای خون
پایمال کفر گشـــتـه خـــاك پاك مســـلمین
سوخـــت صـــدها جلد قرآن درشرار بغض وکین
شد مســـاجد منـــهدم ازدســـت کفار لعین
کی روابا شـــد که حـــال مسلمـــین باشد چنین
توپ وتانك شوروی درملـــك ما بیـــداد کرد
زنـــدگی نی مســـلمین را کـــارمل برباد کرد
روز صـــد ها زن شـــود بیوه بهر گوش وکنار
هرطرف بینـــی یتیـــمان با دوچـــشم اشکبار
گریه دارد هریکـــی از مرگ خویشان زار زار
نیست قلبی تا نبـــاشد ازمصـــیبت داغـــدار
یکـــطرف داغ عزیـــزان یکطرف حب وطن
ساخت آخر مســـلمین را ســـاکن بیت الحزن
صد هـزار ان نوجـــوانان اصـــیل وپاك زاد
در ره دیـــن وطـــن باعشـــق وغیرت سرنهاد
فرض ذمـــت را بوجه بهتـــری انجـــام داد
یارب ارواح جمیـــع شـــان خرم ومغـفور باد
بود زین جمـــله یکی اشـــرف قوماندان رشید
گشتـــه با یـــاران با ایمـــان خود آخر شهید
غـــازی دیگـــر شهـــید راه حـــق عبـدالحکیم
شـــیر مرد با وفـــا درجـــاده حق مستقیم
صوفی را کت آنکه ازدشمن ندارد خوف وبیم
ســـی وشـــش تن ازمجاهد بود با ایشان ندیم
جـــملگی سربـــاز وغیر تمند وتسلیم ناپذیر
درشجاعت بي عـدیل ودرشهـــامت بـــي نظیر

در گلزمین شعر وادب

بوداشرف خان دلاور شیر مرد باحیا
صاحب حسن وجمال وقد موزون ورسا
صاحب اخلاق نیکو بنده نیك خدا
عاشق دین ووطن هم با رفیقان جان فدا
در لبش دایم تبسم هم جبینش باز بود
واقعاً مرد مجاهد بهترین سرباز بود
تا کمر بربست اشرف خان به مقصود غزا
با قشون شوروی جنگید هر صبح ومسا
بود با او غازیان درجنگ همراه هرکجا
در قتال مشرکان چون شیرمي کرد حمله ها
نام اشرف مي شنیدند چون سپاه کارملی
خوف میکردند مثل خوف کفار از علی
نام اشرف خان بلند گردید درشهر ودیار
یافت شهرت درشجاعت درسمنگان ومزار
مثل اصحاب پیمبر درغزا ها باربار
کافران را قتل مي کرد آن جوان نامدار
هیبتش درارتش سرخ آنچنان گسترده بود
نام اشرف مي شنیدند جملگی شان مرده بود
از قضا دردولت آباد سمنگان شامگاه
بارفیقان مجاهد سی وشش تن بي گناه
کرد اشرف خان ویارانش به کنجی سرپناه
یافت این راپور دولت از کدامین روسیاه
قوه هافزون فرستاد دولت مزدور پرست
چار دور شیرمردان را زتوپ وتانك بست
قوه بوده یکصدو پنجاه تانك توپ دار
بوده یك کندك نفر از شورویها تاهزار
چونکه دیدند صحنه را این غازیان نامدار
نعره الله اکبر برکشیدند باربار
با امید رتبه فیض شهادت هرکدام
جنگ کردند غازیان تا ساعت دو بادوام
تا که مرمی داشتند این غازیان از بیش وکم
دشمن خونخوار ظالم پیش نامد یکقدم
میزدند این غازیان برقلب دشمن دمبدم
قتل کردند کافران را رفت در قهر عدم
چار تانك شوروی از ضرب شان آتش گرفت
دشمنان از این شجاعت مانده اند اندرشگفت
چونکه یك مرمی نماند در دست وجیب غازیان
جمله بشکستند سلاح راتانگیرد کافران
بازهم باخوف وبیم یك چند نفر از مشرکان
بمب های دستی را پرتاب کردند ناگهان
چونکه بمب هاي کشنده کرد یك یك انفلاق
بعد از آن افتید میان شیرمردان افتراق
عاقبت این شیر مردان شجیع با وفا
جان های خویش کردند دررہ میهن فدا

در گلزمین شعر و ادب

بود اشـــرف خـــان سـپه سالار جمع شهدا
از پـــی اش عـــبدالحکیم خان بود مرد باخدا
صـــوفی راکت جمع دیگر شد شهید راه دین
غـــیرت ومـــردانگی وایـــن شجاعت را ببین
روز جمـــعه هفـــده میـــزان قـــسام ازل
دولـــت آباد سمـــنگان ثبت کرده این محل
درمضـــاجع شـــان بیـــاورد عامل وپیك اجل
تاکه دروقت وزمـــان انجـــام گردید این عمل
از ریاســـت های جمهوری شـــهادت افضل است
از عبادات نزد خالق این عبـــادت افـــضل است
حیف و صد افسوس دادیم نـوجوانان را زدست
ضـــایعات ایـــن جوانان قـــامت ما را شکست
بوده درتقدیر وقسمت این مصـــیبت از الست
کرد آخر کار خـــود را کـــافر روســـی پرست
با چنـــین طرز العمل ای ملحدان دین فروش
آتـــش عشق مســـلمانان نمی گردد خمـــوش
مرغ دل درمـــاتم این نوجـــوانان بسمل است
مسلـــمین درمـــاتم این غازیان خونین دل است
این مصیبت بس بزرگ وصبر کردن مشکل است
شکـــوه کردن ازرضـــای حق نه کار عـاقل است
می فـــرستیم برروان پاك ایشـــان مغفرت
ای خـــداونداشفیـــع گردان بمـــا درآخرت
ازغـــم واندوه اشرف خـــان شده دلها کباب
مســـلمین از ماتمـــش افتاده اند در پیچ وتاب
والـــدینش ســـینه بریان غمزده چشم پرآب
خانه دل از فـــراقش گشـــته ویران وخراب
خـــون رود از دیـــده احبـــاب مثـــل جویبار
چشـــمهای دوستـــان گردیده همچون آبشار
بود اشـــرف خان جـــوان نیك خو نیکوسرشت
رفت با یاران جـــان بازش به ایـــوان بهشت
دوستان وبستگان را باغـــم ومـــــاتم بهشت
عـــشق پاکی داشـــت آخر شد دچار سرنوشت
آســـمان وماه وانجـــم گریه دارد از غمش
شد سیـــاه روز مســـلمان در عـــزا وماتمش
حیف اشـــرف خان جـــوان پاك دین ومهربان
باامـــید وآرزو ها چشـــم پوشید از جهان
نوش کـــرد جام شـــهادت رفت درباغ جنان
دروفـــای عهد قـــرآن داد بهـــترامتـــحان
داشـــت اشرف خان بـــدل عشق خدای ذوالمنن
کرد قربـــان جان خـــودرا دره دیـــن ووطن
یا الهی این شهیـــدان را به فـــردوس برین
از قرار وعده ات ســـازی همه مســـکن گزین
این شهیدان داده ســـرها از بـــرای حفظ دین
از برای جان نثار ان نیســـت درسی به ازین
ای جوانـــان مسلمان از بـــرای انتـــقام
تیغ خون آشـــام خود ها را برآرید از نیام

ثمره

استاد آئینه

شعرای اوایل ، کلمات را با موسیقی سیلابی وهجای موزون ساختند والفاظ را مشحون از مفاهیم خاص شعر ، کردند...
چون نظر وکار ما برآثار شانست .. لهذا اعاده ثبت نام آن پیشگامان را برای تاریخ های ادبیات در دوره های ویژه آن گذاشتیم . طوریکه تا امروز به اشباع نقد وسره شده و درین تحقیق نامه ها بعضي از مستشرقین نامدار محقق ، خدمات وسیعی انجام داده اند . یك بیت رثائیه اندران عهد ، لبریز از احساس وتاثر وغم ورنج عمیق چنین محتوای دارد : -
بیت : -

ازشمار دوچشم یکتن کم
وزشمارخرد هزاران بیش

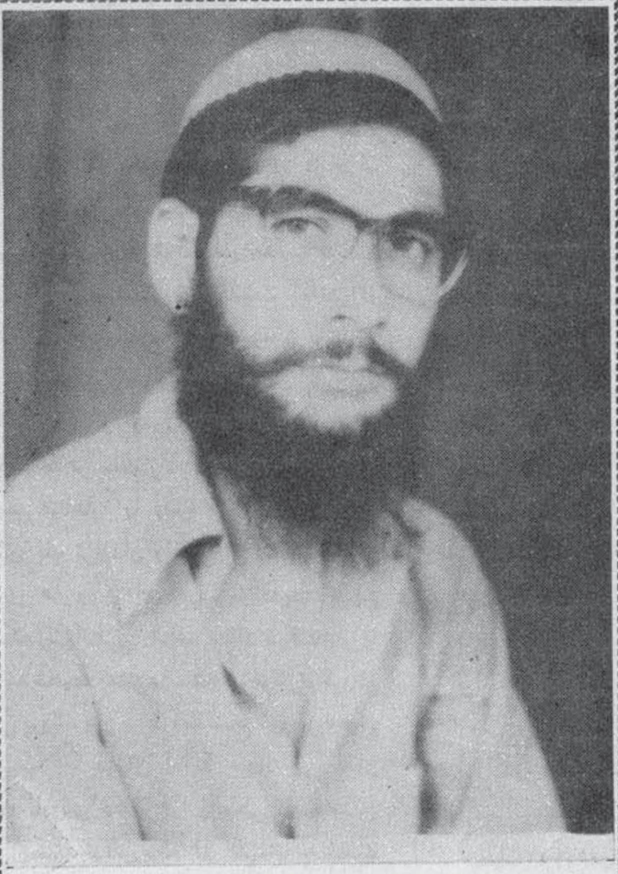
شاعر درین بیت که جزو قطعه مرثیه ایست ، برین عطف نموده که : -
متوفی مثل دیگران دردید ظاهر همان یك فرد است که از جمعیت کم شده ، اما درحساب خرد وسنجش عقل که ارتباط به خواص و داوری مردم شناسان آگاه انست ،از هزاران بیشتر است .
حالا کلمات را جدا کنیم ومعانی را درآن بجوئیم : -
دو ویك وکم درمصرع اول وهزاران وبیش درمصرع دوم ، صنایع لفظی وبدیعی را دربر دارد که ضد بودن وتناسب درحساب وتائید مسند ومسند الیه را در هردو بیت ، روشن کرده . چشم که حس ظاهر است وخرد که به باطن آدمي تعلق دارد نیز بجای خود ، بیان معنی را خوبتر بذهن مي سپارد .
حالا ببینیم که آوردن اینهمه کلمات متنوع باگنجانیدن معانی و مفاهیم جدا گانه ورسا برای ادای مطلب ، هنر مندی وقدرت شاعر را تا کجا ارائه مي دارد که مضمون سازی آن آسان میسر نیست واندیشه ودریافت وغواصی در بحر بیکرانه هنر را ، ایجاب میکند .
انشا وبیت و استخدام یکرسته کلمات و گنجانیدن معانی وارد در موضوع ، از روانی شعر ، نه کاسته وتعقیدی را نیز سبب نکردیده ...
موج بیان هم ، شفاف وصاف وچشم وخرد آنرا فوری مي یابد .
یك بیت شعر دیگر نیز ، قرین بوقت این گوینده ، از سراینده مبتگر وقت باقیست : -

اگر غم را چو آتش دود بودی
جهان تاریک بودی جاودانه

کلمات وتناسب ومراعات ومضمون ومفهوم واصل بیان از لحاظ مطلب ، خود اوج این گفته موزون را نمایان مي سازد .
غم ، آتش ، دود ، جهان ، تاریك ، جاودانه ، کلمات بس فصیح وپرمهابت وجالب است ودرپهلوی هم آوردن و چسپاندن آن قدرتی را ایجاب مي نماید که شاعر از خود به ظهور ، رسانیده و گفته وی را خیلی مطبوع بدلها مي نشاند . الفاظ و معانی طوری با هم جوش خورده وطبیعی به نظم آمده که قابل حیرت واعجازست . بازی با کلمات وقالب گرفتن آن ، دران دوره محدودیت مشاهدات وشنیدنیها وبرخورد ها که هنوز ، مدنیت گسترده درمراحل بعد ، آنکشافی در ماحول شاعر وساحه شعر گوی ، چندانی نیاورده بود .. همین منوال را داشت ، تا«رودکی »و«دقیقی» با آبشارهای ، از گفتار موزون مشاعر نواز ، چهره برافروختند و دلبری آموختند .

«ادامه دارد»

بخون خفتگان سنگر حق



شهید محمدطاهر « ملك زاده »

شهید محمد طاهر ملك زاده

راد مرد پرهیز گار وقهرمان حماسه آفرین جهاد وپیکار (محمدطاهر ملك زاده) که نام پر افتخارش زیب وزیور صفحات تاریخ کشور وجرائد روزگارماست فرزند والای میرزا عبدالرحمن ملك زاده وسرباز رشید راه خدا«ج» در برج حوت سال ۱۳۳۸ هـ .ش درخانواده موقر ودین پرور قریه سرجنگل ولسوالی تیوره غور دیده به جهان فانی کشود ، از آوان صباوت وکودکی دارای سیمای شهامت ودلیری بوده . آثار جود وسخا ، ایثار وخود گذری درجبین پاکش متجلی بود . درعنفوان جوانی پای همت را برفرق آرزو هانفسانی وغرایز حیوانی گذاشت کردار نیك واعمال ستوده اش تبلور از افکار واندیشه های غرور آفرینش بود .

ملك زاده درسنه ۱۳۴٦هـ .ش شامل مدرسه دهاتی چهل ابدال ولی گردید . با نبوع وعبقریت سرشار واستعداد عالی خدا داد درپیشا پیش هم صنفانش قرار داشت وتحصیلات خویش را تا صنف یازدهم ادامه داد که ابرسیاه ظلم واختناق فضای زنده گی مردم مومن مارا با رویکار آمدن رژیم منفور کمونیستی تیره وتار ساخت . روح ایثار وفداکاری . شور وعشق انقلابی ، شجاعت ومردانگی این جوان عالی گهر وپاك سرشت وی را واداشت تادربرابر جو اختناق رژیم الحادی به مبارزه عملی دست یازد وبرق آسا قلب ظلمت ها را بشگافد . درحالیکه خمود وجمود فکری وورشکستگی های پیهم روح ژولیده مردم میهن مارا می فشرد وندای ملکوتی (ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنك وليا واجعل لنامن لدنگ نصيرا) را آهسته آهسته زمزمه میکردند ، سپاهی جانباز وپاسدار با شهامت راه الله «ج» (ملك زاده) مطابق ۱۲ سرطان ۱۳۵۸هـ .ش چون الگوی پیشتاز ، با ایمان راسخ ،عزم متین وخلل ناپذیر برلانه های عنکوبتی (قلعه تیوره) دشمن حمله ورشد با مشت های گره کرده وغریو کفر برانداز الله اکبر دوسنگر (بته پور وشفاخانه) را فتح واجیران خلقی را اسیر واسلحه ومهمات ایشان را به غنیمت گرفت او نخستین سنگر دار و اولین سنگرشکن همان وقت بود ودرشب دوم ۱۳ سرطان ۱۳۵۸ هـ .ش باد ست خالی وتوکل برقاصم الجبارین برمرکز قلعه یورش برد ، وهمسنگرش بنام های محمد عظیم ، تا ج محمد وادریس به لقاء الله پیوستند با دوام جهاد وپیکار نام نامی اش شهره آفاق گردید ووجودش مظهر پیروزی هاوسعادت ها پنداشته می شد .این فرمانده جوان خارچشم خلقی ها ومنافقین گردید . درندگان خلقی وخناسان منافق ورامشگر که رایگان برمحفل کثیف کر ملینیان منحط پای کوبی میکردند درصدد دستگیری ونابودی ملك زاده مجاهد

برآمدند او ناگریز با پیروی از سنت انبیاء علیهم السلام راه هجرت را انتخاب وبا پدرمهربانش راه قندهار وچمن را بصوب کویته درپیش گرفت که متاسفانه درمسیرراه درولسوالی کشك نخود همراه پدرش از طرف شبکه جاسوسی خاد دستگیر وبه محبس عمومی قندهار مورد شکنجه وتعذیب جلادان روسی قرار گرفتند وبعدازگذشت اندی از روز گار رقت بار درمحبس همزمان باتبدیل لباس رژیم منفور کمونیستی بتاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸ هـ .ش از حبس رها گردید .

محمد طاهر ملك زاده بعد ازتحمل رنجها درمحبس قندهار با قلب مملو از عشق الهی منحیث یك ترجمان واقعی از عمق وژرفای گرفتاری ها ودردهای مردم داغدیده میهن بپاخاست وشرائطی ادامه جهاد درقندهار را نسبت به محیط بهتر دانسته باجوش وخروش اسلامی پروانه وار براطراف شمع نورانی جهاد می تپید ، پیمان ادامه جهاد بی امان تاسرحد نابودی دشمن را بابرخی مجاهدین قندهار بست اوطوریکه از لقبش پدیدست فقیر نبود ونیازمندی مادی نداشت مزدوری بین شهر را انتخاب نموده تاباشد بدینوسیله خلقی های را که درکوچه وبازار گشت وگذار مینماید شناسائی وبیاری مجاهدین فداکاری قندهار هدف گلوله جان گداز خویش قرار داده بدیارنابودی بسپارد . خلقی های جنایت پیشه درك نمودند این کارگر روز کفر برانداز شب است ، طاهر مجاهد وقهرمان جوان قندهار را به قصد ولسوالی تیوره ترك گفت - او پیکره سیاسی اجتماعی محیط را از اثر مرض نفاق وشقاق درهم شکسته یافت خود کامگی وخود محوری افراد فرومایه وخود پسند برشکاف دیوار اتحاد مجاهدین می افزود وروح آزاده وپرخاشگر ملك زاده را می فشرد لاجرم راه پاکستان را بقصد اکمال سنگر های جهاد در پیش گرفت او فرماندهی عمومی مجاهدین جمعیت اسلامی درولسوالی تیوره را حائز بود دو باره عازم سنگرهای آتشین جهاد شد چون ستاره ساطع ومهرتابناکی در آسمان مبارزات اسلامی درخشیدن گرفت . دربسامعارك وعملیات علیه دشمن شرکت ورزید وهمیش پیروز بود روز ۱۸ سنبله ۱۳۶۳ علیه سنگر های پسته شهرك به حمله آغاز کرد دشمن زبون اطراف تمام مواضع وسنگرهارا مین ضد پرسونل فرش نموده بود او با یاران ایثار گرش بصوب درهم کوبی سنگرهای دشمن شتافت ناگهان مین های از قبل کارگذاشته شده منفجر سه تن از یاران صد یقش بنام های نجیب الله ، عبدالعزیز ومحمد عظیم شهید شدند ، ملك زاده درحالیکه یك چشم خودرا قربانی کرده بود تمام وجودش آماج پارچه های بم گردیده دربحرخون غرق بود (ما من مکلوم یکلم فی سبیل الله إلاجآء یوم القیامة کهیئته یوم کلم واللون لون دم والریح ریح مسك الحدیث) این زخم هاوشکستگی اعضای وجود وی را مصمم تر نموده بعد از مراجعه به شفاخانه ها صحت یاب گردید ، چهره پر صلابت وموقرش لرزه براندام ، مستکبرین ، منافقین وجواسیس زمان می افگند شایستگی فکر وعمل وی اورا درسمت فرماندهی عمومی قرارگاه توحید ولسوالی تیوره قرار داد چهره نورانی وشمع فروزان وجودش جای را برخفاشان شب تازوکوردلان تیره بخت تنگ نموده بو د تا اینکه به اشاره K.G.B . شاگردان ابو لولو روز سه شنبه ۲ دلو ۱۳۶۸ ساعت شش شام درقریه یخن سفلی از طریق کمین پیکر مطهرجان باز رشید اسلام را هدف گلوله قراردادند . وهمه مجاهدین واقعی را به سوگ نشاندند وباز هم سه یاروفا دارش بنام های عبدالقدوس ، عبدالقادر وملا سعدی شاه ، جام شهادت را سرکشیدند . (انا لله وانا الیه راجعون) با شهادت محمد طاهر ملك زاده قافله رشادت ها وشهامت ها از ین سرزمین کوس رحلت نواخت ، وآژیر مرگ بار ماتم بگوش دوستدارانش طنین اندازی کرد . باران خون از سحاب دیده خونبار همسنگرانش بربساط زمین باریدن گرفت .

مدعی ایمن مباش ازخون مارا ریختی
میشود هرقطره اش شیری وقلبت می درد

< روحش شاد وراهش مستدام باد >

شهید محمد اسمعیل

شهید محمد اسمعیل دگل صاحب خان زوی دوردگو ولایت دچك ولسوالی دعلبه ها دره کی په ۱۳۲۳ هـ .ش کال کی زیږیدلی دی .

نوموړی په ۱۳۵۹ هـ .ش کال کی په ډیرو عملیاتو کی برخه اخیستی وه او همداراز دکابل مرکزی حوزه کی ئی دقدر وړ هلی ځلی کړیدی . شهید محمد اسمعیل په ۱۳۵۸ هـ .ش کال کی دافغانستان اسلامی جمعیت لارښود له هدایت سره سم جبهی ته لاړ او د ۱۳۵۹ کال کی دمجاهدینو له یوشمیر ګروپو نو سره په پغمان کی په مزدور او ګوډاګی رژیم بریالی عملیات ترسره کړل او وروسته له سه چی رژیم ته یوه زیات اندازه دسراو مال تاوان و رواوست دروژی مبارك میاشت کی د خپلو (۸) تنو مجاهدینو سره د ۱۳۵۹ کال داسد میاشتی په ۱۳ نیټه دشهادت لوړ مقام ته ورسید .

انا لله وانا الیه راجعون

شهید سید شهاب الدین

برادر سید شهاب الدین پسر سید محمد یعقوب ، یکی از قوماندانهای کندك غند ابوذر غفاری ولایت فاریاب است . وی قهرمانیهای زیادی درجهت سرکوبی دشمنان راه اسلام ازخود نشان داد وبالاخره دریك جنگ رویا روئی با دشمن جام شهادت نوشید .

(روحش شاد باد)

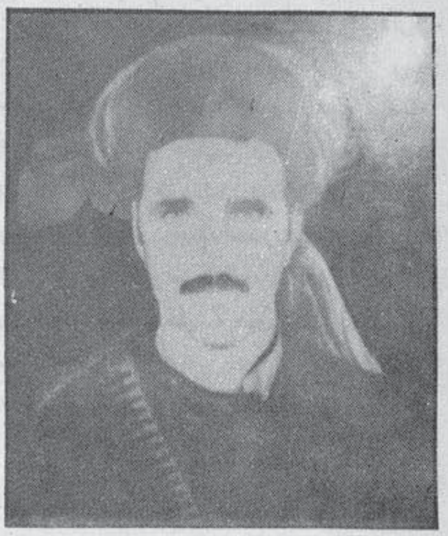
شهید قوماندان عبدالقیوم

شهید قوماندان عبدالقیوم ولد برهان الدین یکی از مجاهدین فداکار غند ابوذر غفاری مقیم فاریاب بوده شهکاری وفداکاریهای زیادی در جهاد از خود نشان داد وبالاخره یوم جمعه بوقت صبح ۱۳۶۸/۳/۵ دریکی از نبرد های خونین جهاد بعمر ۲۳ سالگی بشهادت رسید .

« راهش مستدام باد »

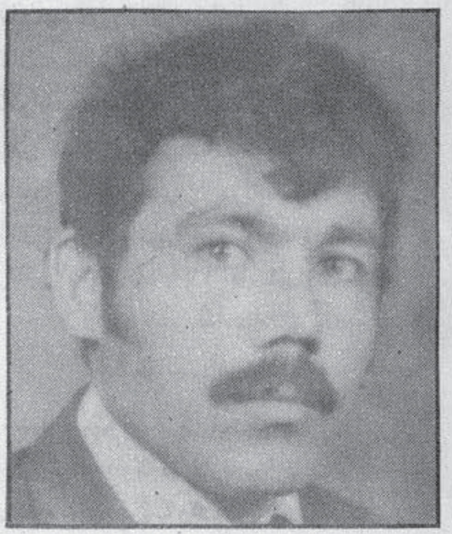
شهید معلم بسم الله

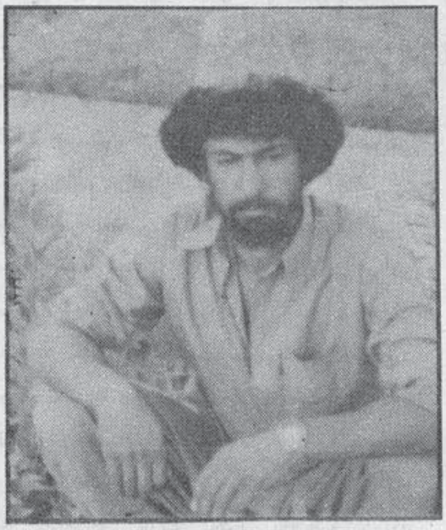
برادر مجاهد معلم بسم الله فرزند فرزند نورالله خان شهید که دریك فامیل متدین قریه نهر چمن تالقان دیده بجهان کشود ومکتب ابتدائی را به قریه نهر چمن سپی نمود ودوره ثانوی را درلیسه تالقان به پایان رسانید بعداً به دارالمعلمین کندز شامل ودوره تحصیلات خویش را به پایان رسانید بعد از فراغت به

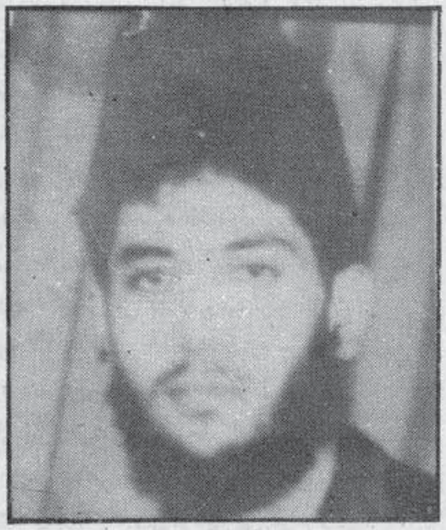

شهید محمداسماعیل

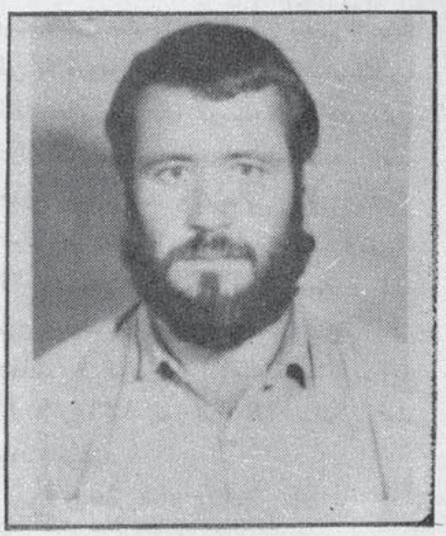

شهید شهاب الدین


شهید قوماندان عبدالقیوم


شهید معلم بسم الله


شهید محمد طاهر


شهید عثمان جان


شهید عبدالصمد


شهید نجیب الله


شهید محمدامین

مکاتب مختلف درتالقان بحیث معلم اجرای وظیفه نمود وبا بمیان آمدن اجیران روس این برادر وظیفه را ترک ودر پهلوی مجاهدین قرار گرفت بعد از فتح سرتاسری تالقان بحیث آمرکشف قومانداني ولايت اجرای وظیفه مینمود دربرج اسد سال ۱۳۶۹ ساعت (۸) بجه صبح که بطرف وظیفه میرفت درعرض راه بدریاخانه تالقان از طرف دشمنان جهاد اسلامی نامردانه بشهادت رسانیده شد .

« إنا لله وإنا اليه راجعون »

شهید محمد طاهر

شهید محمد طاهر دقومندان ملا عبیدالله ځوی چی په ۱۳٤۱ کال دکابل ولایت دسروبی ولسوالی دحسین خیلو دکلی په یوی شریفی اودینداری کورنی کی زیږیدلی .

نوموړی دسروبی دلیسی ترلسم ټولګی پوری خپلوتحصیلاتو ته دوام ورکړ خو کله چی دروس ګوداګیانو او نیغ په نیغه خپلو روسانو دوطن مقدسه خاوره ونیوله نوپه جهاد یی پیل وکړ او لس کاله یی دهیواد په تورو سنګرونو کی فعاله ونډه لرله .

په ۱۷ - ٤ - ۱۳٦۸ نیټه چی دوربشمن غره دسرقرارګاه فتحی کولو لپاره عملیات پیل شول نوددری مورچلو له نیولونه وروسته « محمد طاهر » وورور دشهادت جام وڅکه ، روح دی یی ښاد وی اولاره یی دوام لری .

شهید عثمان جان

شهید عثمان جان دحاجی محمد جان ځوی چی په ۱۳٤٦ کال دپکتیا ولایت دوزی ولسوالی پسرن کلی کی په یوی درنی کورنی کی دنیا ته سترګی غړولی .

شهید عثمان دروسی تیری کوونکو او ګوداګیانو په مقابل کی په خورا میړانه سره خپلو جهادی هلوځلو ته دوام ورکاوه چی خپل ګران هیواد افغانستان دپردیو له منګولو خلاص کړی ، نو په همدی نیت په ۱۰/ ۱۳٦۹/۵ نیټه دخوست دلوی ولسوالی په تودسنګر کی دشهادت لوړمقام ته ورسید .

روح دی یی ښادوی اولاره یی ادامه لري .

شهید عبدالصمد

برادر شهید عبدالصمد فرزند بدل بای مسکونه قریه دره زنگ ولسوالی گرزیوان ولایت فاریاب بوده ودریک خانواده مسلمان ومتدین درسال ۱۳۲۳ خورشیدی دیده بجهان کشود . تعلیمات دینی را نزد امام مسجد فراگرفت وهمان بود که اجیران روس خلقی ها وپرچمی ها کودتائی درمیهن اسلامی مان بقدرت رسیدند بردار موصوف درهمان وقت بصف برادران مجاهدش درولسوالی گرزیوان فاریاب سلاح بدوش گرفت . در چندین عملیات ها علیه روسها واجیران شان اشتراک نوده وبالاخره دریک برخورد شدید یکه با ملیشه ها به روز چهارشنبه ۱۳٦۹/۲/۱۸ درگرفت این برادر جام شهادت نوشید .

« روحش شاد ویادش گرامی باد »

شهید نجیب الله

شهید نجیب الله فرزند عبدالخلیل درسال ۱۳٤٦ هـ .ش درولایت فاریاب درولسوالی پشتونکوت دریک خانواده متدین چشم به جهان کشود تا سن ۱٦ سالگی جهت فراگیری تحصیل به مکتب ادامه داد ، بعداً برادر شهید نظربه علاقه زیادی که به جهاد مسلحانه داشت به صفوف برادران مجاهد مربوط « چشمه عمرالفاروق «رض» قرار گرفت ودرعملیات های زیادی شرکت نموده وموفقیت های زیادی بدست آورد وازهیچ گونه فداکاری دریغ نکرد بالاخره دریک عملیات خونین روبا روی بتاریخ ۱٤ عقرب ۱۳٦۸ باگذاشتاندن بیست ودوسال ازبهارزندگی اش شربت شهادت را به سرکشید .

« روحش ویادش گرامی باد »

شهید محمد امین

شهید محمد امین فرزند سخیداد پهلوان که درسال ۱۳٤٤ هـ .ش درولایت فاریاب ولسوالی پشتونکوت قریه ده سیدان دریک خانواده متدین خداپرست چشم به جهان کشود وی درسن هفت سالگی شامل مکتب افغانکوت گردید . برادر شهید محمد امین ۱٦ سال داشت که کودتای ننگین ۷ ثور روی کار شد واین برادر با احساس پاکی که داشت به صف برادران مجاهدش پیوست وشروع به جهاد مسلحانه نمود این برادر دارای اخلاق حمیده بود و که باهمه برادران رویه خوب داشت برادر شهید محمد امین ، بعداز انجام دادن چندین عملیت موفقانه به شهامت دلیری که ازخودنشان داده بود به حیث قوماندان گروپ درجبهه حضرت عمر الفاروق تعیین گردید برادر موصوف بتار ۱۳٦۸/٤/۹ یوم جمعه بدست ملیشه های بدنام دولت به شهادت رسید .

« روحش شاد ویادش گرامی باد »

شهید مولانقل

شهید مولانقل درسال ۱۳۳۳ درقریه کته قشلاق ولسوالی شیرین تگاب ولایت فاریاب دیده بجهان گشود . مولانقل شخصی بود باداشتن اخلاق نیکو همگی رفقا وهمسنگرانش را فریفته خویش ساخته بود وباداشتن خلق نیکو بحیث سرگروپ کته قشلاق تعیین گردید درطی جهاد چندین ساله خویش از هیچ نوع فداکاری وهمدردی دریغ نکرده شهادمت ودلاوری وقهرمانی ازخود نشان داد وسرانجام درشب ۲۲ /۱۳٦۸/۸ جام شهادت نوشید .

« روحش شادباد »

شهید سیف الله

شهید سیف اله درقریه کته قشلاق ولسوالی شیرین تگاب ولایت فاریاب درسال ۱۳٤۰ دریک خانواده غریب وشرافتمند متولد شد وی جوانی بود خوش خلق وخوش اخلاق وعلوم دینی را به نزد امام مسجد آموخت وبعداً نسبت داشتن مشکلات فامیلی وعدم اقتصاد کافی به دروس خود ادامه داده نتوانست وبه پیشه دهقانی پرداخت درسال ۱۳٦٤ درپهلوی برادران مجاهدش به جهاد مسلحانه علیه ملحدین سهیم شد وقهرمانی های زیادی درطول جهادش از خودنشان داد ودرسال ۱۳٦۸ دریک جنگ روبا روئی بعد از فتح چندین پوسته های دولتی بااخذ غنایم زیاد ومهمات مواد لوژستیکی بتاریخ ۱۳٦۸/۱۱/۲۱ به عمر ۲۸ سالگی جام شهادت نوشید .

« روحش شاد ویادش باد »

لعل سوخته

آفرین ای پاسدار ملك افغان آفرین
آفرین ای پیرو دستور قرآن آفرین
حامی دین خداوحاکم جنگ وجهاد
رهروراه یقین وشرع وایمان آفرین
ملت مظلوم را چشم امید وآرزو
مردم مایوس را همدرد ودرمان آفرین
داغ شد طاغوت عصر ورنج شد شیطان قرن
ساختی زندان میهن را گلستان آفرین
شمع شب افروزی ومهر پرانوار وفروغ
شام وفردای وطن از تو درخشان آفرین
ای مجاهد آیت فتحی وآثارظفر
آفرین بادت که هستی مردمیدان آفرین
هاتفم این مژده شیرین بگوش آهسته گفت
شد بزانو روس وپرچمدار روسان، آفرین
مدعی را درشگفت آورده جانبازان ما
پنجه حیرت گرفت آخر بدندان آفرین
سرسری نتوان زایشارهدفمندان گذشت
گفت باید آفرین ای رزمجویان آفرین
عالم محرومی ومظلومیت سرمیشود
ازدل وجان گفت باید برشهیدان آفرین
وای آنانیکه خاکش بردهن پرگشت ورفت
حبذا مردیکه شد محمود دوران آفرین
دام تزویر شغالان کرملین چیده شد
برشمااای شیرزادان نیستان آفرین
بي نیاز از بیم استعمار سرخ وهم سیاه
نازشی باید ببازوی قدردان آفرین
تن به تدبیر تودادندی جهان شرق وغرب
نقشه ات ویرانگر وهم عزت وشان آفرین
شام یلدای وطن روشن زنظم منطقه
ششجهت پرنور شد از نور یزدان آفرین
کلك تقدیر این رقم بنوشت بر لوح مراد
با دتاریخ وطن از تودرخشان آفرین
نظم « سودا » را حلاوت نیست چون نظم شما
سوخته لعلیست از کان بدخشان آفرین





